مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

۶-۷



مجاهد قهرمان احمد شاه "مسعود" آمر عمومی ولایت پروان و کاپیسا

فرمان خدا

بسم الله الرحمن الرحیم

والذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله والذین آووا ونصروا اولئک هم المؤمنون
حقا لهم مغفرة ورزق کریم والذین آمنوا من بعد وهاجروا وجاهدوا معکم
فاولئک منکم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ان الله
بکل شیء علیم .

آنانکه ایمان آوردند وهجرت کردند وجهاد نمودند در راه خدا وآنانکه جای دادند ونصرت کردند این جماعه
ایشانند مؤمنان به حقیقت ایشانراست آمرزش وروزی نیک وآنانکه ایمان آوردند پس از این
وهجرت نمودند وجهاد کردند همراه شما این گروه نیز از شماست و خداوندان قربت بعض ایشانرا
نزدیکترند به بعضی در حکم خدا ، هر آئینه خدا بهمه چیز داناست

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ - پشاور - پاکستان

P.O.BOX.345

PESHAWAR - (PAKISTAN)

بسم الله الرحمن الرحیم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

شمارهٔ ششم و هفتم | ثور و جوزای ۱۳۶۰ | سال اول









بسم الله الرحمن الرحیم

از دکتور حقشناس

اسلام درخطر است

ویژگی های انسانی استعمار دشمنی وعدم گزینش بردگی آئین قدسی اسلام وسخت کوشی وستیزه جوئی اش در برابر جباران وستمگران زمان. انگیزه کین توزی وضربه زدن به پیکر امت های مسلمان را پیوسته در پی داشته است واز نخستین طلیعه اش تا کنون، بار، بار وبه شیوه های گوناگون از سوی دشمنان واستعمار گران آسیب دیده وزیان کشیده است با صرف نظر ازگذشته های بسیار دور جنگهای صلیبی وصهیونیزم بزرگترین نمونه هائی از توطئه ها ودسیسه های استعمار، بوده که میخواستند اسلام را بزانو درآورند وراه را برای کشیدن انسان بسوی لجن زار فساد و جامعهٔ حیوانی هموار نمایند وبدین طریق هدف خویش را که استعمار و استثمار بوده زده سازند، ولی استعماریون با حسرت ونومیدی دریافتند که این نقشهٔ شان نقش بر آب گشت ونتوانستند برگی ازشاخسار ایمان واسلام فروریزند.

جنگ جهانی دوم اغلب معیار ها و پلان ها را دگرگونه ساخت واینبار طراحان زبون سازی اسلام، بفکر آن شدند تا جوامع توحیدی را در برابر هم قرار دهند ونیز نهاد های فرهنگی هر یك را در داخل سست وضعیف سازند. هنوز تمساح استعمار فرنگ نرمک نرمک گام، برمیداشت که اژدهای سرخ در شیکم قد برافراشت وولی را بر حذر داشت تا بعد ازین متوجه باشد وپا ازگنداب های مستعمرات خویش فراتر نگذارد. او ظاهرا چند قطره اشکی فروریخت وبه عنوان توافق سرش را بزیر کشید وبه عقب برگشت ولی هر دو در کمین نشستند به امید آنکه طعمه ای دریابند وبه کام خویش فرو برند. آن یکی، آزموده ومجرب واین دیگری تازه کار واما آزمند تر و سفاکتر. استعمار تازه بپاخواسته که راه و رسم بدام افگندن وشکار کردن ملت ها را هنوز چنانکه بایستی نمیدانست ناگزیر گاهگاهی با این واشاره از حریف کهنه کار وبا تجربه اش استمداد می جست وآن یکی هم فکر میکرد با یاری دادن وآموختن شیوه های استعمار گری به رقیب نوآموزش میتواند اورا در محدودهٔ زمانی ومکانی خودش نگه دارد واز گسترش نفوذ و ساحهٔ پیشروی او جلوگیری کند. وباین ترتیب مدت ها باهم در بدست آوردن طعمه وفریفتن اقوام وملل همکاری مشترك داشتند. ولی دیری نگذشت که اژدر سرخ سر از شرق وشاخ افریقا کشید ودمش را بدور حوزهٔ خلیج فارس وچاه های نفت پیچیده واندی بعد آرزوی رسیدن به آب های گرم، وی را متوجه جنوب ساخت وبا تردستی ومهارت توفیق یافت تا عده ای را درین سرزمین ها افسون کند.

روس، این استعمارگرقرن بیستم که بعضا

بعلت کودنی وکج روی و خراب کاری اش وی را خرس قطبی نام نهاده اند واغلب وی را بنابرخصلت زهر آگین وخونخواری وآتش زنی در کانون اندیشه ها وهستی جوامع انسانی اژد های سرخش میخوانند،دیگردست استعمارچیان فرنگ را ازپشت بست وخود یکه تاز میدان گردیده اما هرد و در یك نقطه وحدت نظر داشتند، وآن حمله بر حریم اسلام ونابودی ملت های مسلمان بود. اگر دگلاسیون صدر اعظم وقت انگلیس قرآن مجید را بزرگترین سد ومانع جهت رسیدن به اهداف استعمار پیش میدانست، لنین این دشمن اسلام وانسانیت اورا افیون خواند و تمام امکانات ونیرو های اهریمنی خویش را علیه اغوا کردن معتقدین او بسیج نمود. هر دو بخوبی میدانستند که زندگی در پر توقرآن وفروغ ایمان، مسلمانان را از بیراهه رفتن وانحراف و قبول ذلت وبردگی واسارت وگرایش به فساد واعمال حیوانی باز میدارد. وما دامی که این روحیه واحساس درمیان امت های مسلمان باشد نمیتوانند گامی فراسوی اهداف شوم خویش بردارند. لذا عمده ترین تلاش آنان، این بود تا در کاخ بلندعقیده وایمان که از باد وباران حیله وتزویر گزندش نبود، رخنه وتزلزل ایجاد کنند وباسست کردن بناهای عقیدتی وفرهنگی راه خویش را در کشور های اسلامی باز کنند. فرمان روایان خود فروخته وبی ایمان و حکام خود کامه وبی مغز که سرنوشت ملل مسلمان را بعهده داشتند اغلب، عشرت آنی وسودفردی رابرمنافع ملی ومصلحت همگانی رجحان دادند وضعف نفس وزبونی عقیده وارادهٔ ایشان باعث شد تا روسها درمیان امم اسلام وارد عمل شوند وبا انواع حیل وحقه بازی ها، عده ای رابه گمراهی کشند وبه سیه کاری سوق دهند. شصت واند سال اینکار رابا زرنگی وزیرکی انجام دادند ودرنتیجه تواتستند مزدورانی استخدام کنند وبوسیله آنان وکار برد کودتا های نظامی وزور سرنیزه وتانك ملت هارا به اسارت کشند وافکار پوچ وواهی خود را جانشین عقیده وایمان سازند وثروت وهستی بیکران وطبیعی شانرابه یغما ببرند.

اولین زنگ خطر بصدا در آمد :

در بعضی کشورها، چون سوریه ویمن جنوبی پلان استعمار سرخ با موفقیت همراه بود وهمان طوریکه گفته آمد ضعف فرهنگی وعقیده وموجودیت حکام مزدور وبی ایمان وقدرت نظامی، زمینهٔ پذیرش استعمار روس را تاحدی فراهم کرده بود. وهمین برداشت ونتیجهٔ گیری باعث شد تا اشتهای بریژنف (این سگ دیوانهٔ قدرت) را جهت دست رسی به آب های جنوب ودر محاصره کشیدن خلیج فارس ودنیای غرب برانگیزد. ودر قدم اول افغانستان راکه مدتها متوجه اش بود اشغال کند. لشکر کشی به‌افغانستان گرچه علی رغم‌محاسبهٔ‌جباران‌کرملین شکل‌عملی نیافت وبا مردمی روبرو شدند که نسل اندر نسل از آن انتباه خواهند گرفت لیکن در هر حال زنگ خطریست که در جهت سرنگونی لوای توحید واز بین بردن نظام اسلام وبلعیدن کشور های منطقه بصدا در آمده است. اکنون روسهابالافتضاح وسرافگندگی وشکست وذلتی که خداوند نصیب شان کرده است ومجاهدین با ایمان افغانستان از کشته های آنان پشته‌ها ساخته اند از عدم تسلیم مردم ماوناکامی خویش بخوبی آ گاهند. معهذا بااعتماد واطمینانیکه از او ضاع نا بسامان کشور های مسلمان احساس میکنند وبخصوص چشم داشت وتوقعی که از دگوگونی شرایط وجریانات‌به نفع روس درایران و پاکستان دارند ــ بلهمه تباهی وزیانی که در افغانستان متوجه شان شده است باز هم به خیره سری ومقاومت خویش و قتل وکشتار مردم ادامه میدهند وبی صبرانه منتظر اند تا بزودی این دو کشور نیز از محور اصلی شان بکنار روند وزمام

قدرت بدست گماشتگان مسکو بیفتد وآنگاه براحتی وبـــی درد سرخواب (پتر) و (خیال) لنین راعملی سازند وبساط اسلام واسلامیت را از منطقه برچینند.

دشمن در زیر قبا واستان دروازهٔ شماست:

براساس شواهد عینی وجریان هائی که عملا ادامه دارد روسها تطبیق مراحل نهائی پلان خویش را در منطقه واز جمله در ایران وپاکستان آغاز کرده اند وسخت در تلاش‌اند تا پیش از اینکه در افغانستان بزانو در آیندا وضاع را در دو کشور مذکور به سود خویش دگرگونه کنند. نحوهٔ عمل کرد مجریان دستورات کرملن در دو مملکت موصوف باهم شبیه ولی شرایط وامکانات وزمینه یابی شان از هم متمایز وقرار زیر است:

اول—اوضاع در ایران: انقلاب اسلامی ایران واثرات و نفوذ احتمالی اش در منطقه وآسیای مرکزی، روسهارا به شدت وحشت زده کرد وحملهٔ مستقیم ارتش سرخ برافغانستان ناشی از همین اضطراب ونگرانی بود وچنانکه امام خمینی خود دریکی از بیانات اش اظهار کرده است روسها تصمیم خویش را درین زمینه بوسیلهٔ سفیر خود در ایران بگوش وی رسانیده‌بود وتشویش وآینده نگری روسها وفرصت بسیار مساعدی که از وضع آشفته ونا بسامان ایران فراهم شده بود مسکورا به چنین اقدام عجولانه ای وا داشت تا به افغانستان حمله کند، واماتر ترکیب دست اندر کاران انقلاب در ایران‌به شکلی بود که برخلاف توقع وطبیعت تمام نیروهای متضاد ومتخاصم جهت براند اختن شاه از اریکهٔ قدرت‌بدورهم‌جمع شده بودند و توانستندتحت لوای روحانیت واسلام که سنگر مستحکمی درایران داشت اینکار را عملی سازند. وهریك ازین‌گروهها به گونه ای واژ گونی نظام شاهنشاهی را پیروزی برای خود تلقی میکرد ولی از آنجا که هیچکدام از آنها نمیتوانستند بنا بر شناختی که مردم از آنان‌داشت به تنهائی عرض وجود کنند وماهیت خود را آشکار سازند ناگزیر وبا مهارت خود را در صف‌رزمندگان اسلام جا زدند وتمام نقشه های مقدماتی خود را زیر عنوان خط امام در ایران عملی کردند که در نتیجهٔ، اقتصاد ایران فلج گردید، ارتش نیرو مندش از هم پاشید، متفکرین ودانشمند انش کشته وبا متواری شدند وافراد کار آگاه مسلمان وبا درایت به انواع دسیسه وحیله از کار کنار کشیده شدند وجای آنان را در تمام ارگان های دولتی کمونیست های معلوم‌الحال (بشمول توده‌ئی‌ها ومجاهدین خلق) اشغال کردند. وچون طبیعتا هر انقلابی در آغاز، دشواری هائی دارد انقلاب ایران نیز نمیتوانست این پره زیت های فساد را از درون انقلاب و جامعه پاك سازی کند وچه بساکه جامهٔ سالوس بر‌کردند ودرمیان سایر مردم بسراغ نماز ومسجد رفتند. به اقتضای طبیعت وپس از اندك مدتی طبق برنامه ود ستوراتی که از مسکو صادر می شد گروهی از آنان به خراب کاری دست یازیدند ودرگوشه وکنار ایران درد سرهائی ببار آوردند تا این کشوروانقلاب اسلامی را سرگرم خود سازند.

وآهسته آهسته به پرتگاه نیستی اش کشانند و گروهی زیر کانه وموش آسیا خود را بزیر کشیدند تابنیان انقلاب را از تهداب آسیب پذیر سازند ودر فرجام واژ گونش سازند. همزمان وهمگام با این تخریبات وتحریکات، استعمار، حقهٔ دیگری بکار برد وعراق را تشویق کرد تا جنگ تحمیلی علیه ایران را براه اندازد. تا باشد که ابعاد فشار گسترده ترگردد ومطلوب شان سریع تر بر آورده شود. ودرین میان از کله کشك قشون خویش در سرحدات ایران نیز به عنوان تهدید وتخویف خود داری نکردند. به همه حال چون دریافتند که ملت

مسلمان ایران با همه گرفتاری هایی که دارند ازین توانائی وشهامت نیز برخوردار اند که با دشمن در داخل وخارج سرزهای خود بجنگند بنابرین حوصلهٔ شان سررفت وبه مزدوران حلقه بگوش خود فرمان دادند که قسما در داخل ارگانها، دست بخرابی بزنند وعده ای هم تظاهرات، وتصادمات خیابانی را بکار بردند ودر عین حال که این ملت در گیر جنگ با عراق است نایرهٔ جنگ ودر گیری ها را در داخل نیز بر افروزند وزمینه را جهت انتقال قدرت بدست بی خدایان وکمونستان فراهم سازند. این پلان بدقت وسرعت در ایران روی دست است وعمال مزدور، آشکارا وبدون ترس برای نیل به آرمانیکه دارند مشغول کرو پیکاراند. وبیم آن میرود که در ایران



هیلیکوپتریکه توسط جان برکفان جمعیت اسلامی افغانستان سرنگون گردیده است

هم همان وضعی ببار آید که در اردی بهشت ۱۳۵۷ در افغانستان عملی گردید واین یکی از آرزوها و پلانهای روس است. واقعا کمونیستها، در ایران بعد از انقلاب اسلامی بسیار سود بردند ومساعد ترین فرصتی برای آنان فراهم گردید که در پنجاه

سال اخیر وبلکه در تاریخ ایران بی سابقه است. توده‌ئی ها توانستند تمام حریفان خود را از سر راه خود بردارند گروهی را بنام ساواکی وبرخی را به اتهام غربی بودن به دار کشیدند ویا معزول ومنزوی اش کردند.

دوم—اوضاع در پاکستان: چنانکه گفته آمد روسهای مزدور واستعمار گر پس از ناکامی وسر خوردگی در افغانستان وطبق پلانهائی که داشتند میخواستند در پاکستان نیز از طریق برپائی آشوب وبلوا وخرابکاری توسط اجیران خود فروخته ومعلوم الحال خویش وضع را دگرگون سازند وبنای یک حکومت ناپاک وروسی گرا را پایه گذاری کنند ویا حداقل ازین طریق وروش فشاری بر دولت پاکستان وارد سازند تا سیاست خود را در موضوع افغانستان وعلیه تجاوز روس تعدیل کند. واحیانا مانع ورود مهاجرین وپناهندگان سیاسی شود وبه این ترتیب ایران و افغانستان و پاکستان را بحیث یک کانون انزجار و انفجار در آورده به اهداف خویش دست

/ یابد. ولی مشیت الهی ونیات خیر ملت مسلمان پاکستان وآگاهی ودلسوزی وقدرت اراده وتصمیم گیری جنرال ضیاءالحق تاکنون بر این همه توطئه‌ها فایق آمده است وه. روزی که می گذرد مسلمانان این کشور بر واقعیت‌ها ودسیسهٔ هائیکه در پشت پرده وجهت بهم زنی حیات طبیعی ساکنان منطقه درجریان است آگاهی بیشتر می یابند وطشت رسوائی حریفان نا مسلمان شان از بام فروهی افتد. چنانچه واقعهٔ طیاره ربایی توسط همین عمال ضد مردمی، ملت پاکستان را به آنچه که باور نمی کردند ملتفت ساخت وبخوبی پی بردند که دشمن در کمین آنها است ودست های ناپاك کاخ نشینان کرملین وغلامان شان در کار آن است تابنای اسلامی وآزادی را در کشور شان زیرو روکنند. روسها تاکنون به‌تشبثات واقدامات گوناگونی در پاکستان متوسل شده اند ویکی دو بار هم کودتای نمایشی وتبلیغاتی را پی ریزی کردند تا به جهانیان تلقین کنند که جریانات متضادی هم در درون اجتماع پاکستان واز جمله در ارتش وجود دارد. ولی همهٔ آنانیکه‌این کشور مسلمان را از نزدیك دیده‌اند واز ساختمان اجتماعی و نظامی اش کم و بیش آگاهی دارندبه نیکوئی میدانند که ارتش پاکستان صادق ترین وبا احساس ترین ومسلمان ترین ارتش دنیاست وتاکنون به عنایت الهی تواسته است از نفوذ طفیلی های بی ماهیت ووطن فروش در امان ومنزه باشد وهر گاه پر ازیتی هم برسبیل تصادف در این سازمان دفاعی راه یابد نا سازگاری محیط و اجتماع خود بخود اورا بدور میراند علی ای حال، باهمه اطمینان بر اوضاع واحوال پاکستان، نقشه های روس و فعالیت هاویر نامه هایی که مسکودر نظر دارد و خراب کاری هائی که همین اکنون در پاکستان جریان دارد ذهن دور اندیشان عاقل را نمیتواند خالی از تشویش داشته باشد. زیرا که:

این رشته سر دراز دارد:

بدانگونه که اشارت رفت اژده های سرخ برای بلعیدن هستی منطقه یك کمر بند نظامی وسیاسی وتبلیغاتی خطرناکی ایجاد کرده است که سرنخ آن به پایه های کرملین بسته است ورشته های آن افغانستان و پاکستان و ایران و خلیج فارس را در حلقهٔ خود کشیده است. شبکه های جاسوسی و تبلیغاتی این رشته از آزربایجان وکردستان‌وشمال ایران وتهران وبلوچستان از آنسو واز افغانستان ومرز های سرحدی از این سو، همه باهم در ارتباط اند وبا یکدیگر همکاری میکنند. چنانچه بارها، توده‌ئی های ایران به افغانستان وپاکستان سفر کرده اندوبر نامه‌های خویش را همگون وهمسان کرده اند ملیونها روبل، روزانه هزینهٔ این نوع فعالیت هاست وصد هاتن اوراق تبلیغاتی، همه روزه‌درین حوزه‌ها پخش میشود. جریان این همه اعمال استعماری وضد انسانی که جهت برهم زدن نظم وآرامش در منطقه طرح ریزی شده است هر لحظه بوسیلهٔ سیستم های قوی مخابراتی از مسکو دنبال وهدایت میشوند وهمین اکنون جنگل های شمال ایران در دست توده‌ئی‌ها است وازآن بحیث یك پایگاه منظم جاسوسی استفاده میکنند وجزئی ترین اقدام وحرکتی هم که‌توسط‌عمالش صورت‌گیرد بلادرنگ‌ازبلندگوی تاس‌با آب و تاب خاص اعلام میشود. این ارتباط زنجیری بحدی وسیع،عمیق‌وهمه‌جانبه‌وخطرناك است که حلقه های آن در لباس پاسدار وژاند ارم مرزی خود را جازده اند وچنانکه خود شاهدجریان بودیم، هر افغان مجاهد ومهاجری راکه‌در نقاط مرزی ایران بچنگ آرند فورا آنرا تسلیم روسها ویا همکاران‌روسی شان درمرز های افغانستان می کنند. مگر اینکه مسلمانی درمیان باشدواز این کارجلوگیری کند. وبه همین ترتیب آتش زدن بهنی خانه های مهاجرین وحملات شبانگاهی ودزد گونه‌به کمپ

های مهاجرین ومجاهدین که توسط استخدام شده گان روس در پاکستان صورت میگیرد باهمه بی ماهیتی اش مصداق وبیانگر ادعائی است که درین مقاله عنوان شده است وحد اعظم همکاری با روس وبیشر مانه ترین نوع آن است.

واما ای مسلمانان!

ای مسلمانان منطقه و جهان! با اینکه دیگر هیچ چیزی در ابهام وتاریکی نمانده است ومرام استعمار سرخ وجنایاتی که هر روز انجام میدهد بارز ترین مثال قصد ونیت اورا دربارهٔ واژ گونی ببرق توحید وآزادی وبر افراشتن پرچم کفر واسارت در دنیای اسلام بازگو میکند چگونه دست روی دست گذاشته وخیره خیره تماشا میکنید؟ آیا در برابر آنکه میخواهد همه چیز را از شما بگیرد وحتی عقیده وآزادی را اینگونه بی تفاوت بودن واحیاناً مسامحه کردن شما را در انظار جهانیان وقضاوت تاریخ چگونه جلوه میدهد؟ اگر از همه اندیشه ها بگذریم این انسانیکه تنازع برای بقاجز فطرت اوست چسان میتواند تحمل کند تا دیگری برهستی اش بتازد واو، آنرانا دیده انگارد؟ هر گاه امید وار باشد که استعمار روسی بر شما ترحم خواهد کرد ویا گمان برید که کشور های شمارا خطری از کمونیزم تهدید نمی کند (چنانکه بعضا این پندار را بر مردم خود تلقین میکنند) مطمئن باشید که بخود وجامعه خود خیانت کرده اید. وچه بسا که درین سودای خام سرهای خود را از دست داده اند.

زنهار ای مسلمانان! هر لحظه ای که میگذرد از فرصت شما برای مقابله ودفاع با دشمن میکاهد واو یک گام بسوی هدف نزدیک تر میشود. تادیر نشده است بپاخیزید ونگذارید بازی بازی اسیر وبرده شوید ودر قبال کفران نعمت آزادی وایمان به عذاب ابدی ودرد ناك دوچار گردید. خود وعظمت اسلام و ایمان را در یابید وبدانید که در برابر قیام وجهاد شما هیچ نیروی وحشی وسلطه جو نمی تواند ایستادگی نماید ومقاومت نشان دهد. اینك که زمان مارا به ابتلا وآزمایش فرا میخواند وهستی ونا بودی ما در پیکار گاه حق وباطل بدست تاریخ سپرده میشود دیگر درنگی جایز نیست وهر نوع غفلت وبی دردی در پیشگاه خداونسل های آینده محکوم ومردود خواهد بود. برخیزید وپیش از آنکه کار از دست برود جلو تاخت وتاز دشمن را بگیرید ونگذارید نقش داس و چکش استعمار وبردگی برجبین تاریخ تابناك اسلام نقطه ننگی باشد. آری:

((مرد مؤمن جز خدارا بنده نیست))
((پیش طاغوتی سرش افگنده نیست))

پایان.



سرانجام مستکبرین جهان باهمه وسایل مادی دست داشته شان پامال مستضعفین زمین خواهند گردید.

دکتور سید محمد موسی توانا

جنبش های اسلامی در پیچ وخم تاریخ



در شماره های قبلی مجلهٔ میثاق خون، مطالب مختصری پیرامون بوجود آمدن جنبش عظیم اخوان المسلمین ونحوه آغاز کار وتلاشهای پیگیر یکه امام حسن البناء شهید در راه دعوت مردم به اسلام، انجام داد، بیان داشتیم وهمچنان مختصری راجع به بیوگرافی امام حسن البناء شهید بنیان گذار این جنبش عظیم اسلامی و . . . ارائه نمودیم . اینك به ادامهٔ همان مطالب قبلی، راجع به اهداف دعوت جنبش اخوان المسلمین و گامهای مثمر ومؤثری که در جهت عملی ساختن این اهداف برداشته است مطالبی را به مطالعه خوانندگان محترم مجله میثاق خون تقدیم میداریم امید، مورد دلچسپی واقع گردد .

اهداف دعوت اسلامی در قرن بیست :

اهداف این دعوت عظیم و جنبش شکوهمند اسلامی بدینگونه خلاصه میشود:

گروه اخوان المسلمین، وضع اجتماعی و حالت ملت مسلمان مصر را در مرحلهٔ نخست وسپس وضع نابسامان ملل عربی واسلامی، ودر مرحله سوم، وضع دگرگون همهٔ جهان وحالت رهبران وسیاستمداران گیتی را تحت مطالعه وبررسی قرار دادند .

در سرزمین نیل فساد، همه نواحی زندگی را فرا گرفته است، آرزوها و خواسته های ملی برآورده نمیشود، روحیه مردمان این مرزوبوم درهم شکسته است، اختلاف ودو رنگی کاملا بالای زعماء ورهبران، مسلط گردیده، سازمان اداری دولت را مطامع شخصی، بفساد ولجن سوق داده است، قانون، احترام خویش را در نزد افراد، از دست داده است، سویهٔ اقتصادی روبه انحطاط رفته وسویهٔ اخلاقی، دستخوش جهل ونادانی قرار گرفته است .

بامطالعه وضع سائر جهان عرب و جهان اسلام، این نتیجه بدست میآید که حالات اجتماعی در آنها نیز، همانند سرزمین نیل، روبه انحطاط رفته وهمه دردها ومشاکل اجتماعی شان از استعمار وآثار شوم آن سرچشمه میگیرد . مردمان جهان درین مقطع از زمان تن بذلت داده ظلم را بجای عدل پذیرفته اند . نظر اخوان المسلمین، جهان شمول بوده منحصر و محدود به منطقه و محیط خاصی نیست از همین جهت، وضع فکری زعمای جهانرا بصورت عموم مورد مطالعه قرار میدهند، زیرا زعماء وزمامداران دول به انحطاط فکری دچار بوده وبه جای توجه و تلاش، در جهت تأمین منافع مردم وایجاد زمینه های سالم اقتصادی و اخلاقی، شب و روز در فکر اشباع غرائز شهوانی خویش اند . دنیا در گیر یك سراسیمگی

ودچاریک تشنج ویرانگر است بدین معنی که مادیت بر معنویت چیره گردیده واستعمار گران وآنانیکه شب و روز در فکر غارت وچپاول ثروت های دیگران حادثه آفرینی میکنند، جهان بشریت را به منظور اشباع مطامع آزمندانهٔ استعماری خودها به آشوب میکشند واز لحاظ فکری مردم را تخدیر واذهان را فاسد ووضع اجتماعی واخلاقی جوامع بشری رابه انحطاط سوق میدهند.

بادر نظر داشت این جریانات، اخوان المسلمین اوضاع جهان را درسه کته گوری ویا موارد سه گانه اش مورد بررسی وپژوهش قرار میدهند:

مصر، جهان عرب واسلام وهمه جهان بصورت عام.

در مورد مصر و مشکلات آن، یگانه راه حل این مشکلات وپرابلم های اقتصادی و اجتماعی، اسلام تشخیص داده شده است. اسلام یعنی آئینی که آزادی رابا تمام انواع آن: آزادی فردی وآزادی اجتماعی، وآزادی ملت‌ها با بهترین شکل آن، اعلان نموده است ومردم را به افتخار به آن و حراست و نگهبانی ازآن فراخوانده است. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم میفرماید: هر انسانی که مذلت را برضا ومیل و رغبت خودش بپذیرد، از زمره ما نیست. دین مقدس اسلام، علیه استعمار به هر شکلی باشد و علیه تجاوز و غارت ودزدی باتمام قدرت جنگیده وهرگز اجازه نمیدهد، ملتی بر ملتی حکومت کند ویابرآن مباهات نماید.

اسلام، بااعلان آزادی و تأیید آن، راه های حمایهٔ آنرا نیز تعیین نموده است و جهاد بالنفس وبالمال را بغرض حمایه از دعوت، فرض کفایی و در جهت دفع تجاوز کفار بر همه افراد، فرض عین قرار داده است.

اسلام باوجود فرضیت جهاد، راه های صلح و سلام را باز گذاشته است، بشرط آنکه حق و عدل را ببارآرد. ازینجاست که میتوان بادشمنان بمذاکره پرداخت وبحکمیت تن در داد. ولی هرگاه مذاکره وحکمیت، حق وعدالت بار نیاوردو راه های مسالمت آمیز سودی نداشت، لابد آنها را ترک داد وباتهیهٔ همه وسائل جهاد مستقیما بجنگ پرداخت.

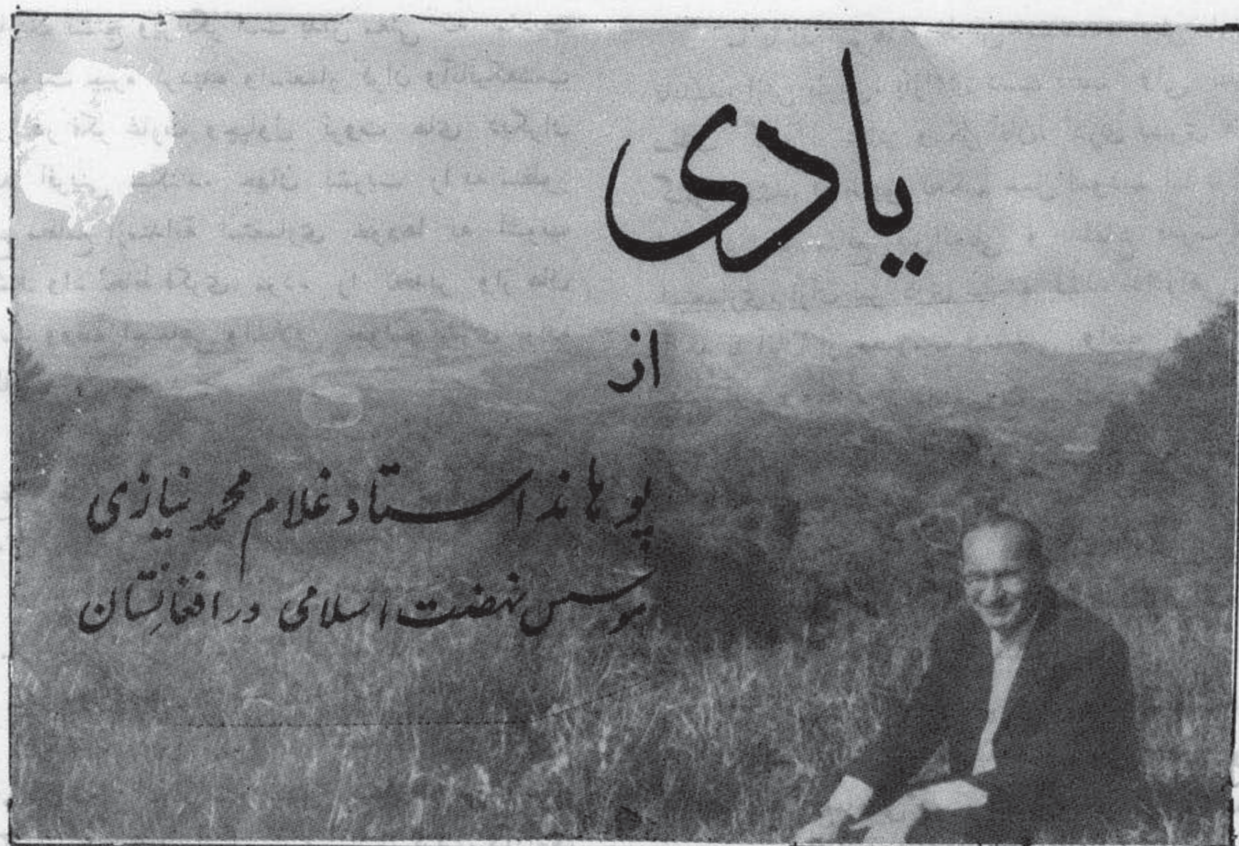
ما با انگلیس‌ها از طریق مفاهمه، پیش آمدیم تاباشد، ازین طریق، بآزادی دست یابیم ولی نظر به سخت گیری، عناد ومکر آنان، دری بسوی هدف گشوده نشد، از طریق تحکیم عمل نمودیم اما با در نظر داشت منافع بین‌المللی و اطماع قدرت های استعماری، ازآن نیز کاری ساخته نشد، لذا راهی جز آنکه با آنان از خصومت ودشمنی واضح و آشکارا پیش آییم وهمه قرار دادها ومعاهدات را ملغی قرار دهیم، باقی نماند. وباید همه امور اجتماعی خویش را بر اساس روابط حربی وشرایط جنک با ایشان عیار سازیم، روح آزادی و آزادگی را در میان افراد ملت تقویت کنیم، خود مان را تربیهٔ عسکری بدهیم، وهمه افراد را آمادهٔ پیکار با دشمن بسازیم.

اما در مورد بقیهٔ جهان عرب واسلام، تشخیص اخوان، آن بود که قضیهٔ همهٔ مایکی است ولذا وحدت کلمه وهماهنگی در کارها لازم وحتمی وا نمود گردید.



... حتی اطفال معصوم ما از دستبرد جنایات ابرجناوران وحشی - «سرشتاد کمونیزم بین‌الملل» مصئون نیستند.

یادی از پوهاند استاد غلام محمد نیازی موسس نهضت اسلامی در افغانستان



استاد زندگی انقلابی وپرثمر خویش را بدون تزویر وریا، در جهت بارور ساختن جنبش عظیم اسلامی در کشور، ادامه میداد. دشمنان اسلام که از اهمیت این ابر مردانقلابی، آگاه بودند بی صبرانه، تلاش مینمودند تا هرچه زودتر از راه پایان بخشیدن، برتحرك و تلاش این فرزند عظیم اسلام، ضربتی کوبنده‌ای بررستا خیز اسلامی کشور وارد آورند.

در دوران فاسد ظاهر شاهی، توطئه‌های دشمنان، نا کام وبی نتیجه ماند. فاجعهٔ ننگین ۲۶ سرطان، سرکوبی انقلاب اسلامی و تسلط نیروهای اشغالگر وخون آشام روس بر کشور بود، رخ داد، مزدوران حقیر کرملین، باشارهٔ باداران خونخوارشان در اولین گام ننگین خویش، در پی تصفیه وزندانی کردن این فرزند صدیق اسلام ویاران همرزمش گردیدند مگر بهت زدگی وازهم گسیختگی دارو دستهٔ مزدوران درمیان خود شان، ودر گیریهای هواخواهان قدرت، مانع آن شد که چندین ماه بعد از کودتای ننگین سرطان، استاد بیرون از زندان در تحت نظارت شدید باقی بماند وبالآخره بتاریخ ۱۴ ثور ۱۳۵۳ در شب جمعه در یك حملهٔ وسیع که در تاریکی شب صورت پذیرفت. استاد باعدهٔ زیادی از برادران همسنگرش در جنگ جنایت دوان (کی-جی-بی) اسیر وزندانی شدو بدست قصابان کهنه کار روسی تحت تعذیب و شکنجه قرار گرفت. در اثر شکنجه های وحشیانهٔ خون آشامان سرخ، استخوانهایش نرم و پوستش کنده واجزای بدنش، قطعه قطعه گردید. مگر روح نیرومند وشکست‌نا پذیرش آسیبی نبرداشت وباعزم آهنین در برابر و حشت ابر جناوران روسی‌مقاومت نمود که همه حیران شدند. محکمه مسخرهٔ کودتاچیان مزدور، اورا محکوم به اعدام نمود اما جلاد بزرگ، از بیم عکس‌العمل شدید ملت مسلمان افغانستان، اورا حبس ابد نمود وبه دارو دستهٔ قصابان خود اظهار نمود: اینها را یکدم نکشید بلکه بتدریج در اثر شکنجه و عذاب سخت به قتل شان رسانید.

استاد با اینکه در اثر شکنجه و تعذیب‌مسلسل، علیل وناتوان شده بود اما دست از تلاش و فعالیت برنداشت. زندان را باهمه قیود سنگین ان، به محیط دعوت و تدریس تبدیل نمود، زندانیان معذب را به فرهنگ والای اسلام آشنامی ساخت وانهارا به صبر استقامت در برابر شداید ومحن دعوت میکرد. وسعت محبوبیت او در زندان، کودتاچیان مزدور را هراسان ساخت. شیطان منشانه از او دعوت همکاری نموده، درخواست نمودند آیا اگر آزاد شود، بارژیم، همکاری مینماید؟ استاد باقاطعیت، این دسیسه را در

نطفه خنثی ساخت. اینجاست که بار دیگر خشم طاغوتیان برانگیخته شده، تعذیب و شکنجه را از سر آغاز میکنند ودر عین حال به آزار وانی او، می پردازند. جواسیس استعمار، گروهی از زندانیان را می فریبند تا به آزاد واذیت استاد بزرگ، بپردازند. زندانیهای حرمان زده و شکنجه دیده که حواس و درایت خود را از دست داده بودند، شکر این جنایت شده ودست به اذیت وآزاد این مرد اسیر، میزنند اما استاد گرانمایه، این همه را نادیده گرفته به گول خوردگان، اندرز میدهد وشکایت غم ورنج خود را چون یعقوب، به پیشگاه پروردگار عالمیان میرساند ودر برابر آن فریب خوردگان دسیسهٔ دشمن می گفت: انما اشکوبثی و حزنی الی الله، واعلم من الله مالا تعلمون. مگر این فتنه هاجائی را نمی گیرد. استاد، رنجها وهموم زندانرا با قلب قوی استقبال نمود ودر پهلوی تدریس، به ترجمه احادیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم می پردازد، جزء اول کتاب صحیح البخاری را ترجمه مینماید وبه ترجمهٔ سائر اجزاء آن می پردازد.

فاجعهٔ ننگین هفت ثور بوقوع می پیوندد، داؤد خان را با دارو دسته اش بفرمان روسها بقتل میرسانند وتره کی، مزدور وفادار روس، براریکهٔ خونین قدرت تکیه میزند. فضای تعذیب وکشتار، به شدت هر چه تمامتر دوباره شروع می شود، استاد گرامی از همه بیشتر، مورد شکنجه قرار می گیرد اما چون، زندگی او، آژیر خطری بود که، خوا برا، بوریدهٔ ابر جناوران کرملین حرام می ساخت، لذا در یکی از شبهای سیاه وظلمانی واندوهبار، استاد محبوب را با گروهی از یاران راستینش، به سوی نقطهٔ نامعلومی وپرتگاه وحشتناک کشتارگاه ها بردند، وازان تاریخ به بعد دیگر سراغی از این فرزند گرانمایهٔ اسلام در دست نیست، گاهی شنیده میشود که وی را باگروهی از یاران رزمنده اش، به زندانهای دوزخ روی زمین (روسیه)، برده اند ویا اینکه این فرزند صدیق اسلام، بدست جلادان کرملین، جام شهادت نوشیده وهمراه باسائر گلگون قبایان شهید، در جوار رحمت الهی قرار گرفته است.

جنایتکاران عصر حاضر تصور میکردند که با قتل وکشتار این مردان گرانمایه، میتوان، مانع حرکت سیلاب تندو خروشان انقلاب اسلامی شد، مگر خون این شهیدان گرانمایه، سیر انقلاب راتوفنده ترو هرچه بیشترتند و سریع ساخت. امروز، رستاخیز عظیم کشور که در پیشاپیش آن، این مردان بزرگ قرار داشتند، جهانرا دچار وحشت و حیرت ساخته است.

گرامی باد یاد پیشتازان عظیم اسلامی در کشور! درود برروان این فرزندان صدیق اسلام که موج خون شان، چمن در چمن، لا له های انقلاب را زینت بخشید وشاهراه ازادی را بروی امت اسلامی وملتهای در زنجیر، کشود!

(پایان)

فراموش نباید کرد که خطر تنها از طرف دشمن نیست، چه بسا چهره های ظاهرالصلاح که فریاد جبران ناپذیری را بر پیکر انقلاب رسالمی مان وارد می آورند و نام فساد خویش را هم اصلاح میخوانند.

" رهبر جمعیت اسلامی افغانستان "

په هالنډ کښی د جمعیت اسلامی افغانستان د امیر استاد برهان الدین ربانی د وینا پښتو متن



«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا».

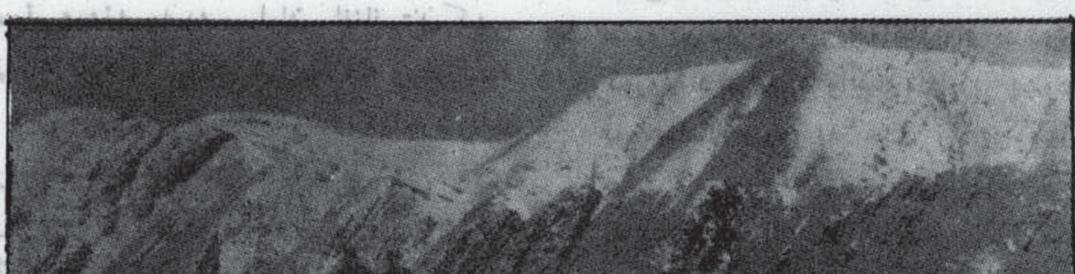
په مؤمنانو کښی داسی رښتیانی کسان شته چه خپل تعهد او تړون، کوم چه دخدای سره ئی کړی، سرته رسولی او په ځای کړیدی له هغوی څخه یوی ډلی د خپل دین په لیاره کښی خپل ځانونه قربان کړی دی او یوه ډله د جهاد په مورچو کښی د شهادت په سنګرونو کښی د دښمنانو سره د جګړی د پاره چمتو دی او هیڅ کله اجازه نه ورکوی چه د دوی په دین او د دوی په اسلام کښی بدلون او بل شانته والی پیداشی. روسان په دی خبره باندی ښه پوهیدلی وو چه د افغانستان ولاړ شوو مسلمانانو ډیره ټینګه اراده کړی ده. هیڅ نه اجازه او موقع ورنکړی چه د دوی په لوی ناموس، د دوی په خوږ او ګران اسلام کښی یوه ذره جزئی او وړ وکی لاس و هنه وکړی. دوی غواړی مسلمان واوسی او د اسلام محافظت او ساتنه وکړی. نه شرقی استعمار او نه غربی ناولی استعمار ته اجازه ورکوی چه په اسلام کښی یو ډیر وړ وکی او جزئی بدلون راولی همدا خبره ده چه خطرونه او ویری پیدا کیږی. د پنځو سو او شپیتو ملیونو مسلمانانو څخه زیات د روس استعمار په منګلو کښی ژواند تیروی اسلامی انقلاب چه په ایران کښی بریالی شو او په مسلمان افغانستان کښی د انقلاب څپی په دومره زوره د دښمن د خوله سره په وراندی څی د الله اکبر نارې د کفر الحاد، داخلی او بین الملی شیطانان په ریږدیدوراوستلی، او د دی خبری نه په ویره کښی لویدلی دی چه افغانستان مسلمان ملت چه مونږ هغوی ویده ګڼلی وو، نن ورځ غواړی یوځل بیا په قطعی توګه نوی ژواند شروع کړی. غواړی په خپلو پښو باندی و دریږی. هیله لری خپله سیاسی، اقتصادی او فرهنګی خپلواکی بیاد وهم ځل تر لاسه کړی. لکه څرنګه چه پاک خدای فرمائی:

«ولن ترضی عنك الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم.» یهودا و النصار او د اسلام دښمنان هیڅکله له تاسو مسلمانانو څخه نه خوښیږی او د کندی کپندلو او د سیسی جوړ ولو څخه، ستا سو د پاره لاس نه اخلی. ترڅو پوری چه د هغوی د ملت او درېڅ تابعان شئ. له همدغه کبله دی چه په افغانستان کښی، وحشتنا که حمله منځ ته راځی. کوم تریخ او خونړی حالات چه په افغانستان باندی تیریږی څوک نشی کولی چه په ژبه د هغو څخه تعبیر وکی. نن ورځ په افغانستان کښی څه حال او څه لوی مصیبت دی.

د افغانستان هیواد په داسی یو هیواد بدل شویدی چه حکایت ور څخه نشی کیدای. نن ورځ د افغانستان ځمکه دا ورا و وینو په ځمکه بدله

شویده . تاسو د افغانستان په هیڅ یو بانډه او کلي کښې داسې یو وړ وکی کورهم نشئ میندلی چه شهید نئ لهوی وز کړی اویا یو زخمي او عیبي و نلری او کلی کورنئ چه غوڼې ، له یوی مخی د منځه تلی دی هیڅ یو کور او هیڅ یو انسان او څاروی په هغو کښی پاته ندی تاسو په ښارونو کښی وگوری چه ږ له یو څو وړ و اوزړ و ښځو او څو بوډا گانو څخه پرته نور ټول او زیاتره خلک له منځه تللی دی . په افغانستان کښی د روسانو د مداخلی څخه وروسته داسې ورځ به موته یا دیری چه به لس گونو اوسل گونو د مسلمان ځاسن په افغانستان کښی په خاورو او وینو کښی و نه رغړیږی داسی ورځ انشته چه د افغانستان دری او رغونه د افغانستان د دالوانی کفنو شهیدانو په سروو ینودلگ نشی . سره د دی د ومره وحشت او ناروا وی سره د دی چه دری : ملیونه حتی د څلورو ملیونو نی کوره شوبو خلکو په شا وخوا کښی او د افغانستان بیوزلی اوبی دفاع انسانان دی ته اړشو چه خپل کورونه او هیواد چه په حقیقت کښی هیڅ کور او ځای ورته پاتی نه ؤ پریږدی د شهیدانو شمیر نژدی یو ملیون ته رسیدلی دی .

اوس چه په افغانستان کښی زموږ د شهیدانو شمیر ورځ په ورځ مخ په زیاتیدو دی . سره د دی دومره وحشت تیری او وینی توئیدلو ایاهم نن ورځ هریو ماشوم او ځوان د افغانستان هریو نارینه او ښځه هیڅ یو مقصد په زړه کښی نلری ، هیڅ یوه سودا ، او مفکوره په سر کښی نلری مگر یوه ډیره اهمه سودا او د هرڅه نه مخ کښی اود ډیرلوی مطلب چه هغه د پاک خدای په لیاره کښی او د پاکی کلمی د او چت والی له کبله، جهاد کول دی ښائی تاسو به ډیر لیدلی وی او ډیر به مو اوریدلی وی چه زمونږ ورونه زمونږ ډیر درانده او قدر منند پوهان زمونږ ارزښت ناکه او گران ځلمیان راځی او په گران ایران کښی د خښتی پخونی په کار خانو کښی کار کوی او خښتی پخوی د دو و دریو پنځو میاشتو د خپلو کار محصول چه لسو یوو لسو زروته رسیږی تر لاسه کوی او یو توپک پری اخلی ترڅو د دښمن سره وجنگیږی . د پاک خدای په لیاره کښی د جهاد څخه پرته هیڅ کومه بله سودا او غم په زړه کښی نه ساتی ، او نن ورځ د خدای په مهربانی سره گورو چه په څه سپیڅلو احساساتو او نیاتو سره دغه د افغانستان بیوزلی او ستم کښی او بیدفاعه ملت زاولی



یک استحکام دشمن که توسط رزمندگان استعمار شکن جمعیت اسلامی افغانستان به غنیمت گرفته شده است.

روسان ئې د ټول وحشت او طاقت سره و تکول او ماتې ئې ورکړه او دا بې ساري مېړانه او شجاعت او سر ښندنه نه یواځې د افغانستان مسلمان ملت او نورو مسلمانانو ملتونو ته وېښې توب او هوښیار توب و وروباخه بلکه په لهستان کښې هم محکوم انسانان د دغه وېښې توب نه مستفید شول چه دلهستان کارګرو وېل که چېرته روسان د چکوسلواکۍ په شان د لهستان په خاوره بالدې د خپلو ټانکونو سره یرغل وکړي مونږ به د چکوسلواکیانو په شان غاړه ورته کښېنږو دوېلکه د افغانستان غولدي پاڅون او قیام کو او جنګېږوان ورځ د افغانستان د مسلمان ملت او د مسلمان ایران د جهاد په برکت د نړۍ مسلمان وېښ شویدي او دا وبښوتب واله د اسلام د دین د فیوضاتو او برکاتو څخه دی. د اسلام دین د رحمت او مهرباني دین دی داسې دین چه د ټول بشریت د پاره رحمت دی همدا حقیقت دی چه پاک خدای فرمائي «وما ارسلناك الا رحمة للعلمین» شک نشته چه د پیغمبر دعوت او رسالت د ټول بشریت د پاره دی نه دا چه یواځې د متعهد ومسلمانانو د پاره بلکه ټولو محکومو او مظلومو او د مستضعفینو او بې وزلو انسانانو د پاره نن ورځ چه څومره ورونه مهاجر شویدي زمونږ ورونه چه په مسلمان افغانستان کښې خپل ورونه له لاسه ورکړیدي خپل پلرونه ئې له لاسه ورکړیدي خپل خامن ئې له لاسه ورکړیدي مهاجر شویدي د خپل وروز ملت مسلمان ایران په منځ کښې دوی خپل ځانونه په دې وله کتل که یو ورورئ له لاسه ورکړی ؤ د هغه په ځای څو نور وروڼه ئې مینده کړل کمئ پلرونه شهیدان شول ګران او مهربان پلرونه ئې مینده کړل ، پاکستان که لاړل هلته هم د یو مسلمان ملت سره مخامخ شول داهم د الهي رحمت د لویو آثارو او نښانو څخه دی چه مسلمانان له دوه حیثیته څخ دي چه مسلمانان له دوه حیثیته څنې د قدر او احترام وړګرځي او د دوی درناوی کیږي . بې کوره شوي مسلمانان د مهاجرو په ډله کښې څکه چه مهاجر د خدای په لیاره کښې خپل هرشی د خدای د پاره پرېښې دي اوبله ډله د انصارو په نامه نن ورځ زمونږ ورونه په بلوچستان کښې په زاهدان کښې د ایران د یو سرنه لیولی ترپاله سره

پوري زمونږ انصاري ورونه دي چه د خپلو مهاجرو ورنو سره د مهرباني او زړه سوي په بشپړه توګه معامله او ژند کوي کوم کسان چه دلته راغلي خپل ځانونه ئې په یواځې توب او پردي توب کې نه دي لیدلي په دې ځای کښې کوم سور صلیب نه ؤ چه د مسلمان ملت لاس نیوی ته ورسیږي په دې ځای کښې یواځې د مسلمان پخپله هلال احمر او د مرستې لاس ؤ چې د خپل مهاجر ورور او بې کوره شوي ورونو پوښتنې ته ورسید ، او د محرومیت او د بې وزلي او خواري د وړې د هغوی له زړونو څخه لیري کړي او په رونا تندي او مینه ناک غیز سره ئې استقبال او د رناوي وکړ .
د اهم یوه بله لویه مهرباني ده چې مونږ مسلمانان په اسلام کښې لرو او نور ئې نلري زمونږ ښاولځنی او د کمال او ښېګڼو څخه ډک دي چې د نیکمرغۍ ټول آثار او نښې پکښې شته د بري رمز او زیري د هدف او یو والی راز او مزي د محرومیتونو او کړا ورنو له مینځه وړل کوم چې د مسلمانانو قومونو په منځ کښې وجود لري دا ټول د پاک خدای مهرباني ده مونږ او زمونږ ورونو ولیدل چې خپل ځانونه ئې ستاسو په منځ کښې یواځې ونه کتل که د دوی کورونه په روس بمونو بالدې رنګ شو که د دوی کلي د خاورو سره یو شان شو ، زاهلال او د دوی ورونږ خپل کورونه د دوی په واک کښې پرېښودل نن ورځ د یو مسلمان ورور په حیث ، د یو مهاجرو رور په صفت ، د خپلو انصاري ورونو په څنګ کې ژوند کیږي شک نشته چې تا سو مسلمان ملتونه او قومونه د غم او خپګان په ورځو کې د غمجن والی او محرومیت په ترځو ور ځوک پیاهم ځانونه یواځې نه ګوري په خپل ارځ کې ټل ځرا خوږي او مهربان ورنه پیدا کوي مسلمان تیرونه او ملتونه د یو موټی په شان دي دوی پوځان او یو جسم دي که د یو غړي په یوه برخه کې کوم مصیبت پیدا کیږي نورو غړو ته هم د هغه درد اوناقراري ور رسیږي .

نن ورځ په افغانستان کښې دلوی خدای په مهرباني سره د شهادت دهیلي او د خدای په لیاره کښې د محبت او مینې د شور او ځوک سره ډېري ډکې صحنې او د ګرولو وېښ اواوري تاسوته د یوی

پیښی بیان کوم چه په ربښتیا سره که داسی پیښی او نور سهیځلی احساسات څمولږ په مسلمان ملت کښی موجود نه وی امکان نلری چه هغه ملت په خپلو پښو د ریږی . د جنګ ډګرونو په بود کړ کښی چه مجاهدین په یوه کلی بالدی یرغل کوی او هغه کلی لاس ته راوړی مجاهدین د دولتی مزدورو مامورینو ، کمونیستی جلادالو او وینی خوړ و لکو او د اسلام د دښمنالو لومونه لیکی چه هریونی بیل یواځی راشی ترڅو د اسلام د عدل محکمی ته ئی وسپاری او اسلامی عدالت سره ئی سم ئی محاکمه کړی په یوه کور کښی یوه بوډی ښځه ده چه دوه ځامن لری د واړه ځامن ئی د روس دعمالو او مزدوریالو څخه دی او پرته له دغو دوه ؤ ځامنو څخه بل څوک هم نلری دروازه ټکوی او بوډی را وښی د بوډی له والسی غوښتنه کیږی چه ستا دوه ځامن چی د روس عمالو او کالی غونځی دی دا دواړه د مجاهدینو په واک کښی و سپاره ترڅو ئی محاکمه کړی کوم ځای کښی دی ؟ دغه ځای د دی مطلب د پوهیدلو ځای دی چه د الله پاک محبت د زوی او دلیا د محبت سره لشی برابر یدای ځکه کوم وخت چه مسلمان انسان د پاک الله مینی ته په خپل زړه کښی ځای ور کوی نور نوبیا په هغه ځای او شتمنی او د هیڅ شی مینه کوم ارزښت او ځای نلری . بوډی ښځه په ډیر بشپړ احتیاط په خپلو کوتو کی جګه نه غږیږی خپل ځامن ورښی او وائی چه په دغه کور کښی دی او جګه ځکه نه غږیږی چه هغوی وله تښتی مجاهدین په منډه راځی دغه دوه تنه د روس نوکران او روس پرستان نیسی او د کور څخه وځی . کله چه د اسلام انقلابی محکمی ته رسیږی ترڅو هغوی محاکمه کړی او د خپلو کړو او اعمالو په جزائی ور سوی بوډی ښځی غږکوی چه (څماځامنو) ودریږئ مجاهدین په دی فکر کښی لوییږی چه ښائی مورنئ مینی او محبت داسی مجبوره کړیده چه عذرو غواړی دواړه ځامن می مه وژلئ یو زوی را ته پریږدئ ګولدی کوم ننواتی او زاری وکړی بوډی وائی بوځل ما څخه راشه مجاهدین د

سپین سری په ځواب کښی وائی څه هدایت را کوی ؟ ایا خپل ځامن غواړی چه خوشی ئی کړو ، هرڅه چه غواړی امر وکړه البته مسلمان مجاهدین خوا خوږی او با ترحمه کسان دی وائی : څه امر او فرمایش لری ؟ د روس او د روس پرست په مقابل کښی تسلیم نه یو مګر د مسلمانی مور په مقابل کښی د مسلمان سپین ږیری مشر په مقابل کښی تسلیم یو «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» څمولږ شعار دی مولږ د جلادو قدرتونو او د وینی څکولکو روسالو په مقابل کښی قدرت من او ډیر کلک یو مګر د یوی بی وزلی او مسلمانی سپین سری په مقابل کښی هیڅ زور او توان نلرو د وریښم په شان پاسته او ناتوان یو هر امر چه کوی هر رنګه هدایت چه را کوی مولږ د هغه د منلو او په ځای کولو د پاره چمتو یو بوډی ښځی دوی ته وائی زه یوه غوښتنه لرم او په ټینګه غواړمه چه څما دغه غوښتنه و منئ مجاهدین وائی په سترګو هر شی چه فرمائی مولږ ئی منږو دی ښځه وائی : څما غوښتنه داده چه څما دواړه ځامن څما په مخ کښی ووژنی ځکه د دی خنی ویریږمه چه څما په غیاب او د سترګوله لیری دوی وله ښتئ او عفوه ورته وله کړئ او څما دادوه ځامن چه د دین او د وطن خائنان دی ښائی چه څما د سترګو په وړالدی ووژل شی .

کله چه دواړه جاسوسان د خپلو خیالتونو او کړو په جزا و رسیدل بوډی سپین سری په ډیر بیړ او چټکتیا سره په کوزی او ابوبسی ځی او اودس کوی بیا په دی نامه او عنوان سره چه کورنئ ددو جاسوسالو د ناولی او کرک جن وجود څخه نجات و موند ، دوه رکعته لمونځ اداء او داسی دوعاکوی : پاکه خدایه ستا د عظمت او لوئی په مخ کښی ستا شکریه پرځای کوم چه څما کور دی د دغو دوه وکافرو له نا ولتوب او لعنتی توب څخه پاک کړ .

دا یوه نمونه او مثال ، د دی مطلب د پاره دی چه د پاک خدای (ج) په لیاره کښی محبت او د دغه محبت غتوالی او قوی اثر په واضحه توګه ښسلی .

(پاتی لری)

نویسنده: دکتور حق شناس

مناسبات افغانستان و روسیه

و

جنایات روس در افغانستان

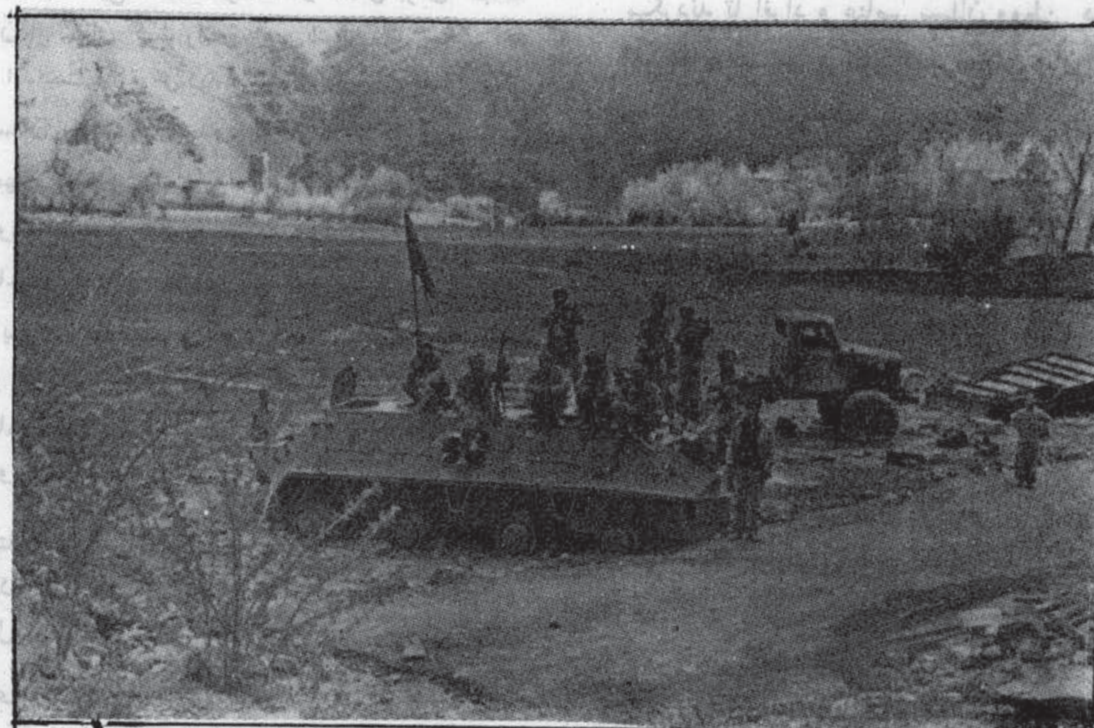
در ۱۲ قوس ۱۳۵۱ دکتر عبدالظاهر مستعفی وفرد ای ان یوسی (شفیق) مامور تشکیل کابینه میشود واین انتخاب روسها را سخت مضطرب میسازد. زیرا شفیق از یك سوباد رك واستعداد خاصی که داشت این وحشت رابر روسها ایجاد کرده بودتا مبادا طشت رسوائی شان از بام سیاست فروافتد واوبتواند اهسته اهسته پای روسها رازحریم کشورما خارج سازد وازسوی دیگر مطمئن بودند که شفیق هرگز اجازه نخواهد دادتا گما شتگان روس در افغانستان کماکان به فعالیت های خود ادامه دهند. به این اندیشه فورا پیشنهادی به دولت افغانستان ارائه دادند ودران آمادگی خود را برای ساختن یك دستگاه تصفیه نفت به ظرفیت سالانه صد هزار تن اعلام میکنند. وهمزمان با این اقدام اعلان میشود که در چاه جرقدوق ۳۸ ملیارد مکعب گاز کشف شده. وهمچنان در اواخر این سال از دیاد حجم صادرات شوروی واستفاده از بیرایت هرا تذکرتی داده میشود.

شفیق از همه اولتر متوجه اصل قضیه وهستهٔ احتیاج و نیاز مندی افغانستان میشود وآن خرابی بیش از حد مناسبات سیاسی واقتصادی افغانستان، با کشور های همسایه بود. واقعا اودرك کرده بود که همین نکته باعث آن شده تا روسها در داخل افغانستان نفوذ کنند واین مملکت رابکام خود فروبرند. او فورا برفع این علت اساسی پرداخت وبا توافق هائی که با ایران وپاکستان بعمل آورد، نه تنها قضایای ذات [illegible] حل گردید بلکه ایران حاضر شد تا امتیازاتی نیز به افغانستان بدهد واز بندر عباس تا لشکرگاه، توسط احداث راه آهن، مشکل ترانزیت افغانستان را حل کند. ونیز مرحوم شفیق بادرك وبینشی که داشت می دانست که مشکلات داخلی کشور بدون استفاده از منابع داخلی حل شده نمیتواند واین مسئله رابوضاحت اعلان نمود. درین ایام وزیر تعلیمات عالی بکابل می آید ودر ۱۳ ثور ۱۳۵۲ بنا بدعوت شاه پادگورنی نیز بکابل آمد ودربرج جوزای این سال اعلان میشود شوروی (۳۰۰۰۰) تن سمنت از افغانستان خریداری میکند. این رفت وامدها وداد وستد هاهمه جز همان حیله هائی استکه روسها، هر بارنرا بکار می بردندولی این بار آنقدر موثر وکارگر نبود. وشفیق توانست دراندك مدتی سرمایه گذاری های داخلی و خارجی راجلب کند و بیش از پنجاه، پروژهٔ صنعتی را از تصویب شورا بگذراند. درجملهٔ این پروژه ها، تفحصات جنوب وبهره برداری از مس حاجی گك وسایر معادن، نیز شامل بودند ودر ۲۳ جوزای ۱۳۵۲ اعلان میشود که ده فابریکه، بمصرف ۳۳۰ ملیون افغانی اعمار

خواهد شد. این همه سرعت و تلاش برای نجات افغانستان از خوان کرم روس این کشور را سخت به تسویش انداخت وازترس‌آن که‌مبادادیگر برای‌همیش‌گلیمش از افغانستان جمع شود وحدود نیم قرن تلاش و مساعی اش درجهت تسخیر واستثمار مملکت ما نقش بر آب‌گرددبه سرعت وشتاب زدگی آخرین ضربهٔ خود را وارد کردویک عده صاحب منصبان مزدور را که سالها در شوروی پرورده بود به داؤد معرفی کرد وبه همکاری وهمراهی دیگر از افسران بیطرف ولی ناآگاه اقدام به یک کود تای نظامی کرد ود وست دیرین خود داؤد را بقدرت رسانید ودرین وقت شاه به ایتالیا سفر کرده بود.

بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ محمد داؤد، در اثر کود تائی که ذکر کردیم به قدرت رسید ونوکران روسی درماحول او برقص وپای کوبی پرداختند. دیگر روسها از خوشی درجامه نمی گنجیدند و مطمئن شد ند که دیگر روزگار بکام آنهاست و مقدمات یک نظام کمونستی را در افغانستان فراهم کرده اند.

همکاران داؤد مخصوصا نمایندگان روسی در دستگاه داؤد همه روزه افراد ذی نفوذ و عناصر آگاه را به بهانهٔ اینکه کودتا میکنند بدست خشم داؤد میسپردند واو بعضی از آن هارا می کشت وعده ای راهم تحویل زندان های ابدی می داد. واز جمله افراد یکه بلا درنگ متوجه آنها شدند میوند وال و جنرال خان محمد و جنرال عبدالرزاق‌قوماندان هوائی بود که بعد از گرفتاری آنان فورا اعلام شد که یک دسته خاین ومرتجع بجرم قصد کودتا با اسناد ومدارک دستگیر شده اند ودردهم میزان میوند وال رابه ضرب‌ها وسیلهٔ تفنگ‌کشتندوخبری پخش کردند که وی خود کشی کرده است. همچنان جنرال خان محمد راتیر باران کردند. روسها بعد از بقدرت رساندن داؤد اعلامیه صادر میکنند ودران ادامه دوستی وهمکاری خودرا با افغانستان وعده میدهند و محمد نعیم بتاریخ ۱۹ سنبلهٔ همین سال بحیث نمایندهٔ فوق العاده داؤد، غرض مذاکره وکسب هدایت‌به شوروی میرود. درین مرحله که بدبختی افغانستان عملا قرار سیده است داؤد قسمت اعظم اختیارات کشور را در دست مزدوران شوروی و عناصر فاسد قرار داده بود. روسهای وطنی با آزادی واختیارات بی حدو حصر، هرچه دلشان میخواست انجام میدادند وهرکسی فکر میکردند خاری در مسیر شان خواهد بود از میان بردند. درین ایام امور مملکت عملا در دست روسهاست وآنها تلاش میکردند تا افراد و عناصر مسلمان ووطن دوست را از کار های حساس برکنار کنند وبجای آنان گماشتگان خود وافرادی راکه سالها به صفت عضو (کی.جی.بی) در افغانستان تربیت کرده بودند در رأس کارها قرار دهند که از جمله غلام محمد جلالر در ۱۶ جدی ۱۳۵۲ به وزارت تجارت منسوب گردید. درحوت همین سال یک هیئت اقتصادی از شوروی بکابل آمد وبا داؤد مذاکرات مفصلی انجام داد وبازهمان قرار داد های تکراری در زمینهٔ هاید رولوجی وکارتوگرافی که بارها در زمان حکومت قبلی منعقد شده بود از لوروی دست گرفته‌شد. وبازهم همان بلالهای مبارزه با ملخ بود واز دیاد حجم تجارت وجهات تعلیات عالی شوروی وامثال آن. وجزاین مسایل، دیگر مضمونی‌برای باقی ماندن روسها در افغانستان وجودنداشت. روابط سیاسی بین کشور افغانستان وپاکستان باز به تیرگی می گراید و داؤد همان ریکاردها ونوار های کهنه را بعدا درمی آرد وهمه امور بمیل روسها در جریان است. گرچه جهان غرب و ممالک عربی کمک های بسیار مؤثری بهافغانستان میدهندولی داؤد دیگر نمیتوانست پا از حد خود فراتر نهد واین مسئله خیلی دیر شده بود که او بتواند بحیث یک فرد آزاد وبنایندگی از یک کشور آزاد عمل کند. بتاریخ ۱۴ جوزا ۱۳۵۳ داؤد بمسکو سفر میکند ودربر گشت آن روابط با پاکستان فزونی می یابد در اخیر این سال روسها موافقت نامهٔ (۳۰۸) ملیون ربل کریدت را به افغانستان، انجام میدهند که ازان در پروژهٔ خانه سازی و مخابرات وبرق و ضایع کیمیاوی ومواداز تزاق استفاده شود. تأدیه قرضه های قبلی وربح این قرضه ها که قرار بود در ۱۹۷۵ پرداخته شود به تعویق میافتد. دیگر برای روسها این مسئلهارزش نداشت. زیرا میدانستند که بزودی همه چیز واز جمله ثروت های طبیعی و ملی افغانستان در اختیار آنان خواهد بود این پیش آمد روسها داؤد راتشویق کردتا با کوبا وویتنام وآلمان شرق روابط دپلوماسی برقرار کند وبااینترتیب بر تعداد ارگانهای رسمی جاسوسی مسکو در افغانستان بافزاید. قرار داد استفاده از دریای کوکچه وکارصون زنی مس‌حاجی گک واستفاده از پرایت‌هرات،قرار داد احداث شبکه های برق باشوروی از جمله کار های دیگر (۱۳۵۴) است محمد داؤد بایران سفر میکند وپس از برگشت از ایران اولین بار در مجمع شهریان هرات سخن از ایدیولوژی ملی بر زبان می آردو از ایدیولوژی



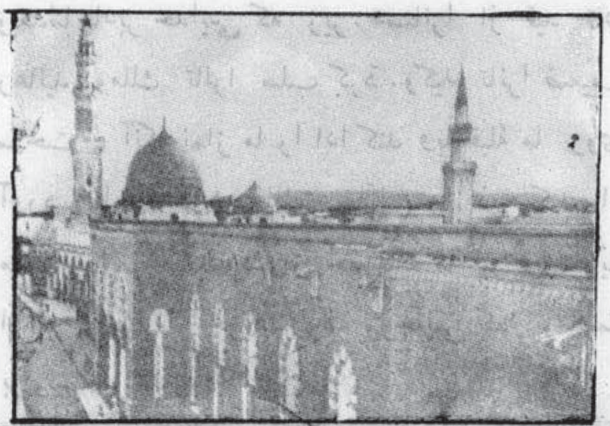
نیروهای جوی با غرور انقلابی بر فرسه از دستهای تخریب شده استعمار دیده میشوند.

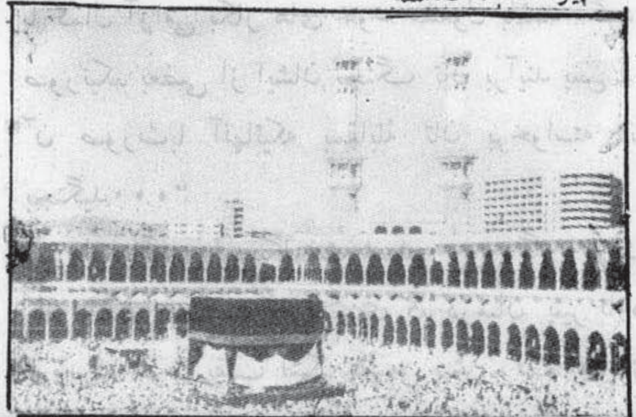
وارداتی انتقاد می کند. از گفته های او مردم چنین استنتاج میکردند که شاید ذهن اودر مصاحبه باشاه ایران، روشن شده باشد ودر مسیر فکر و حرکت خود تغییراتی وارد کند واز اتکاء بیشتر به روس وموقع دادن به عمال آن خود داری کند. این حدس آنقدرهم بیجا نبود دور (۵) میزان ۱۳۵۶ تغییراتی در کابینه انجام یافت که دران بعضی از وزراء کمونیست کنار زده شد ند ویا احیانا بکار های غیر فعالی گماشته شدند وداؤدفکرمیکرد به این طریق وبصورت تدریجی خود را از شرشان خلاص کند ولی اونمید انیست که روسها از وی زرنگ تر هستند وچون موریانه در درون دستگاه اداری ونظامی اوجا گرفته‌اند به اساس آنچه گفتیم محمد داؤد میخواست، آهسته آهسته پای خود را از دام روسها بکشد وبنا بر این بکار انداختن یك شبکه خط آهن را از مرکز صناعتی کابل تا امتداد مرزا سلام قلعه وسپین بولدك بایك کمپنی فرانسوی قرار داد نمود وسروی این پروژه در اندك روزگاری تکمیل گردید وقرار بود درپلان هفت ساله داؤد بکار شروع کند ولی در اثر فشاریکه روسها وارد کردند باز هم داؤد نتوانست به این کار موفق شود. داؤد یك تعداد پروژه های صنعتی را اجازه میدهد که از جمله ۴۵ پروژهٔ آن بسرمایه (۳۰۶۰۳۰۰۰) افغانی عملا تصویب میشود که بیشتر آن در ساحهٔ فابریکات کوچك نساجی نخی وسندی وخریطهٔ پلاستیك وشمع بود.

در ۹ دسمبر ۱۳۷۵ مطابق ۱۸ قوس ۱۳۵۴ پاد گورنی وارد کابل میشود ویروتوکول تمدیدمعاهده بیطرفی وعدم تجاوزبین دو کشور بر مبنای معاهده ۱۹۲۱ برای مدت ده سال اعتبار، به امضاء میرسد واین قرار داد ودید وباز دیدها محض، عملی برای اغفال داؤد بود وباز هم تغییر فکر و عمل او وپس از آن اقدامات درجهت ملی کردن معادن وبانکها وتقسیمات اراضی صورت میگیرد. درعین حال که روسهاسخت محاصره اش کرده بودند بازهم نعیم برادر خود را به امریکا میفرستد ومتعاقب‌آن کسینجر به کابل می آید وچون گرمشی سیاسی داؤد تصمیم مثبت وقاطعی نمی بیند علاقه مثبتی نشان نمیدهد از سوی دیگر روسها با تلاش عجیبی کوشش میکردند تازمینه نا رضایتی مردم را در کابل بیشتر فراهم سازند ریفرم معارف، بکشتار های بدون مسئولیت وانارشی وخود کامگی بحدی میرسد که مردم فریاد میکشند وبا قبول‌هر پیش آمد تلخ وناگواری هم که عاید گردد رفتن داؤد را مطالبه میکنند. برای اینکه توازنی در سیاست اقتصادی خود بر قرار کند باغرب نیز وارد مذاکره میشود وکمك های قابل ملاحظه ای دریافت مینماید ولی بسیار دیر شده بود وریشه های نفوذ کمونیزم تا اعماق قلب جامعه واقتصاد وسیاست افغانستان فرو رفته بود.

(ادامه دارد)

پیوسته به گذشته





همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

سیف الله المسلول حضرت خالد بن ولید (رض)

ابوبکر صدیق (رض) خلیفهٔ مسلمانان در مدینهٔ منوره نماز شکرانه را بدر بار پرودگار بزرگ در برابر این پیروزی عظیم واین قهرمان کم نظیر که به مسلمانان ارزانی داشته بود ادا نموده ۰۰ابوبکر صدیق (رض) با بصیرت وبینش ودور اندیشی ای که داشت به این موضوع پی برده بود که نیروهای اهریمنی و قدرت های طاغوتی که در آنسوی سرحدات دولت اسلامی مشغول باسارت کشیدن بندگان خداوند بودند تهدید عظیم وخطر بزرگی در برابر اسلام محسوب شده ودر آیندهٔ نزدیك باعث ایجاد درد سرهائی برای مسلمانان میگردند۰۰۰ این قدرت‌های شیطانی عبارت‌بودند از: دولت‌فارس در عراق و دولت روم در شام۰۰۰

دو امپرا توری تقریبا از هم پاشیده که بحق مردم مستضعف در عراق ودر شام انواع عذاب‌ها وظلم ها را روا میداشتند وملت های زیردست شانرا که اکثرا عرب بودند به جنگ مسلمانان عربی که لواء دین جدید، یعنی اسلام نجات بخش را برداشته بودندتا بشریت را از قید اسارت وبندگی طواعیت نجات بخشند. وا دار مینمودند۰۰۰

اینجا بود که خلیفهٔ بزرگ‌صدیق اکبر(رض) به خالد هدایت داد که با ارتش خود رهسپار عراق شود۰۰۰ وقهرمان اسلام. راهی عراق شد وایکاش این صفحات، گنجایش آنرا داشتی' تامواکب ظفر مندی او را دنبال میکرد و کارنامه های شگفت انگیز اورا موبمو شرح میداد۰۰۰

قهرمان فتوحات. اولین کاریکه در عراق. انجام داد این بود که به همه والیان کسری در ولایت‌ها وشهرهای عراق نامه ای باین عنوان نوشت۰۰۰

"بسم الله الرحمن الرحیم"

از جانب خالد ابن الولید به مرزبانی های فارس. . . سلامتی یادبر کسی که پیرو حق است،

وبعدئا بادبر خدایی که زیر دستانرا از قید تان رهانید وملك تانرا سلب کرد وکید تانرا ضعیف ساخت. آنکه نماز ما را ادا کند وبه قبلهٔ ما روی آورد وبطریقهٔ ما (حیوانات حلال) را ذبح کند او مسلمان شمرده میشود واز حقوقیکه ما برخورداریم او نیز برخوردار خواهد بود ووجایبی که برماست براونیز خواهد بود.

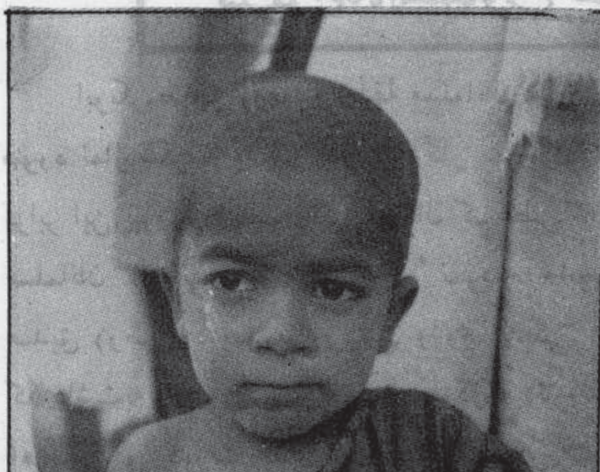
بمجرد رسیدن این نامهٔ من بشما، جزیه را بما بفرستید وبا داخل شدن در سلك اهل ذمه در امان بمانید، ورنه قسم بخدایی که جز و خدای دیگری نیست بجنگت شما قومی را خواهم فرستاد که مرگت را بهمان پیمانه دوست دارند که شما زندگی را دوست دارید...!!!»

دیری نگذشت که فرستادگان خالد اخبار آمادگی رهبران فارس در عراق بجنگت علیه مسلمانانرا بسمع او رسانیدند واز لشکرانبوهی که به این مقصد ترتیب داده‌اند باخبرش ساختند و خالد، این مرد قهرمان اسلام، بدون ضیاع وقت لشکر حق را بسوی باطل راند، تاتا بودش سازد وبندگان خدا را از شرش نجات بخشد...

چه پیروزی بزرگت که نصیب ارتش اسلام شد...»!! شهرهای الابله، السدیر، الحیره، الانبار، الکاظمیه یکی پی دیگری در تصرف ارتشیان حق درآمد ودر هرجائی که بیرق پرنوراسلام بر افراشته میشد جماعتی از مستضعفین در سایهٔ آن می آرمیدند و رهائی از بند طواغیت را، احساس مینمودند. آری! مستضعفین ودر بند کشیده شدگان آن کشور هائی که در چنگال استعمار فارسیان دست وپامیزدند، بارسیدن لشکر پیروزمند اسلام نور امید وفرشتهٔ نجات را در برابر خود میدیدند ومشتاقانه بسوی آن روی می آوردند. قائد قهرمان ارتش حق با اصدار چنین امری بلشکریان خود حمله را آغاز نمود: "دهاقین را آزارنند هید بگذارید ایشان با کمال آرامی بکار های خود مشغول باشند مگردر صورتیکه بعضی از ایشان بجنگ تان برآیند پس در آن صورت با آنهائیکه بمقابلهٔ تان برخواسته اند بجنگید...»

همزمان باگفتن این کلمات شمشیر پروردگاربا ارتش ظفر مندش، همانند کارد تیزی که درمیان پنیر تازه، فروبرده شود، بقلب لشکر دشمن پیش رفت ودیری نگذشت که سربازان حق بسرحدات شام قرارگرفتند اینجا بود که گلبانگت اذان مؤذنان وهلهلهٔ تکبیر فاتحان، برهواطنین افگند. ونویدرهایی ازبندراه، بگوش اسیران سرزمین شام رسانید... ببینیم آیا رومی ها در شام این ندا های ملکوتی را شنیدند...؟

آیا متیقن شدند که این نعره های لرزه برافگن، پیام آورنا بودی وانقضای دوران استکبار وطغیان گری وبرده سازی ایشان است؟ (بقیه در ص ۷٤)



نسل انقلاب

د استاد احمدزی زیاره

د دعوت کوونکو په وړاندي
دانحراف ستر عوامل

د اسلامي را بلونکو په ژوندانه کښي راز راز خنډونه شته چه ګړی په ګړی د دوی د کار عزم او ارادی په مخ کښي د یرېږی اوکه چیری وقایوی چمتو والی ونه شي کولای چه دوی د سختو شرائطو څخه په ډیره کراری او سلامتیا سره وژغوری ، نوشک نشته چه نتیجه به ناوړه او ناخواشینونکی وی .

د دی دین د عظمت د دلائلو څخه یوهم دادئ چه د انسانانو د او سنی او راتلونکی ژوند هر ډول شرائط یی ښه څیرلی دی ، علتونه ئی روښانه کړی ، او د نتائجو او علاج چاره یی هم کړیده . . .

دنیا د اسلام په نظر کښي

اسلام ، دنیا د بشری څیړنو او تجربو مرکز ښوولی دئ ، او خلک ئی د ځمکی آبادولو او د هغی د ګټو او منافعو څخه د استفادی لورته را بللی دی، خو پدی شرط چه افراط او تفریط پکښي نوی .

اسلام که د یو پلوه په ځمکه کښي عمل او فعالیت ته خلک را بولی د بل پلوه اخطار ورکوی چه باید دنیا د اساسی مقصود او وروستنی هدف په دو دو نه پیژنی ، او نه ښایی چه انسان خپلی ټولی هیلی او آرزو ګانی په هغی پوری وتړی . . .

بلکه وایی چه : دنیا فانی ده اوبشر پکښي څپل تاکلی عمر سرته رسوی ، او په پای کښي د دغی دنیا ګی څخه د آخرت او ابدی جهان په لور سفر کوی . . . چه هلته به یا آرام او نیکمرغه وی او یا به بدمرغه او په کړاونو اخته .

قرآن کریم پدی هکله فرمایی :

«وان هذه الحیاة الدنیا متاع وان الآخرة هی دارالقرار» .

«په رښتیا چه د دنیا ژوند یوه‌اړ متاع ده ، او بی شکه چه آخرت د ابدی هستوګنی ځای دئ» .

بل ځای لارښوونه کوی :

«فلا تغرنکم الحیاة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور» .

«نوښایی چه دنیا موونه غولوی ، او شیطان د خدای (د مهربانی) په هکله فریب د رنکړی» .

د انحراف عوامل او اسباب

زما په ګمان د رابلونکو په ژوندانه د انحراف د عواملو په لړکښي دا لاندی عوامل عمده او د ستر

رول لوبونکی دی :

۱ ـ د اسلامی سپیڅلی او نظیف محیط نشتوالی ، هغه محیط چه وکولای شی خپل افراد پیاوړی او متین و روزی او د نورو ککړو او ناولو محیطونو دا غیزو څخه ئی خوندی و ساتی . . .

۲ ـ د تنظیم او تطبیق په هکله اهمال او سستوالی.

که اسلامی حرکت پخپل جوړښت او تنظیم کښی د تطبیقی او عملی پروګرامونو په هکله اهمال او بی اعتنائی وکړی . دا به پخپله وار د دی سبب شی چه اسلامی څیړنی او فعالیتونه په نظریاتو کښی خلاصه او د کاغذ پر مخ پاتی شی ، او په پای کښی دا ټولی هلی ځلی یوازی د پوهی او علم د پاره سرته ورسیږی او بس ، نه دا چه د هغو څخه د عمل په ډګر کښی ګټه واخیستله شی . . . له همدی کبله مونږ ډیر تکړه خطیبان او پیاوړی مبلغین لروچه پخپله همدوی ترټولو زیات د دنیا په راټولو کښی حرص او هڅه کوی . اوی څښتن دغه کار بدګڼلی او فرمایی :

«اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم. . .؟»
(البقره)

«آیا نوروته د ښو چارو امر کوی او خپل ځانونه موهیر کړیدی ؟» .

همدارنګه یو شاعر وایی :

غیر تقی یأمر الناس بالتقی
طبیب یداوی والطبیب مریض

بدکردار چه نوروته نصیحت کوی هغه طبیب ته ورته دی چه نوروته دوا ورکوی اما پخپله ناروغ دی .

کله کله وینوچه ځینی مخلص افراد او د لمړی صف پر مخ تلونکی وروڼه ځرنګه چه دنیا ته پی لاس و راوږد کړیدئ پر مخ غور ځیدلی او ښوئیدلی دی پهمدی شان ډیر کسان د دعوت هسکی څوکی ته رسیدلی او د رهبری مقام ته ورنژدی شوبدی . خو



همه به دستاتیر فرمانده خود گوش فرا میدهند .

د نفس واکي ئې بخپل لاس کښې ندی نیولی او د دنیا غولونکو ځیرو او مؤقتي ګټو د ځان خوا ته راکش کړی دی ، دنیا ته ئې مخ او آخرت ته یې شاکړیده او په پای کښې پر ځکه اګیدلی دی :

«فاما من طغی وآثر الحیاة الدنیا فان الجحیم هی المأوی واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی» .

«نوهغه چاچه سرکشي وکړه او د دنیا ژوندیې غوره کړنو دوزخ ئې ځای دي ؛ او څوک چه د خدای (ج) د عظمت څخه وویریده او ځان ئې د (نفساني) هوا او هوس څخه و ژغوره نو د هغه مقام جنت دی» .

د انسان د جوړښت په هکله د اسلام تګلاره

اسلام د انساني شخصیت په جوړښت او روزنه کښې د بشری کمال لوړی څوکی ته د رسیدو د پاره دوی لاری ټاکلی دی :

ترټولو د مخه ئې د انساني شعور او احساس ، تفکر او تصور خوندی زیر می را پاټلی دی . او د نړی د حقائقو او واقعیتونو درک کولوته ئې بنه متوجه کړیدی او انسان ته ئې لارښوونه کړیده چه د همدغو واقعیتونو په رڼا کښې خپلی هلی ځلی جاری وساتي .

لمړی :

لمړئ ئې د دنیا ارزښت او د آخرت مقام څرګند کړئ ، او د انسان په نظر کښې ئې دنیا بې ارزښته او کوچنی معرفي کړیده ، ترڅو بشری ټولنی د هغی د غولونی او فتنو څخه خوندی پاتی شي :

«قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی» .

«ووایه ! د دنیا د متاع کمه د او آخرت د متقیانو د پاره غوره او ډیر ښه دی» .

حضرت پیغمبر ﷺ کله چه د یوی مړی (مرداری شوی) میږی تر څنګ تیر یده د دنیا حقیقي څیره ئې داسی معرفي کړه :

«أرأیتم هذه هالت علی اهلها ؟ قالوا : ومن هو الها القوها یا رسول الله ! فقال : للدنیا اهون علی الله من هذه علی اهلها» .

«ګورئ چه دا میږه د خپل څښتن په نظرکښې څومره بې ارزښته شویده ! (اصحابو وویل) : همدا علت دی چه لری ئې غورځولی ده . حضرت پیغمبر ﷺ و فرمایل : یقین دئ چه دنیا د خدای په نظر کښې لدی نه لاهم ډیره سپکه ده لکه چه دا میږه د خپل څښتن په وړاندی بې ارزښته ده» .

د ابو هریرة رضی الله عنه ، څخه روایت دی چه آنحضرت ﷺ فرمایلی دی :

«ای ابو هریرة ! آیا دا دنیا د هغی د ټولو شتمنیو سره د روښیم ؟ ما ورته وویل : هو ، نوئی تر لاسه وینولم او د مدینی یوی کندی ته یې بوتلم چه په هغی کښې د انسانانو ککری ، هډوکي ، د کالیو زړی ټوټی او نجاستونه ؤ . او بیائې داسی را ته وویل : «ای ابو هریره دا هغه ککری دی چه ستاسی پشان حرصناکی ، او د راز راز هیلو خاوندی وی ، چه دادئ نن ورځ بې پوسته او سپیره هډوکی دی . او وروسته بیاپه خاورو بدلیږی . او دغه نجاستونه د دوی د خوراکونو اقسام او دولونه دی ، چه په زیارئی لاس ته راوړی او بیائی په خپلو ګیډو کښې غور ځولی دی ، او دادی اوس انسانان ورڅخه کرکه کوی او دغه زړی ټوټی د دوی ښکلی جامی

وی، چه دادئ اوس نی یادونه هری حواته الوزوی.
او دغه نور هډوکی د دوی د څارویو هډوکی چه
پری سپریدل به او په هرلوری به څغستل . . . نو که
څوک غواړی چه پر دنیا وژاړی، نودی پری وژاړی !
ابو هریره وویل : مونږ لا د هغه ځایه څخه نه ؤ
خوځیدلی چه د ژړا غږونه پورته شول . . .»

دوهم :

اسلام بده ګڼی چه دنیا د انسانانو تر منځ
د مالی مسابقی ډګر وګرزی. . . حضرت پیغمبر ﷺ
فرمایی :

**«والله ما الفقر اخشی علیکم. ولکن اخشی
ان تبسط الدنیا علیکم کما بسطت علی من
کان قبلکم فتنافسوها کما تنافسوها فتهلککم
کما اهلکتهم» . (متفق علیه)**

«قسم پر خدای (ج) چه د فقرله کبله پر تاسی
نه ویریږم ، خو ویریږم چه دنیا به موزیاته
او پراخه شی ، لکه چه پر پخوانیو کسانو
پراخه شوی ؤه. او بیا به پکښی مسابقه او سیالی
وکړئ ، لکه چه هغوی پکښی کوله . . .
او په پای کښی به موهمدغه دنیا هلاک کړی
لکه چه هغوی یی هلاک کړی ؤ . . .»

همدارنګه پیغمبر ﷺ څرګنده کړیده چه په
دنیا پسی ګرځیدل د سړی حرص او طمع راپاروی،
او تر دی حده په دنیا مشغولیږی چه په نتیجه کښی
ټول ژوند ورته وقف کوی . حضرت سرور کائنات
فرمائی :

**«من اصبح والدنیا اکبرهمه فلیس من الله فی
شیء . والزم الله قلبه اربع خصال : هما
لا ینقطع عنه ابدا ، وشغلا لا یتفرغ منه ابدا ،
وفقرا لا یبلغ غناه ابدا ، واملا لا یبلغ منتهاه
ابدا» . (اخرجه الطبرانی فی الاوسط)**

«هغه څوک چه سهار د خوبه پا څیږی
او د دنیا چاری نی لویه آرزو وی ، نو دا
سړی د خدای د رضا مندی نشی ګټلی . خدای
به نی په زړه کښی څلور خاصیته پیدا کړی :

۱ ـ نه شلیدونکی اندیښنه ، وسواس او سودا . . .
۲ ـ ابدی مشغولیت او ګرفتاری چه هیڅکله به
ورڅخه خلاص نشی . . .
۳ ـ همیشګی فقر او بی وزلی . . .
۴ ـ او اوږدی هیلی او بی پایانه آرزوګانی چه به
پکښی دوب وی . . .

(نور بیا)



یکی از
کوهپایه
های مرد
پرور افغا-
نستان .

پیوسته بگذشته :

جهاد از دیدگاه قرآن کریم

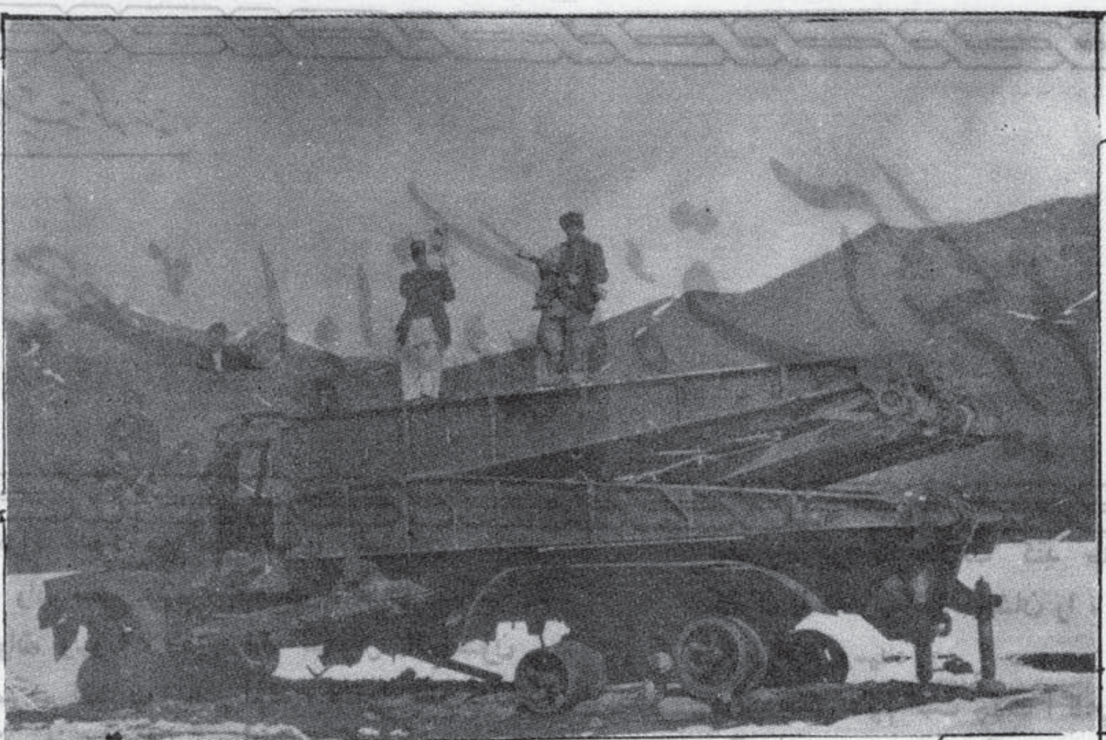
«وإذ غدوت من أهلك تبوئ المؤمنين مقاعد للقتال ، والله سميع عليم ، إذهمت طائفتان منكم أن تفشلا والله وليهما ، وعلى الله فليتوكل المؤمنون . ولقد نصركم الله ببدروانتم أذلة ، فاتقوا الله لعلكم تشكرون . إذتقول للمومنين ألن يكفيكم أن يمددكم ربكم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلين . بلى أن تصبروا وتتقوا ويأتوكم من فورهم ، هذا يمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين . وما جعله الله إلابشرى لكم ولتطمئن قلوبكم به . وماالنصر إلا من عندالله العزيز الحكيم ، ليقطع طرفا من الذين كفروا اويكبتهم فينقلبوا خائبين» .

و یاد کن آنگاه که پگاه بیرون آمدی از میان اهل خانهٔ خود می نشاندی مسلمان را در جای ها برای جنگ و خدا شنوا و داناست . آنگاه که خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا کار ساز ایشان بود و بر خدا باید توکل کنند مسلمانان . و هر آئینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما خوار بودید ، پس بتر سید از خدا ، تا بود که شکر کنید . چون میگفتی به مسلمانان آیا کفایت نخواهدکرد شما را که امداد کند پروردگار شما به سه هزار کس از فرشتگان فرود آورده شده . بلی اگرصبر کنید ، و پرهیز گاری نمائید و بیایند فرشتگان بسوی شما ازعقب شان باین جوش خود امدادکند شما را پروردگار شما به پنج هزار کس از فرشتگان نشانمند کرده ونه ساخت خدای تعالی این مدد را ، مگر برای مژده دادن شما و برای آنکه آرام گیرد دل شما بآن ، و نیست فتح ، مگر نزدیک خدای غالب . استوار کار چنین کرد تا هلاک کند طائفه ایرا از کافران یا مغلوب سازد ایشان را ، پس بازگردند به مراد نا رسیده .

درین بخش لازم است جهت آگاهی بیشتر قهرمانان سنگر توحید ، و قایع جنگ احد و فدا کاریهای سر بازان صدر اسلام ، بیان گردد تا سر مشقی و درسی باشد برای آنانیکه جانهای عزیز خود را برکف نهاده و جهت بر افراشتن بیرق پر نور اسلام عزیز تراز جان شان ، بسوی گلزمین شهادت ، می شتابند و با خدای خود ، تجارت و داد وستد میکنند . جان شیرین شان را میدهند و بهشت برین می ستانند !

بنام خدا و بامید پیروزی حق ، بر باطل ، اینک و قایع غزوهٔ احد را بررسی میکنیم: مسلمانان در غزوهٔ بدر که اولین در گیری مسلحانه سر بازان اسلام و لشکریان کفر ، بحساب میرود ، پیروز شدند و آلهم پیروزی بزرگی که درتحت آن شرائط و ظروف ، نمیتوان جز معجزه ، چیز دیگرش نامید . خداوند سران کفر و ائمهٔ الحاد را که از بزرگان قریش بودند بدست مسلمانان در آن جنگ ، نابود ساخت و ریاست قریش ، به ابو سفیان بن حرب ، واگذارشد . وی ، قریش را برای گرفتن انتقام از مسلمانان تحریک ، و به تنظیم صفوف ایشان پرداخت وهمه آن اموالی را که در قافلهٔ نجات یافته از دست مسلمانان قبل از غزوهٔ بدر ، موجود ، بود ، برای تهیهٔ وسایل حربی و جنگ با مسلمانان ، بکار برد .

ابو سفیان بن حرب ، در حدود سه هزار مرد جنگی ، از قریش و هم پیمانهایشان ، و احابیش (قبیله ای از اعراب) ، جمع اوری نمود و د ماه شوال سال



شیر محو اینکه از سلاحهای مدرن روسی نیز بهراسیدند و سرانجام آن ها را به تسلیم وا داشتند.

سوم هجرت ، بعزم جنگ با سربازان اسلام ، بسوی مدینه در حرکت شدند و در نزدیکی کوه احد موضع گرفتند . درین جنگ ، کفار قریش ، زنهای خود را نیز با خود آورده بودند که در عقب لشکر بایستند و هیچکس از ایشان نتواند فرار کند ، چه درین صورت (در صورت فرار) زنهای شان با سارت می افتند .

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ ، از یاران خود در مورد خروج ، از مدینه و صف آرائی در برابر کفار ویا باقیماندن در آن و سنگر گرفتن ، مشورت خواست و نظر پیامبر علیه السلام چنین بود که از مدینه بیرون نشوند و در آنجا سنگر بگیرند و در صورت هجوم کفار ، مردان ، در کوچه ها و زنان از سر بامها ، با ایشان بجنگند و باین نظر رسول خدا ﷺ ، رئیس منافقان عبدالله بن ابی ، روی موافقت نشان داد اما جماعت بزرگی از یاران پیامبر که اکثر شان از جوانان محروم شده از اشتراک در غزوهٔ بدر بودند ، به سردار عالم ﷺ مشورت دادند و اصرار ورزیدند که از مدینه بیرون شوند و در خارج ازان با کفار قریش ، مقابله کنند !

رسول خدا(ص) فهمید که این نظر اکثریت قاطع مسلمانان است ، پس ، از جا برخاست و در خانهٔ ام المومنین عایشه رضی الله عنها شد : و لباس جنگ خود را پوشید و برون شد ، درین اثنا آنانیکه به خروج رأی داده بودند ، گمان کردند به چیزی رأی داده اند که رضای پیامبر الهی دران نیست . بناء گفتند : ای رسول خدا ! اگر خواسته باشید ، در مدینه بمانیم و از آن بیرون نرویم ، چنان کن !

پیامبر خدا ﷺ در جواب گفت وقتی پیامبری لباس جنگ خود را در بر نمود ، سزا وار نیست ، آنرا بگذارد تا آندم که خداوند بین او و دشمنانش فیصله کند و با این کلمات گهر بار ، سردار عالم(ص) باصحاب کرامش درس با ارزش آموخت .

درسی از کتاب دبستان نبوت ! وآن اینکه هر چیز را وقتی است ، چون زمان شوری منتهی شد و هر کس نظر خود را ارائه کرد ، وقت عزم و تصمیم و توکل فرامیرسد ، و مجالی برای تردد و دو دلی و اعادهٔ شوری باقی نمی ماند . . . بلکه جهت بر آوردن اهدافی که مورد نظر است کار آغاز ، و عاقبت آن

بخدا سپرده میشود و بعد ، پروردگار ، آنچه را که اراده کرده است ، انجام میدهد . . . پیامبر اکرم ص چند روز قبل از هجوم قریش ، بخواب دیده بود که شمشیرش درز ، دارد و همچنان دید که گاوی ذبح میگردد و وی دست خود را در زره محکمی داخل نموده است ، حضرتش درز شمشیر را چنین تعبیر نمود که ممکن است مردی از اهل بیتش ، در جنگ به شهادت برسد و ذبح گاو را به شهید شدن گروهی از یارانش تعبیر نمود و زره را بـه مـدینـه تـأویـل کرد . . . و بدینگونه پیامبر الهی قبل از آغاز به غزوهٔ احد ، میدانست که نتیجهٔ آن چگونه است اما در عین حال ، اصل شوری را نیز معتبر میشمرد و بآن عمل میکرد . . . بهر صورت سردار عالم ﷺ بعد ازینکه ابن ام مکتوم را امام مسلمانان باقیمانده در مدینهٔ منوره ، تعیین نمود با هزار تن از یارانش بقصد جنگ با مهاجمین قریش از مدینه بیرون شد و هنگامیکه فاصله ایراپیمود ، رئیس منافقان ، عبدالله بن ابی با دنباله روانش که ثلث ارتش اسلام را تشکیل میداد ، از پیروان حق ، جدا و بمدینه بازگشت نمودند و دلیل سرد مدار نفاق این بود که میگفت : محمد بامن مخالفت میورزد و سخن نوجوانان را قبول میکند !

جماعتی از انصار ، از حضرت پیامبر ﷺ تقاضا کردند که از همپیمانانش یعنی یهود کمک بخواهد . اما وی ابا ورزید ، چه ، معرکه ، معرکه ایمان و کفر است و یهود را دخلی دران نیست و چون بندهٔ مسلمان به خدا توکل کرد و تنها با و گروید ، پروردگار یاری اش میدهد .

رهبر انسانیت ، به یارانش گفت چه کس میتواند ما را از نزدیکترین راه بسوی لشکر کفار ببرد . . . گروهی از انصار این کار را بدوش گرفته و پیامبر بزرگوار اسلام(ص) با سر بازان حق به آنسوی کوه احد موضع گرفتند و بیارانش دستور داد که تاوقتی امر نکرده است ، با کفار نجنگند . به پنجاه تن از یارانش تحت قیادت عبدالله بن جبیر ، فرمان داد ، با لای تپه ای که در پشت سر لشکر اسلام قرار داشت ، موضع بگیرند و تحت هیچ شرائطی ، موضع خود را رها نکنند ، و دستور داد که مشرکین را با تیر ، هدف قرار دهند تا از عقب بالای مسلمانان حمله ور نشوند . بیرق را بدست مصعب بن عمر رضی الله عنه داد و قیادت یکدسته ارتش اسلام را به زبیر بن عوام و دیگری را به منذر بن عمر رضی الله عنهما سپرد و جوانانی را که میخواستند باکفار بجنگند مورد معاینه قرار داد و آنرا که خورد سال تشخیص داد ، از جنگ منع کرد که از آن جمله عبدالله بن عمرو ، اسامه بن زید ، اسید بن ظهیر ، براء بن عازب ، زید بن ارقم ، زید بن ثابت ، عرابه بن اوس و عمر بن جزام رضی الله عنهم بودند و آنرا که مستعد دانست اجازه داد که سمره بن جندب ، و ارفع بن خدیج از آنجمله بودند که هر کدام پانزده سال داشتند .

و قریش نیز بجنگ ، آمادگی گرفتند و قیادت جانب راست ارتش را به خالد بن الولید و جانب چپ را به عکرمه بن ابی جهل ، سپردند .

تعداد قریش ، درین جنگ سه هزار تن بودند که دو صد نفر شان اسپ سوار و باقی پیاده بودند ، در حالیکه تعداد مسلمانان هفتصد تن و پنجاه نفر از ایشان اسپ سوار بودند .

سردار عالم(ص) شمشیر خود را به ابی دجانه سماک بن خرشه داد . وی مردی بود شجاع که در وقت جنگ با غرور خاص وارد میدان می شد و پیامبر اسلام(ص) در مورد وی میگفت این رفتار را خداوند جز در حالت جنگ از بنده مسلمان خود نمی پسندد .

(باقی دارد)



اسلام چیلنج میدهد

سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم
حتی یتبین لهم انه الحق

"بیدل از شب پره کیفیت خورشید مپرس
حق نهان نیست ولی خیره نگاهان کورند"

اساس سوم: استدلال به تاریخ اجتماع

سومین اساسی که ملحدین با استناد بآن از وجود خدا انکار می کنند تاریخ است. میگویند: قضایای دینی، مولود عوامل وعلل تاریخی است که انسان را احاطه کرده است زیرا انسان اولی در برابر امواجی از طوفانها، زلزلها، وامراض وپدیده‌های مرموز طبیعت قرار داشت و خیلی آرزو می نمود تا از شرآنها نجات یابد همان بود که نیروی خیالی و فرضی را بفریاد رسی میطلبید تا اورا از بلاهای نازله، نجات دهد واسم آنرا خدا گذاشت چیزیکه بعقیدهٔ وی نیرویش مافوق نیروی انسان بود وهمه بفرمان او گردن می نهند وبرای کسب رضای او می شتابند. نویسندهٔ دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تحت عنوان دین چنین می نویسد: "... ودر عوامل دیگری که به پیدایش دین کمك نمود تأثیر احوال سیاسی ومدنی، خیلی بزرگ وزیاد است. اسماء وصفات خدائی زادهٔ شرائط واحوالی است که برزمین حاکم بود وهمچنین "پادشاه بزرگ" بودن خدا. تصویر دیگری از "پادشاهی انسانی" است چنانکه پادشاه آسمانی کاپی است مطابق اصل، از "پادشاهی زمینی". پادشاه زمین قاضی بزرگ بود که بخواست خود به هر آنچه میخواست حکم میکرد وهر آنچه را میخواست انجام میداد وقضایارا هر طوریکه میخواست حل وفصل میکرد که بالآخره عین همین صفات به خدا داده شد وبه قاضی بزرگ ملقب گردید، که انسان را به مقابل اعمالش جزا میدهد واین عقیدهٔ که خدا را محاسبه کننده وجزا دهنده میداند. منحصر به یهودیت نیست بلکه درمسیحیت واسلام نیز موجود است". جولیان هکسلی میگوید: "عقل انسانی دین را آفرید وآنرا در حالت جهالت انسان وعجزوی از رویا رویی بانیروهای خارجی تکامل بخشید، بناء دین نتیجه تعامل خاص بین انسان وشرایط حاکم برما حولش است".

وی علاوه میکند: "اکنون دیگر، وقت این شرایط به آخر رسیده است ونمیتواند ادامه دهندهٔ تعامل مذکور باشد، بناء باانتهای این تعامل، احتیاج به دین نیز، خاتمه می یابد".

وی میافزاید: "عقیده الهی به‌آخرین نقطهٔ خود رسیده است وپس ازین هیچگونه پیشرفت وتطوری را کسب کرده نمی تواند. انسان در مرحلهٔ اول برای مقابله باپدیده های طبیعی به سحر عملیات روحی، اعتقاد به آلههٔ مختلف وبالآخره به خدای واحد متوسل شد. واین عقیده به وجود خدای واحد آخرین پیشرفتی بود که نصیب دین شد.

درین شکی نیست که این عقاید یك زمان جزء مفید تمدن بودند ولی امروز این اجزاء.مفیدیت وضرورت خود را برای جوامع پیشرفتهٔ امروزی از دست داده اند.

فلسفهٔ پلید کمونیزم دین را یك نیرنگ تاریخی میداند. چون این فلسفه، اقتصاد را اساس همه چیز می داند و تاریخ را در پرتو اقتصاد بررسی میکند. ازین رو باین نظراست که بورژوازی امروز در حالت نزع فناست بناء دین نیزکه زادهٔ آنست باید نابود گردد. یکی از سردمداران فیلسوف نمای کمونیزم یعنی انگلس میگوید: "همه مبادی وقیم اخلاقی در تحلیل آخری آن، زادهٔ ظروف وشرایط اقتصادی است. پس تاریخ جنگهای طبقاتی است که درآن ها بورژاوها خون فقرا رامکیده‌اند. هدف از ایجاد دین واساسات اخلاقی همانا حمایت از حقوق بورژواها بوده است."

قافله سالار کفر والحاد و گمراهی وظلم واستبداد (لنین) در ضمن بیانیه ای که در سومین کنفرانس جوانان کمونست در ۱۹۲۰ ایراد نمود چنین گفت:

"ما بخدا ایمان نداریم واین را خوب میدانیم که کلیسائیان وفئودالان وبورژواها از نام خدا برای بهره کشی ما استفاده میکنند وباین وسیله می خواهند منافع خود را حفظ نمایند. ماهمه آن اساسات اخلاقی راکه از نیروهای ماورای طبیعت صادر شده است بشدت رد میکنیم وباین اصرار می ورزیم که تمامی آن اساسات، مکروفریب است وپوششی است بر عقول دهاقین وکارگران به نفع استعمار وفئودالیزم.

ما اعلان مینمائیم که،رژیم ماجز راه مبارزه پرولتاری را تعقیب نمی کند، پس مبدأ واساس همه نظامهای اخلاقی ما عبارتست از حفاظت برکوششهای طبقهٔ پرولتاریا."

یکی دیگر از ملحدین که طبیبی است آمریکائی، چنین میگوید: "علم ثابت کرده است که دین، بد ترین نیرنگ تاریخ بوده است."

این بود واهیاتی که ملحدین با اتکاء بآن از وجود خدا انکار میورزند واینک، ما بجواب آنها میپردازیم: (ادامه دارد)



کوه پایه های شهر
بغلک کشیده
سنگر مجاهدین

جهاد

یعنی د مسلمان ژوند

الله تعالی د محمد ﷺ په لاس انسانانوته یو معتدل او رسا دین ور ولیږه او ده ته ئې و فرمایل : چې ټول خلک د خدای له عذابه څخه و ویروی او د اطاعت په صورت کې دی ورته د جنت زیری ورکړی. محمد ﷺ خپل دغه د ژوند پېټی سر منزل ته ورساوه او د الله تعالی رسالت ئې هماغسې چې الله تعالی ورته ویلی وو ادا کړ ، نو څرنګه چې دی عربی و او په عربو کې بیا قریشی ؤ نو په عامه توګه عرب او په خاصه توګه بې قریش د الله تعالی دین ته را وبلل ، د حق لاره ئې ورته روښانه کړه او داسې دین او آئین ته ئې دعوت کړل چې سر ترپایه پوری نیکمرغی او سعادت دی.

لوڅېنو د ده خبره وېنله او ډیرو ، وله منله او د ده د دعوت او تبلیغ په مخ کې د ودیدل او پری ئې له بنوده ، چې د خپل پرور دګار پیغام د خدای بندګانوته ور سوی . . . رسول الله(ص) به د دوی د ایذاء او ضررونو په وړاندې د داسی لوی صبر او حوصلې څخه کار واخست کوم چې د یوه اولوالعزم او مهربان پیغمبر سره ښائی . اما له بده مرغه د ده دو مره لوی صبر او حلم په دوی باندې هیڅ ډیر اثرنه غوړ ځاوه . د دې په ځای چې د حق بلنې ته غاړه کېږدی اوبا ئې په لاره خندوله ولیه هغو دوی خپلی سرکښی او تجاوزته ئې زور ورکړ . ده او ښه پیروانوته ئې ډیر سخت عذونه اوعذابونه ورسول د دوی په دې هم اکتفا ونه کوله بلکه په نتیجه کې د رسول الله(ص) وژلوته ئې نهائی او آخری تصمیم ونیوه . نو الله تعالی په دې وخت کې ده ته د هجرت دستور وکړ او ورته ئې و فرمایل چې ضرور باید د هغو خلکو خواته پناه یوسی چې په خدای او د هغه پر پیغمبر ایمان لری او دا خلک د مدینې منورې مسلمانان وو چې وروسته ئې د انصارو لقب وګاټه او دا هغه خلک وو چې مخکښی له دی نه ئې له محمد(ص) سره تعهد کړی ؤ چې د ده په څنګ کې به له ده سره یوځای و درېږی څودی وشی کولی خپل مکلفیت پوره او د الله تعالی رسالت ادا کړی . نو محمد(ص) د انصارو د دغه تعهد او پیمان په بنا باندې د خدای له خوا مامور شو چې خپله د دعوت لاره پاکه کړی او د دعوت د دښمنانو په مقابل کې توره تر لاسه کړی نو له قریشو سره په څوځایونو کې په جنګ بوخت شو چې لمړی ئې د بدر جنګ او وروستی ئې د مکې د فتحې جنګ ؤ کوم چې په بیت الحرام کې د بتانو حکومت بیخي ختم شو .

نو کله چې رسول الله(ص) د قریشو له جګړو څخه فارغ شو د الله تعالی له خوا ورته امر وشو چې له عربو سره دی هم وجنګیږی نو رسول الله(ص) له دوی سره هم د اسلام د حق دین د غالب ګرځولو لپاره په څوځایونو کې جګړه وکړه چې وروستی جګړه ئې د هوازن له قبیلې سره په حنین نومی ځای کې وشوه د دې جګړې په پای کې د عربستان له سیمې نه د بوتانو او د کفر حکومت بیخی نابود شو .

څرنګه چې د دې ایت په تقاضا سره «وما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا ونذيرا» محمد(ص) د نړۍ ټولو لویو لویو امپرا طورانو ، دعوت لیکونه و روا ستول :

یو لیک ئې کسراته چې د فارسیانو پادشاه ؤ اوبل لیک ئې قیصرته چې د روم امپرا طور ؤ اوبل لیک ئې نجاشي ته چې د حبشې امپرا طور ؤ ور ولیږه دا د دې لپاره چې ټول جهان د اسلام په نور رڼاشي څکه چې ، اسلام داسې احکام او اصول لري چې د انسانانو د دنیا او آخرت سعادت او نیکمرغي ، ور پوري تړلی ده .

کله چې رسول الله(ص) وفات شو د جهاد بیرغ چې ده پورته کړی ؤ خلفای راشدینو هغه په ځمکه ونه غور ځاوه بلکه اسلامي جهادته ئې په پوره توګه دوام ورکړی نو د حرب لپاره ئې خصوصي عسکر او مجاهدین بیل کړل نو په لمړي ځل ګښې ئې د خپلو لوایو ګاونډ یو هیواد و یعنې روم او فارس امپرا طوراوته د اسلام دعوت لیکونه ور واستاول پس له هغې نه چې هغو د اسلام دعوت قبول نکړ ، نو د هغو د حرب لپاره ئې دغه مجهز اسلامي لښکر ور ولیږه .

د اسلام په صدر کې د اسلامي پوځ لپاره خاص معلوم او تاکلی شمیر موجود نه ؤ بلکه هر مسلمان سړی مکلف او ملزم ؤ چې د تل لپاره تیار او آماده وي . هر کله چې د مسلمانانو خلیفه دې جهاد ته و غواړي نو دی به ورته چمتو او قلبو وی نو کله چې د ځینو حالاتو په تقاضو سره د ټولو مسلمانانو وتل جهاد ته ضروري ګڼل کیده نو په هر عاقل او بالغ مسلمان بالدې جهاد ته وتل فرض وو او که چا د دې فرمان نه ډډه کوله نو د منافق ګومان پرې کیده ، او رسول الله ﷺ او مسلمانانو به ورته سخت عذاب ور کولو . هیچا به ور سره خبره نه کوله ، ښځه به تری بیلیدله ، هیچا به ور سره معامله او راشه د رشه نه درلو د له ، سلام به چا پرې نه اچوه .

په همدې توګه د مسلمانانو جهاد روان ؤ او الله تعالی کومک او مهرباني د تل لپاره دوی سره ملګری وه دلیل ئې د اؤ چې عامو مسلمانانو د خپلو مشرانو تابعداري کوله او د دوی مشرانو د قرآن کریم او رسول الله(ص) فرمان ته په کلکه سره غاړه اینښود له او هر مسلمان ، په هر موقف کې چې به ؤ پدې عقیده او ایمان ؤ چې جهاد د ده لپاره د هرډول فرض او هر ډول واجب نه زیاتي دی . د دغو مسلمانانو ماشو مان کله چې بلوغ ته رسیدل ، دوی ته د آسانو سورلی ، په نیزو بالدې جګړه او د توری و هل ، ډیر ښه زده وو . د اصحابو بچو سره د ومره د جهاد شوق ؤ چې دوی به پخپله را تلل او د غازیانو په دفتر کې به ئې خپل نومونه لیکل او په دې کارکې به ډیره لـه بـل نه زیاتي والی کاوه . او که به په دوی کې کوم یو د ماشوم توب له امله بیرته واپس کیده ډیر سخت به خپه کیده .

د اصحابو او تابعینو ما شومان کله چې بلوغ ته رسیدلی په ډیرو سختو واقعاتو بالدې به لاس بري او غالب وو . ځکه دوی داسې تربیه شوی وه چې د لویو مشکلاتو په حل او فصل بالدې په ښه توګه پوهیدل او ډیر به ورته هوښیدل ځکه دوی یقین درلود چې هغه وختراغلی دی چې دوی خپله وظیفه د خدای او مسلمانانو په وړاندې پوره کوی . مسلمانان جهاد ته روانیدل او هدف به ئې دلوی الله د دین ، نصرت او غلبه وه . په دې دوره کې که هر څومره لوی لوی خطرونه دوی ته متوجه کیدل خو دوی پرې پروانکو له ځکه الله تعالی د دوی لپاره داجر په صفت خپل لوی لوی کومکوله را لیږل . دا ؤ د ړومبیو مسلمانانو د عزت او برم راز . دوی چې په لړي کې عزت درلود او سر لوړی ژوند یې کاؤ او هیڅ یو دښمن دوی ته په نښو کتلای علت ئې د اؤ چې دوی د اسلام په معنی پوه وو دوی پوهیدل چې اسلام څه شی دی او په دوی بالدې څه ډول تکلیف غوړ ځوی دوی پوه ؤ چې مسلمان ستره وظیفه په غاړه لري د دوی په نظر مسلمان یعنې د لوی وظیفی دادا کولو ذمه وار . مسلمان یعنې د نړۍ د انسانانو طوفاني بیړۍ ته نجات ورکونکی . مسلمان یعنې د فانی ژوند سره د خدای په اطاعت کې بې مینې . مسلمان یعنې د دعوت او برم او هیبت او شرافت خاوند . مسلمان یعنې په ځمکه کې د خدای خلیفه .

اما کله چې مسلمانانو د اسلام مفهوم هیر کړ ،

او کله چې بې خپله وظیفه او مکلفیت او فریضه ، شاته و غورځوله خدای هم له دوی سره داسې معامله و نکړه کوم چې یې مسلمان سره ئې کوی ، بلکه ورځ تر ورځ د غلامی په ځنځیر کې ئې و تړل او کفار ئې پرې مسلط کړل او باید چې همدغسې هم وشي ځکه د دې عصر مسلمان هسې په نوم مسلمان دي . اما د دوی ، او واقعی او صحیح مسلمانانو په منځ کې د آسمان او ځمکې فاصله موجوده ده . دوی د حضرت محمد(ص) دین ته منسوب دي او په دې باندې خانونه هم خوشحالوی اما دې ته فکر نکوی چې محمد(ص) څه کول او دوی څه کوی . د هغو اصحابو څه کول او دوی څه کوی د مسلمان دا خاصه وی چې د خدای په اطاعت د دنیا مادی ګټو سره یېځې مینه نلری ، اما له بده مرغه د دې زمانې مسلمانان له کفارو او ماده پرستانو څخه څو برابره مادی ګټو سره مینه لری کمونستان او مادیون د خپلو مادی ګټو لپاره خپل سرونه قربانوی . اما مسلمانان د ومره له مرګه ویریږی چې جهاد خوپریږی ده ، د اسلام د اعتلا او غابې لپاره جګړه خوپریږده ، چې حتی د خپلې پلارنی خاوری او تاتو بې نه دفاع هم نشی کولی . مسلمانان په سترګو وینی چې د دښمن د یرغلونو طوفان پرې را روان دی ، او په ډیره بیړه به بې په نژدې وخت کې لکه ښامار تر خپل ستونی تیر کړی خو دوی خپلې سترګې پټوی . ګوکې هیڅ شی له وینی . بیغمه خپلې چړچې کوی ، علت ئې دادی دوی، له ژوند سره دومره مینه اری که دوی ددښمن په مقابل کې جګړې ته لاړ شی ښائی څو ورځې مخکې به مړه شي دوی که د دښمن په لاس لکه د بخارا ، سمرقند ، خیوا افغانستان د مسلمانانو پڅیر ووژل شي پوا نکوی خود وی له خپل وخت نه مخکې مړه نشي ، ځکه چې دوی ته ژوند دومره خوږ دی که څو ورځې و روسته مړه شي ورته غنیمت ښکاری .

د مسلمانانو دا خصوصیت چې له جهاد نه ډډه کړی او د متجاوزینو او یرغلګرنو له جګړی څخه ویریږی ، هیڅکله دوی د دښمن له تجاوز او تیری څخه نشي خلا صولی دوی که ډاریږی او یا نه ډاریږی دښمن خپل تصمیم نیولی دی . خپله نقشه تطبیقوی ، پرون بخارا نن افغانستان . سبا پاکستان بل سبا ایران او عربستان په خپله ګیده کې ننه باسي . نو ښه به دا وی چې همدا اوس تول له دراندده خوبه ویښ شو خپل دا خطرناک او مهلک خصوصیت چې له جهاد څخه ویره ده له خانه ورکه کړو او لکه د رسول الله(ص) د یارانو په څیر : خپل بچې د روس په ضد د جهاد لپاره چمتو کړو او خپل خیر او نجات ، خپل ژوند او عـزت ، په جهاد کې ولټوو او د قرآن کریم په دې آیت باور و کړو چې وائی : «کتب علیکم القتال وهو کره لکم و عسی ان تکر هوا شیئا وهو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا وهو شرلکم» جګړه ، په تاسو فرض دهشوی او تاسوته بد ښکاری . ډیرځل یو څیز تا سوته بد ښکاری خـو هغـه تا سوتـه ښـه وی او ډیرځل یو څیز تاسوته ښکاری خو په واقع کې هغه تا سوته بدوی .



فرزندان کوهپایه های غرورآفرین در حال اجرای تمرینات نظامی در داخل کشور

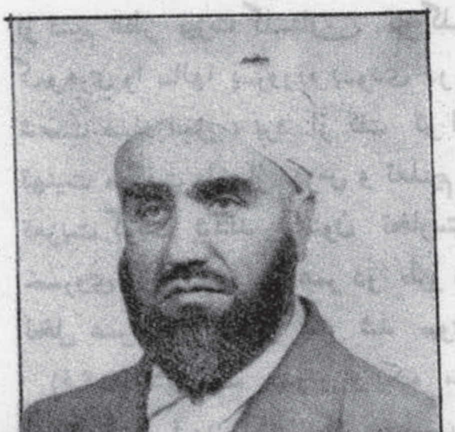
پاسداری انقلاب
سید رکنی شهیدان

شرح حال زندگی مختصر مولانا سید هدایت الله
مشهور به مولوی کابلی

نامش سید هدایت الله متخلص به (فرقت) مشهور به مولوی کابلی در قریه ارگیشاه که در شمال شرق ولسوالی چاه آب ولایت تخار موقعیت دارد ، در یک دود مان متدین و روحانی چشم به دنیا گشود . تعلیمات ابتدائیش را نزد شخص فاضل و صوفی پاک نهاد ، به نام آخند ملا فیضی احمد فرا گرفت . سپس علوم اسلامی را نزد عالم روحانی و عالی مقام یعنی والد بزرگوارش در مدرسهٔ قریهٔ مذکور که تا چندی قبل کانون علم و معرفت برای پویندگان مکتب توحید بود ، آموخت .

زندگی اجتماعی و سیاسی :

چون این روحانی مبارز از آغاز جوانی وضع اجتماعی کشور را تحلیل کرده بود ، از نا بسا مانی های فکری و اقتصادی موجود در محیط زندگی مردم رنج می برد . بخاطر سهم‌گیری هرچه بهتر در صفوف مسلمانان مبارز آنوقت شامل مدرسهٔ دارالعلوم عربی کابل گردید در مدت تحصیل ، با علمای جید و محققین کشور آشنائی و رابطه ، قائم کرد . بعد از فراغت مدرسه ، از قبول شغل قضاوت که در آنوقت شکل اجباری داشت ابا ورزید . بخاطر خدمت هرچه بهتر به اسلام و مردمش روانهٔ زاد گاهش گردید . و در آنجا : در مدرسهٔ آبائی ، به تدریس علوم اسلامی پرداخت که سالیان متمادی ، جوانان مناطق راغ ، یفتل ، شهر بزرگ و ولایت تخار وسائر نقاط وطن ، در مقابلش زانوزدند و از فیض علومش برخوردار گردیدند .



شهید مولوی کابلی

بعد از پانزده سال تدریس در زادگاهش ، معاریف شهر چاه آب از مولانای شهید تکرارا خواهش نمودند تا به شهر آمده تدریس را در مدرسهٔ دارالعلوم چاه آب که قبلا شخصیت فاضلی چون مولانا خسروی بدوش داشت ، به عهده بگیرد ، ناچار قبول کرد و سالیان در از تشنگان مکتب علم و معرفت را از فیض دانش خویش سیراب ساخت . او علاوه بر تدریس در مدرسه ، در مکاتب ذکور و اناث چاه آب منحیث معلم رسمی و مربی روحی بحوالهٔ ایفای وظیفه نمود . نه تنها در علوم اسلامی تخصص داشت بلکه بحیث یک استاد ورزیده در علوم تاریخ و جغرافیه و ادبیات دری شهرهٔ شهر بود . در مکتب ، معلمین و شاگردان مشکلات جغرافیه و تاریخ اسلام را بواسطهٔ مولانا (فرقت) حل می کردند .

در بیدل شناسی ید طولانی داشت و در مجالس فرهنگی که بنام مولانای بلخی ، جامی ، و بیدل درمیان بود مولانای شهید در صدر مجلس قرارداشت او شعر نیز می سرود و در نثر نویسی مهارت خاصی داشت . مضامین و اشعارش در مجلات و روز نامه ها گاه گاهی به چاپ می رسید . اینک به طور نمونه چار بیت از قصیده ائیکه راجع به وفات مرحوم مولانا خسروی سروده است بحضور خوانندگان محترم پیش کش می کنیم :

ای بدخشان ! چاه آب ای منبع دانشوران
ای دبیرستان فضل ای مجمع روحانیان
ای حیات تازه بخش پیکر ابنای عصر
از نسیم عطر بیزت گلستان در گلستان
گوهری را سالها پرورده بودی در صدف
شصت صیاد اجل ، برد از کف تو ایکان
تهنیت میگفت بلخ از درس و تعلیم خوشت
تعزیت گویت شدند اکنون تخارستانیان
خسروی آن فیلسوف عمر در طرز سخن
نخل عمرش را قضا بر کند شد سوی جنان

(فرقت) تنها یک مدرس و یک معلم در محیط مدرسه و مکتب نبود بلکه یک خطیب و یک مبلغ پر شور نیز بود . نطق های پر شورش در مساجد و کنفرانسها وعید ها مردم را به عدل و تقوی و برادری و اجتناب از ظلم ، دعوت و ارشاد می کرد .

با دید علمی وسیعی که داشت همه روشنفکران و متنورین بدورش حلقه می زدند . ازوی بصفت یک عالم و یک مبارز استقبال می کردند ، و مسائل علمی را آزادانه در مجلس مطرح و بحث می کردند . ازین لحاظ همه دوستش داشتند و بحیث یک الگوی اخلاق درمیان اقشار مختلف مردم محبوبیت داشت بااساس موقف اسلامی و مردمی ای که داشت ، مردم مجبورش ساختند تا در انتخابات دورهٔ ۱۳ سیزده شوری خود را کاندید ای مجلس نماید . الزاما قبول کرد اما در اثر توطئهٔ خود جویان و زور گویان منطقه ، دولت از کاندیدای وی جلوگیری کرد ، زیرا میدانست منافع حلقه بگوشهایش در خطرافتیده و از بین می رود و از مسلکه مقدس معلمی نیز سبکدوش شده و دوباره روانهٔ زادگاهش گردیده و به تدریس و ارشاد مردم پرداخت اما از آنجائیکه انسانهای مجاهد مبارز در هر عمرو زمان خار چشم قدرتهای طاغوتی بوده اند مولانای شهید نیز خار چشم زور گویان محل بود و دولت فاسد و مستبد به واسطه اجیر هایش چون سایه او را تعقیب می کرد اما بدون کوچکترین هراس راه خود را ادامه میداد .

با بمیان آمدن کود تای ننگین سردار داؤد ، این زالوی کثیف ، بهترین جوانان ارجمند و مبارز وطن روانهٔ زندانهای جهنمی شدند و جانهای شیرین خویش را در راه عشق به الله فدا کردند . مولانای شهید نیز روانهٔ ده مزنگ گردید . با نبودن اسناد ، بعد از چندین ماه شکنجه و تعذیب از زندان رها گردید اما از رها شدنش خوش نشد زیرا در زندان با عزیز ترین جوانان مسلمان آشنائی حاصل کرده بود . بعد از رها شدن آرام نه نشست و دوباره به مبارزهٔ خود ادامه داد .

به سفر بیت الله شریف شتافت درین سفر از کشور های اسلامی چون ایران و عراق اردن دیدن کرد از وضع اجتماعی و اخلاق مسلمانان و طرز حکومت حکام غیر اسلامی خیلی رنج می برد خاصتا از وضع اخلاق و غرب گرائی مسلمانان ، بسیار اندوه گین شد . در هر جائیکه کاروان حجاج توقف می کرد خطابه های پر شور و هیجان آور ایراد مینمود حاجیان و مسلمانان را به مسیر اصلی اسلام و دوری

از انحرافات اخلاق دعوت می کرد . طی دو سخنرانی ، یکی در تربت جام ، دیگری در یکی از تکیه های معروف تهران ، مسلمانان را به اتحاد و یگانگی دعوت کرد و از تفرقه بر حذر داشت با عده ای از روحانیون تسنن و تشیع ایران دیدن کرد و از ملاقاتهایش خیلی راضی بود . در عراق باعده ئی دانشمندان و روحانیون دیدن کرد همیشه از ملاقاتش با امام مسجد امام اعظم حرف می زد و از و به نیکی یاد می کرد . وضع زائرین را در سعودی بدیدهٔ انتقاد مینگریست و می گفت قبل از حاجی شدن مفهوم درست کلمه را دانستن شرط است حاجی باید رضای معشوق حقیقی خویش یعنی الله را حاصل کند و مظاهر مادی را نا دیده بگیرد بعد از باز گشت طی دو مجلس شب نشینی با رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و بعض استادان پوهنتون ملاقات کرده ، مشکلات مسلمانان را به طور عام و از افغانستان را بطور خاص با ایشان درمیان گذاشت و رابطهٔ خویش را همیشه با پاکترین جوانان نهضت اسلامی افغانستان حفظ کرده بود . تا اینکه کود تای ننگین کمونستی و انسان کش رژیم اختناق آور تره کی بمیان آمد . از آنجائیکه هدف بر نامهٔ اصلی مرام کمونیزم ، مبارزه با علم و عالم بوده است پس از اندک زمانی مولانا فرقت دستگیر و روانهٔ زندان پل چرخی گردید . چه مکان جهنمی ای . هر شب صد ها فرزند اصیل اسلام به جرم مسلمان بودن در مقابل چوکه های آتش جلادان زمان قرار می گرفتند ، زیرا این نظام طاغوتی و انسان کش با همه اقشار پاک جامعه ، چه دهقان و چه کارگر ، چه روشنفکر و چه عالم ، دشمنی داشت .

او ، زمانیکه درمیان منجنیق عذاب می افتد ، نه رعشه ئی در اندامش ایجاد میگردد و نه غنچهٔ تبسم لبانش با دیدن این آلام می پژمرد ، چرا که او در نخستین گام مبارزه خود ، همه مصائب و شکنجه های بیداد گر انرا قبول کرده بود . بی سرپرستی اطفال کوچک و معصومش او را ملول نمی کرد چراکه او خود میدانست شهادت در راه خدا رسیدن به زندگی جاوید است زیرا او هدف عالی داشت آنهم بلند نمودن نام خدا در روی زمین . زمانیکه چون اختر فروزان بر افق تیره و تار زندان طلوع می کند همه ستاره های انقلاب اسلامی تحت الشعاع فروغ دانش و روحیه عالمیه اش قرار گرفته از فروغ دانش آن بزرگوار مستفید گردیدند و همه شوریدگان مکتب توحید را بخود شیفته و نزدیک ساخت و آن چندی که ازین شوریدگان از آتشکان جهنمی جان سالم بدر برده اند همه از مولانای شهید از ثبات و پایمردی اش به نیکی یاد کرده و خاطره اش را چون یک مربی روحی و یک مبارز عالی مقام گرامی می دارند .

و سر انجام دست های ناپاک جلادان و کثیف ترین دشمنان زبو نحال و فرومایهٔ انسان و انسانیت ، غنچهٔ زندگی این عالم روشنضمیر و این مبارز خستگی نا پذیر را پر پر کرد . یعنی مولانای شهید در یکی از شب های زمستان سال ۱۳۵۷ توسط جانیان آدمخوار با عده ای از همرزمان و همفکرانش به شهادت رسیدند و به آرمان والا و مقدس شان نائل آمدند .

انا لله وانا الیه راجعون

روحش شاد و یادش گرامی باد !

تورن برهان الدین شهید



تورن برهان الدین یکتن ازان مجاهدین پیشتاز و متعهد جمعیت اسلامی افغانستان بود که کوه پایه ها و دره های خرو شان و جوشان و صخره های رنگین و هر آنچه در نبرد گاه مجاهدین رشادت و شهکاری های این مرد مجاهد را دیده و لمس کرده اند شاهد ایثار و روحیهٔ عالی انسانی و را دمردی و قهر مانی های این مرد آزاده و مجاهد بوده اند . موصوف ده سال قبل از امروز در قریهٔ پیاوشت رخه پنجشیر از کتم عدم بصحرای پر حوادث هستی قدم گذاشت چون دیگر اطفال برسم معمول محیط، به مدرسه دینی رفت و به کسب و تحصیل دانش اسلامی پرداخت ـ و سپس هم به مکتب شامل گردید

و در جریان ادامه تحصیلاتش با استعداد و ذکاوت سرشاری که داشت موفق و پیروز بود .

پس از پایان دورهٔ تحصیل ، بحیث صاحب منصب نظامی آغاز بکار کرد . شخصی موقر و شجاع بود . زمانی که جواسیس فرومایهٔ استعمار روس در سال ۱۳۵۷ توسط یک کودتای ننگین و فاجعه آمیز و دردناک بقدرت رسیدند ـ دیگر شور درونی وندای ضمیر و وجدانش به او اجازه نمیداد که با رژیم ملحد و مفسد همکار باشد ـ لذا به پنجشیر شتافت و علیه کفار به نبرد آغاز کرد و در سال ۱۳۵۸ سمت قوماندانی یک گروپ از مجاهدین جان باز را که علیه کفار داخل نبرد و پیکار بودند به عهده داشت .

قیام مردم پنجشیر در اثر توجه و تلاش مخلصانه و پی گیر این مجاهد راه حق نضج گرفت و به پختگی و استحکام گرائید و قرار گاه جالورده را بنانهاد و بحیث امیر قرار گاه مذکور به کار خویش ادامه داد . او همراه برادر شهید عبدالواسع ـ همکاری نزدیک و صمیانه داشت و این مساعی مشترک و روحیه تساند و یکرنگی بر استحکام مواضع این قرار گاه و هر چه عمیق تر گردیدن ریشه های آن و نفوذش در قلب مردم اثر بـزائی گذاشت . موصوف بالآخره در دوران حملهٔ دوم روس ها بر پنجشیر در ماه سنبله ۱۳۵۹ در حالیکه با روحیهٔ بس عالی و ایمان محکم و خلل نا پذیری و با شور و اشتیاق فراوان به رسیدن بدرجه علیای شهادت ـ در سنگر حق علیه دشمن می جنگید ـ شهید شد و به آرمان پاک و مقدسش نائل آمد .

انالله وانا الیه راجعون

روحش شاد و یادش گرامی باد !

غلام علی شهید

غلام علی ولد قلندر شاه مسکونهٔ قریهٔ صیادان مربوط مرکز ولایت پروان یکتن از مجاهدین جنباز جمعیت اسلامی افغانستان بود که در سال ۱۳۵۸ مزدوران قلاده بگردن روس یعنی پرچمی های بی ناموس موصوف را در شهر چاریکار دستگیر نموده و کرهاً به وظیفهٔ عسکری در ولایت پکتیا اعزامش داشتند مدت دو و نیم ماه با قبول همه رنج های روحی و شکنجه و آزار ضمیر و وجدان در زیر ظلم و تجاوز روس ها و پرچمی های وطن فروش و ارهاند موصوف بالآخره توانست خود را به صفوف مجاهدین برساند و بدین ترتیب به پشاور رفت و سر انجام هم در ماه حمل ۱۳۵۹ باعده‌ای از برادران مجاهدش رهسپار ولایت پروان گردید و مدت یک سال در



جبهه مرکز ولایت پروان تحت قوماندانی حاجی محمد حکیم (قصاب) جهاد می کرد و بتاریخ ۱۶-۱۲-۱۳۵۹ در اثر یک زد و خورد خونین بین روس ها و مجاهدین در قریه بالتوخیل ، پس از آنکه ۱۲ تن از روس های مفسدو مزدوران زر خرید کرملین را به جزای اعمال خائنانه شان رساند و رهسپار جهنم ساخت ، این برادر جانباز بدرجه شهادت نائل آمد و سعادت جاودان نصیبش گردید !

انا لله وانا الیه راجعون

یادش گرامی و روحش شاد باد !

اسد الله شهید

بیست وسه سال قبل از امروز طفلی در خانوادهٔ مرد متدین ، در دور افتاد ترین دهکده های ولسوالی درواز ولایت بدخشان چشم بدنیا کشود . پدرش او را طالب شاه نام گذاشت و در پرورشش همت گماشت و از همان آوان طفولیت او را به طلب علم و معرفت تشویق نمود و در پهلوی آموزش علوم دینی در سنین نه سالگی او را به مکتب گذاشت .

طالب شاه در سال ۱۳۴۵ شامل مکتب ابتدائیه گردید و با زیرکی و درایت ، آن دوره را به پایان رسانید .

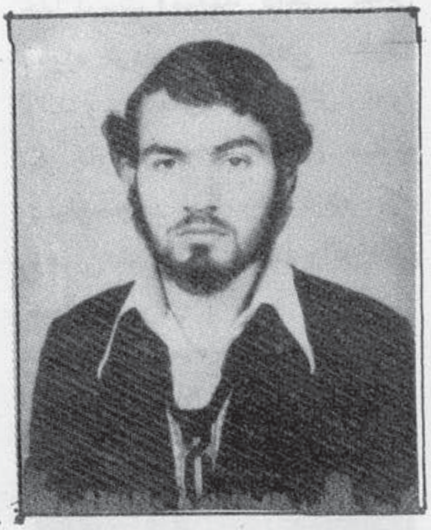
عالم شاه پدرش او را در متوسطهٔ «فطرت» شامل ساخت تا فطرت سلیم و حق جویش بدون انحراف بچپ و راست در جستجوی خدا و در پویائی . . . راه کمال بوده باشد . طالب شاه در سال

۱۳۵۰ که جریان شدید ترین تلاش های فکری وزدوبند های ایدئولوژیکی احزاب و ساز مان های وارداتی بود - در متوسطهٔ فطرت باگروه که راه پیمای مسیر متعالی فطرت بودند پیوست و به فعالیت در آموزش تعالیم والای اسلام عزیز و روشنگری اذهان از اوهام آلوده شده و دربند هم قطاران خود به‌وسیلهٔ آن پرداخت. جدیت بیدریغ طالب شاه جوان - برادراه چیان و عمال خود فروختهٔ رژیم وقت سخت تمام شد ولا جرم او را برای مدتی اخراج موقتی نمودند .

او که دلش از برخورد با جوانان و استادان تحمیق شده و ایا دی استعمار جریحه دارشده بود سه سال کامل را در خانه گذرانید . قلب مالا مال از شور ایمانش او را آرام نگذاشت و بار دیگر پایش را به محیط آشوب مکتب کشید اکنون طالب شاه جوان با درد تر - با درک تر و بیدار تر گردیده .

با آگاهی انقلابی ، دورهٔ متوسط را به پایان میرساند و در سال ۱۳۵۶ وارد لیسهٔ پامیر در مرکز ولایت بدخشان میگردد . تنها یکسال و چندی از حیات پر جنجالش درین لیسه سپری گردیده بود که نوکران حلقه بگوش استعمار سرخ از طریق کودتای فرمایشی هفت ثور - زمام اختیارات سیاسی و اجتماعی کشور آزادهٔ ما را در دست میگیرند دیگر شرائط تحصیل بر طالب شاه جوان تنگتر از گذشته گردید ولا جرم در اولین روز های خونین ثور باعده یی از برادران هم عقیده اش به پاکستان مهاجرت نمود . او درینجا نا آرام بود - قلب داغدیده اش به حال ملت مظلوم و بیدفاع افغان می‌تپید . بجهت آرامش خاطر خود بکراچی رفت تا در آغوش ماسای خود مولوی قاری غلام رسول مدتی را به تحصیل علوم دینی بگذراند .

مگر «راحت‌کجاست قلب زخود رفته را» نتوانست بیشتر از سه ماه را



سپری نماید . در سال ۱۳۵۸ در اولین روز های پرخم و پیچ و پوشیده از برف مرز های بدخشان، رها گردید ، باگروپی از برادران مجاهدش به سنگر جهاد شتافت و جانبازی ها و شهامت و رشادت‌کم نظیری از خود نشان داد . او مدتی را در قریهٔ فرغا و مربوط ولسوالی جرم بدخشان به صفت معاون قومندان و بعد تر به حیث قومندان یک تولی ایفای وظیفه نمود . در فتح جرم و بهارک و زیباک و خاش در نقش یک سپاهی مؤمن ، مجاهدت نمود .

در حملات اول و دوم بالای مرکز فیض آباد اشتراک کرد و فاتحانه باز گشت . او برای‌کشادن جبهه مستقلی در داخل ولسوالی درواز که تا آنوقت ملیشهٔ دولت مزدور علیه جبههٔ راغ از آنجا تهیه میشد ، با چهار نفر مسلح بدرواز رفت و علاقه داری خواهان را فتح نمود .

طالب شاه که الحال بنام «اسد الله» شهرت یافته بود با تعدادی از مجاهدین و برادران رزمنده جمعیتی اش به فتح ولسوالی درواز همت گماشت در اراده اش موفق گردید و صدها میل سلاح دولت مزدور را بغنیمت گرفت . اسد الله ، آنچنان کسی بود که تصمیم داشت بعد از فتح درواز و تنظیم یک قوای چریکی - جنگ را در آنطرف دریای آمو مشتعل سازد و با براه الداختن حملات وسیع گوریلائی مناطق مسلمان نشین محکوم و بیدفاع و خواب بردهٔ فرامرز جیحون را بحرکت در آورد .

مگر بخت یاری نکرد و پیک اجل فرصت نداد تا اسد الله غیور بارادهٔ فولا دین خود جامهٔ عمل بپوشاند . سر انجام این فرزند شجیع و با شهامت مکتب اسلام در برج حوت (۱۳۵۹) در یک تهاجم وسیع زمینی و هوائی دشمن به همراهی (۱۲) تن از همفکرانش لباس خونین شهادت را به تن کرد و به جوار رحمت ایزد پاک پیوست ور ستگاری ابدی نصیبش گردید . انالله وانا الیه راجعون

روحش شاد و یادش گرامی باد

جگتورن عنایت‌الله پیلوت فرزند سازش ناپذیر اسلام

دریکی از روز های بهار سال ۱۳۲۶ هجری شمسی فریاد هلهله وشادمانی، بردر وبام روستامردی از قریهٔ جارچی ولسوالی قره باغ طنین افگند وبهار خانوادهٔ متدینی از وجود کودک نوزادی رنگین تر گردید. نزدیکان وهمسایگان، برسم اداء تبریک واظهار خوشی به منزل محمد عمر خان پدرطفل گرد آمدند وبه شکرانهٔ این عطیهٔ خداوندی، نامش را عنایت‌الله گذاشتند. کودک باگذشت‌زمان، رشدمی یافت وسرو آسا نموی کرد. درششمین بهار عمرش راهی دبستان شد و دورهٔ ابتدائی را بر شیوهٔ معمول در زادگاهش بپایان رسانید. در اثر استعداد ولیاقتی که داشت اورا به مکتب حربیه شامل کردند و پس از فراغت دورهٔ این لیسه، وارد دانشگاه حربی وفا کولتهٔ تخنیک گردید و درنتیجهٔ زحمات‌وکوشش خویش، این دوره را نیزباموفقیت فوق‌العاده چشمگیر بپایان‌رسانید. فهم‌تند وذکاوت خارق العاده‌اش باعث گردید تا ویرا غرض تحصیلات عالی وفنون هوانوردی بخارج اعزام نمایند. این‌مسافرت بیش از دو سال طول نکشید واو توانست درین مدت تعلیمات پیلوتی را در امریکا فراگیرد و بوطن باز گردد. در باز گشت به کشور، در میدان هوائی کابل شامل خدمت گردید. اوکه ضمن آموزش تعلیمات علوم جدید واندوختن فن پیلوتی، اسلام و ارزش های فلسفی آنرا نیز عمیقا درک کرده بود. در برابر فساد اجتماعی واخلاقی وانحراف امور کشور از محور قوانین اسلام و تلاش هایی که در جهت زبون سازی مسلمانان وپیروان مکتب قرآن بعمل می آمد بی تفاوت نماند و در صف دیگر برادران خدا پرست ومتعهد داخل سنگر مبارزه گردید. آگاهی فطری واندوخته های علمی اش اورا در کار برد شیوه های مبارزه بسیار مجرب وآزموده کرده بود وهمین امر نقش‌موفقیتش‌راتوانائی بخشیده بود.



شهید عنایت‌الله

در کود تای سرطان ۱۳۵۲ عنایت‌الله کما کان در شغل خویش ادامه میداد. وبار ویکار شدن چهره‌های کثیف کمونست در دستگاه داؤد به فعالیت خویش افرود و چون میدانست که دیگر سکوت و سکون در برابر رژیم شبه کمونست داؤد گناه است، بنا براین دوراز هر اندیشه وترسی به مبارزات خویش ادامه دادودر نتیجه در سال ۱۳۵۳ گرفتار و زندانی گردید. پس از یکسال اقامت در سلول های دهمزنگ بار دیگر رها گرید وبازهم به میدان هوائی خواجه رواش شامل وظیفه گردید.

او بر عکس پندارهای کثیف دولت که فکر میکرد عنایت‌الله از شکنجه های زندان خسته شده است وباردیگر دست‌به اقداماتی علیه دستگاه حاکم نخواهد زد بیش از پیش فعالیت های خویش را افزود و راهی راکه برگزیده بود دنبال کرد تا آنکه باردیگر در سال ۱۳۵۴ زندانی گردید. پس از چند روز زجر وشکنجه توانست خود را درپی یك اقدام چریکی از قید پاسداران زندان رهایی بخشد وفرار کند. بعد ازین واقعه چون میدانست که عرصه زندگی را بررویش تنگ کرده‌اند از کشور به پاکستان مهاجرت کرد.

پس از کودتای ننگین سال ۱۳۵۷ این شیر بچهٔ کوهدامن، همانند اسلافش، که پیوسته در تاریخ مبارزات ملت افغانستان علیه استعمار، کارنامه هائی پر افتخاری از خود بیادگارمانده‌اند، اندک درنگ‌راتحمل‌نکردوبه قصد پیکار با دشمن عازم وطن گردید واز آنجا که جبههٔ پنجشیر را برای حمله بر دشمنان اسلام

مناسبتر تشخیص داده بود، با برادران مجاهد پنجشیر پیوست ور شادت هایی از خود نشان‌داد که همه ازآن به نیکی یاد می کنند. او در پنجشیر همینکه از جنگ فراغت می یافت جوانان رشید و جنگ جوی آنجارا به تکتیک های جنگی وفنون حربی آشنامی ساخت وهمگان خاطره و جانبازی ها یش را گرامی میدارند. آری! در همین درهٔ عقاب پرور بود که روح این عنقای آزادی، آرام‌یافت وسر کشی وستیزندگی اش به آرامش ونرمش گرائید. روزها،رزمندگان‌راه‌حق‌پروانه واربد ورواو حلقه میزدند واز آنچه به ایشان می گفت راه و رسم حمله بدشمن را می آموختند. هیچکس گمان نمیکرد که دشمن رایا رای رویا روئی باوی باشد وحقا که چنان بود. اما در اثر یک توطئهٔ نامردانهٔ دشمن در برج جدی ۱۳۵۸ روزی باجمعی یا رانش در محاصره قرار گرفتند وپس از یک نبرد خونین او نیز چون بسیاری از همرزمانش، جام شهادت نوشید وبه خلد برین شتافت. شهادت این فرزلد مجاهد اسلام که ۳٤ سال از بهار عمرش سپری شده بود و درجهٔ جکتورنی داشت،همه کسانی را که باوی آشنائی داشتند غرق ماتم واندوه کرد و دلهای عزیزانش راداغدار نمود. اما اوبدانگونه که عمرش را در حیات، وقف خدمت در راه خدا واسلام ومیهنش کرده بود سر انجام وظیفه اش را در برابروطن ومردمش به نیکوئی انجام داد وبحیث یک افسر مسلمان و شائسته، مرگ در سنگر را از مردن در زیر لحاف ترجیح داد و مغرور و سرفراز به کشتگان احد پیوست و افتخار جاوید را نصیب خود وهموطنانش کرد.

همر زمانش با چشمان اشکبار و دلهای داغدار نقش قدم هایش را دنبال خواهند کرد و انتقام خون پاک اورا از روسیان ناپاک و سفاک و مزدوران بی وطن و خود فروخته اش خواهند گرفت.

روانت شاد ای افسر شائسته وطن ای قربانی راه خدا وآزادی ای فرزند برومند اسلام وای مبارزقهرمان و فراموش ناشدنی! ماراهت را ادامه خواهیم داد و سلاحت را بر زمین نخواهیم گذاشت وتا آخرین رمق هستی از سنگر گاهی که تود ران علیه دشمن می رزمیدی کنار نخواهیم رفت.

ضابط میرزامحمدشهید:



مرحوم میرزا محمد ولد خیرالله در قریهٔ رشیدی قاصان اندراب متولد وپس از تکمیل دورهٔابتدائیه در مکتب قاصان شامل مکتب خورد ضابطان گردید ودر مسلک توبچی تخصص حاصل کرد به مطالعهٔ کتب اسلامی علاقهٔ فوق العاده داشت. دارای اوصاف نیکو و اخلاق حمیده بود. او در جهاد مقدس، علیه روسها و مزدورانشان عملا سهم گرفت ودر نتیجه هم در یک نبردخونین لشکریان خدا علیه کفار متجاوز روسی، در سال ۱۳۵۸ مورد اصابت گلولهٔ دشمن قرار گرفت وبه کاروان گلگون کفنان تاریخ پیوست و شهید شد (اناالله وانا الیه راجعون) ازوی، دوهمسر وچهار پسرودو دختر باقی مانده است که اکثرا خورد سال می باشند.

یادش گرامی، وروانش شاد باد!



زنده باد
اسلام
عزیز
←

گریهٔ احساس

«گریهٔ احساس» ، یادی از اسارت رفتگان تاریخ و یادی از درد مندیهای اسیری است که در خلوتهای اضطراب آلودش ، هیجان دارد و درد . «گریهٔ احساس» مولود اضطرابات عمیقی است که چون کوله باری دردناکیها ، بر شانهٔ انسان امروز ، سنگینی میکند . «گریهٔ احساس» ، امواج تنومند تألمات یک «آدمی» را در رابطه با جمعش و در روابط با «هیچ» خستگیهای ملال آور ، بر ساحل میریزد . «گریهٔ احساس» ، شعر نیست ، معنی نیست ، قافیه نیست ، آهنگ وریتم و موسیقی نیست و هم اقتضا پردازی و ادب گرائی نیست . و «گریهٔ احساس» فقط نمایش شکسته معنی التهابات رنج انگیز آدمیانی است که در مجمر مصائب و آلام ، می سوزند ولی نمی خواهند بفراهمی برسند . «گریهٔ احساس» معاذ الله عصیانی نیست در برابر طلائی تباران و خروش طغیانی نیست در برابر عملکرد های اشراف مآبانهٔ شان . قلم بکشند و خواهد شکست اگر چنین «بی تقوا» گریها کنند . نه ، «گریهٔ احساس» میخواهد چون شما دیگر «تقوامند» باشد و هرگز که دیگر به باطل (!) گراید . این شما و این هم «گریهٔ احساس» :

«گریهٔ احساس»

آرمیده در مژه ، چون اشک تصویریم ما
شمع تنها سوز ، سوزانیم محفل ناشنا
یک تپش ، یک شعله ، یک درد شرار «بی جهت
در «شدن» ، در «انتخاب» خویش عمری پرزدم
در حریقستان هستی ، در کویر «زیستن»
میگریزم از «خرد» ای آگه از رمز حیات «!!»
«مصلحت» ! هرگز بفریاد «من» و «ماها» مرس
ما نفمیدیم هرگز «رمز» و «راز» زیستن
از نگاه سنگ و قلب سنگ و روح سنگ «خلق»(!)
درد مندم از سکوتستان دنیای «یقین» (!)
از اسارت گستران خصم آزادی همیش
ای هما ، پرواز ! بال آهنینت بشکنند
پاسدار ! پاسدار وحشت ورویا و جهل
«مجمع» جهلی پریشان باد کز نیرنگ و آز
روشن آئینان ! مقالات غم انگیز دلم
آسمان ! عرش اجابت ! اوقیانوس سکوت
صبح ! ای آئینه ! ای فجر خشوع ! ای روشنی !
رستخیز ! از هیبت فریاد تند واپسین
«سور فرجامین ! بتاران از لهیب لفخه‌ات

بر نمی لغزیم هرگز ، پای در قیریم ما
از ازل پرسید : اینسان ، از چه تقصیریم ما ؟ !
یک دو یدن ، ریختن ، یک اشک تأثیریم ما
دیدم از «خود» رسته ای «تکلیف» تقدیریم ما
«رمق» چون شعله می سوزیم و میریم ما
چاره ای ، زین «مصلحتها» سخت دلگیریم ما
زانکه «گ-تاخیم» و حقا ، چاره نپذیریم ما
زین جهت عمریست هر یک لحظه میمیریم ما
عمر ها شد خسته جان و ناله تعمیریم ، ما
ای هیا هو های «شک» رحمی که دلگیریم ما
درد مند و ناله سامان ، همچو زنجیریم ما
بهر پرواز تو عمری در کش و گیریم ، ما
شب گذشت و صبح شد ، بگذار دلگیریم ما
ریخت خون روشن آئینان و در گیریم ما
عرصه ای آزادی میخواهد ! که زنجیریم ما
ناله داغیم آخر ، کی اثر گیریم ما
با تو هستم ! رهکشا ، عمریست در گیریم ما
«نظم» نو ایجاد کن : زین «نظم» دلگیریم ما
این «دور نگستان» کزو عمریست تحقیریم ما

بعد ازان از نغمه «توحید» ، «جان افسردگان»
شور و شوق «زیستن» بخشای ، جان گیرم ما

دیو مجاهد ارمان

یوخو مهاجر شوم بل می خدایه یتیمان ژړوی
په داسی وخت کی می نفاق دمسلمان ژړوی

دملحدا نو په بمو نو کلی وران شوربه
بیگناه مړه پکی تورسری ما شومان شوربه

په کوم سبب لختی دوینو تری روان شوربه
سوری ، سوری می په گولود خدای قرآن ژړوی

چاپیره گورم مسلمان باندی بل اوردی خدایه
هرځائی پرا ته‌دی دزخمیانو شورما شور دی خدایه

خوشحالی نشته دی، لوی غم په هریو کوردی خدایه
دخخیدلو په ارمان می شهیدان ژړوی

څوک نشیلیان شو ځیک پرچم او ملحدان شوربه
څوک دی پخپل منځ کی اخته گوندی ماران شوربه

دپیغمبر(ص) د دین په باغ کی گل خزان شوربه
دغه وضعیت عینا نبی اخیر زمان ژړوی

ډیرما شومان او مظلومان په وینو سروکی پراته
بعضی دستگیر شود ملحدو په جیلوکی پراته

څنی زخمیان دی نا امیده په ذگیروکی پراته
ما ترمی اوښکی دیتیم په هر زمان ژړوی

ټول متحد او متفق مسلمانان کړی ربه
د دین په سمه لاره موږه ټول روان کړی ربه

ډیر شرمنده او خجالته کافران کړی ربه
که مسلمان په اتفاق شو کافران ژړوی

زیم عصوی خاونده تهٔی بخشنده مهربان
خاونده ټول مسلمانان کړی مشرف په ایمان

د پیغمبر د دین پخپله شه حافظ نگهبان
ما صاحبزاده د یتیمانو لوی ارمان ژړوی

لنډی

یا په سنگر ټوکو ټوکو شی
یا په کامل ایمان ښه مرگ مزه کوینه

او از په ننگ او غیرت ښه دی
که د بی ننگو لوی داستان وی هیر به شینه

لاس په جهاد کی خونده وردی
زخمی زخمی یم څوک می داد نه خبره وینه

چی سور په وینو کفن نه وی
باطله مرگ څوک په لیلام نه خو څوینه

د آزادی مرگ قدردان دی
چی پاک لحد نی ډک له وینو قبلوینه

په ننگ غیرت ووسه جانانه
د بی ننگی نوم یو عالم دا خبره وینه

که په تیره تور حلال شی
دا به ښه نه وی چی په اور دسو څوینه

پی ریښن توری خاوری او خوږه
د خجالت پیمتی نامرد په او گووربنه

همت په نن زمان ښه بریښی
غمگین غنچی د زړه په وینو ټوله وینه

برادر شهید داکتر عبدالشکور
چهرهٔ درخشان در تاریخ مبارزات اسلامی کشور

داکتر عبدالشکور شهید، چهره ایست درخشان درتاریخ مبارزات اسلامی کشور، و نا میست اشنا بـرای هـمه کسا نیکه باپیشگامان نهضت اسلامی سرزمـین حما سه افرین ما، شناسائی و علاقـه دارند.

داکتر عبدالشکور شهید، در جامعه‌ای پرورش یافت که جهل و بیسوادی ، فـقر و نا بسامـانی هـای اجـتماعی و سیاسی انرا احاطه نموده بود. جامعـه ای کـه تلاش طبقات حاکمه و سـرد مـداران زر، زور، و تـزویر در جهت ضد اسلامی ساختن و به انحراف کشـانیدن ان قـرار داشت. حکومـات طاغـوتی وقت بابـر نامه های تعلیمی ضد اسلامی سعی بـران داشتندتاجوانان را ازتعالیم زنـدگی ساز اسلام دورنگه داشته‌مـذهب را بشکل خرافـات و اوهام جلوه گر سازنـد. رژیم فاسد سلطنتی و چاکران فرومایه با سرعت هر چه تمامتر درجهت اجرای پـلان های شوم استعمار گران شرق و غـرب گام برداشـته و بقای تاج طاغوتی و تخت شیطـانی خـویش را در انزوای اسلام انقلابی و اشاعهٔ فرهنگ منحط غربـی و شـرقی میدیدند.

روی همرفته جوانـان کشور، روز بروز به مکتب های منحرف اجتماعی متمایل و به گروه های مـزدور، وو طنفروش نزدیك می شد ند. که دو خطر بزرگ و جدی استقلال و سالمیت کشـوز را تهدید مینمود، استعمار شرق و نوکران انـقـلابی نمای آن و استعمار غرب و اجیران قصر نشین ان.

استعمار سرخ با وعـده و عـیـد هـای مکور، رژیم بی کفایت ساطنتی را بر محور منافـع آزمند انـهٔ خـویش می چرخانید و استعمار غرب در مکیدن شریان های اقتصادی کشور، شریك استعمار گران روسی بود و فرهنگ پوسیده غرب بسوی اطراف و قصبات کشور پیشروی مینمود. جاهلیت تازه قرن بیستم با تغییر قیافه بر سرزمین محبوب‌ما سایه افگنده، و هـر طرف را تاریکی و سیاهی فراگرفته بود. اطـفالی کـه در همچو



شرایط محیطی و اجتماعـی بـه سنین جوانی میرسیدند، بمشکل بامسایـل اسلامی و سیاسی آشنائی حاصل مینمودند انهائیکه مسایل اسلامی را در مساجـد بصورت غیر مکتبی فرا میگر فتند و سر گرم منطق و فلسفهٔ یونانی بودند و بجز مسایل

اعتقادی انهم بشکل جامدودگم با مسایل ودستورات سیاسی اقتصادی واجتماعی اسلام اشنائی نداشته بـا ورود به مکاتب و پوهنتون که فرهنگ مبتذل غرب و زرق و برق فریبندهٔ منادیان در وغین ازادی مساوات و عدالت و شعار های بظاهر انقلابی عـوامـل اجیـرو کمونیست برفضای ان حاکم بود. اینهمه مسایل اعتقادی راکه بصورت پراگنده و خشك فرا گرفتة بودند به فراموشی سپرده و فریفته هو چی گری هـای نـوکران اجنبی میگردیدند.

برادر شهید و قهر مان مـا در همچو محیط نـا بسامان در مرکز ولایت لغمان پا به عرصه ظهور گـذاشت در تعلیم و تربیت او توجه جـدی مبـذول گردید و در ایام جوانی به تقوی صداقت امانت داری و اخوت شهرت حاصـل نمود. او در دوران تحصیـل درلیسه روښان ولایت لغمان استعداد و شایستگی خاصی از خود نـشان داد به ذکاوت و لیاقت معروف گردید همه ساله شاگرد اول صنف خویش بود ولی هـمـواره مشوش و نا ارام به نظر میر سید. فامیل و دوستان بار ها کوشـیـد نـد تاعلت تشویش و نا راحتی روحی اورادریابند ولی او همیشه متفکر بود به فرا گـرفتـن علوم‌دینی علاقه خاصی داشت و خـیلی آرزومند بود تا تفسیر قـرآن کریـم و احادیـث حضرت پیامبر گرامی اسلام رابیاموزد. از میحط انحرافی ورسم و رواج هـای جـاهلی رنج میبرد. او انحرافات و نا بسامانی هارا به خوبی می دید و از دیدن آن رنج می کشـیـد. او درد اجتماعی خویش را بـخـوبی تشخیص داده ولی از علاج ان عاجـر بود.

بمطالعه اثار دانشمند ان غـرب‌پرداخت و اثار روسو و منتسکیو و دیگر نویسند گان قدیم و جدید غرب نتوانست قناعت او را فراهم نماید باری فکر کرد که شاید مکتب پر طمطراق مارکسیزم لینیزم بتواند علاج درد اجتماع بـاشد لهذا بمطالعه آثار نویسند گان کمونیست پرداخت ولی انرا جـاهلی تراز آثـار غرب یافت اودرپی گمشده خویش بود که به چند کتـاب از نویسند گان اسلامی دسترسی پیدا کرد با مطـالعه آن کـتب دریافت که‌استعمار، سال ها کوشیده تا اسلام را از اجتماع بیرون رانده و در کنج مساجد زندانی سازد و قرآن را از شهر به قبرستان ببرد و کتاب دعا را از قبرستان به شهر بیاورد. او با مطالعه همه جـانبه نظام زنده‌گی سـاز اسلام و بـا تحقق و تفکر در فلسفه و اقتصاد اسلامی دریافت که واقعا اسلام بـلای جـان‌استعمار و نوکران گوش بفـرمـان ان است و باید همه استعمار گران و چپاول گران و طاغوتیان‌قرن مشتر کا تمام قوای خویش را علیه اسلام‌بسیج نمایند تاملل مستضعف و تحت ستم دنیا را از تعالیم زنجیر شکن و حیات آفریـن اسـلام دور نگهد ارند.

داکتر عبدالشکور شهید، با مطالعه کتب اسلامی خیلی بشاش و با نشاط بـه نظر میر سید دیگر آن افسردگی و حالت تشویش در اودیده نمی شد. او بلا فاصله کوشید تابرادران و دوستان خویش را نیز آگاهی بخشد ــ به نزدیکان خویش توصیه نمود تا این کتبرا مطالعه نمایند.

او بانمرات‌عالی به پوهنځی طب ننگرهارشامل گردید ودرین هنگام بود که خبر تبارز نهضت‌اسلامی توسط استادان و محصلین پوهنتون کابل به او رسید. او خاطرهٔ فراموش ناشد نی حیات خویش را روزی میدانست که این‌خبررادریافت‌نمود. او بصورت‌فوری بکابل رفت وبا پیشگامان نهضت از نزدیك اشنائی و

معرفت حاصل نمود و بزودی به ننگرهار باز گشت تا پیام نهضت را به همسلکان خویش برساند. دیگر داکتر عبدالشکور نمی کوشید که شاگرد اول صنف باشد و بیشتر اوقات را در لغمان بسر میبرد و تمام فعالیت های جنبش را در لغمان رهبری مینمود.

او با مرحوم مولوی حبیب‌الرحمن و برادران مجاهدش، رابطه ای نزدیك برقرار و فعالیت گسترده وهمه جانبه را اغاز نمودند. گرچه مولوی حبیب الرحمن شهید در نظر داشت تا مدت زیادی در لغمان بماند و مصروف دعوت اسلامی گردد ولی داکتر عبدالشکور را شایسته ای بحق این مهم دید وخود بکابل بازگشت — لهذا داکتر عبدالشکور قسمت‌اعظم فعالیت‌ها را خود رهبری و تنظیم مینمود وکمتر به د روس خویش حاضر می شد. به زودی دایرۀ این هسته‌ی که مولوی حبیب‌الرحمن شهید و برادر قهرمان او عبدالغفور شهید — غلام سخی (واثق) شهید وتنی چند از برادران مسلمان شامل آن بودند — وسیع گردیده وگروه کثیری از جوانان پاکدل وبا احساس لغمان به آن پیوستند. منزل‌داکترعبدالشکور شهید مرکز دعوت اسلامی و محل پذیرائی‌واستقبال کسانی گردید که به نهضت می گرائیدند.

فامیل محترم برادر شهید — با اشتیاق تمام، مصروف خدمت مهمانان وفعالین لهضت بودند— رویهمرفته این منزل به مرکز نهضت — محل اجتماع وجلسات اقامتگاه عارضی مسافران عبادتگاه وتیمارگاه مریضان — نواز شگاه بیکسان واستراحتگاه خستگان تبدیل شده بود.

برادر شهید ما با اکثر علمای مذهبی وجوانان مسلمان وبا احساس رابطه وتماس دایمی برقرار نمود و شرایط را برای اولین مظاهرۀ پر شکوه اسلامی در لغمان آماده ساخت. او جوانان مسلمان و مجاهد لغمان را برای رهبری و تنظیم تظاهرات ۳ عقرب ۱۳۵۰ کافی دید وچون به وجود او در شهر جلال اباد ضرورت شدید احساس میگردید—لذا رهسپار ان شهر گردید. صبح ۳ عقرب گروه های اجیر وضد اسلامی ساحه لیسه روښان را اشغال نموده وبا پرچم های سرخ جمع شده بودند جوانان مسلمان باتعدادکم ولی باشور وایمان کامل در فش پر افتخار توحید را در دیوار لیسه روښان به اهتزاز در آوردند و نعرۀ دشمن شکن الله اکبر در شهر، طنین انداز گردید به زودی گروه کثیری از مردم به جوانان مسلمان پیوستند—انبوه جمعیت تمام منطقه را فراگرفته بود— رهبری این مظاهرۀ عظیم را تنی چند از جوانان مسلمان و بخصوص برادر مبارز و شهید ما غلام سخی (واثق) به عهده داشت—مردم از هر گوشه و کنار، به جمعیت تظاهر کنندگان پیوستند وتظاهرات از کنترول خارج گردید. عظمت این روز و تبارز علنی جنبش اسلامی در ولایت لغمان مرهون زحمات خستگی نا پذیر داکتر عبدالشکور شهید می باشد. عاشور ای همانسال باوجود فضای خفقان واختناق که رژیم، در ولایت لغمان ایجاد کرده وقوای مسلح ضربه را مستقر ساخته بود — با مساعی فداکارانه برادر شهید مادر مسجد جامع میترلام، با شکوه هرچه تمامتر وبا شرکت مرحوم مولوی حبیب‌الرحمن شهید برگزار گردید. پولیس‌مسجدرامحاصره‌نمودوچندبارکوشید تا اجتماع‌را برهم زند ولی از هراس خشم‌مردم به‌این کار مبادرت نور زید.

درین اجتماع چند تن از برادران مسلمان‌منجمله داکتر عبدالشکور سخنرانی نموند — بعد از ختم اجتماع و متفرق شدن مردم، پولیس بریك دسته از برادران حمله نموده وبا شناسائی قبلی، داکتر عبدالشکور را دستگیر نمود—اورا تحت شکنجه قرار دادند وبعد از مدتی آزاد گردید باجراحاتیکه‌ازشکنجۀ ستمگران در او دیده میشد توصیه گردید تا چندی استراحت نماید وچون او مرد جهاد ومبارزه ومقاومت بود بنابرین در محفل میلادالنبی، همان سال نیز شرکت کرده ودر تظاهرات شهر جلال اباد سخنرانی نمود. برادر شهید ما با دوستان و برادران خیلی صمیمی و مهربان بود—اکثرا برادران مریض ونادار را با پول شخصی تداوی مینمود. او کمك های نقدی زیادی به جنبش نمود واز دوستان و خویشاوندان خویش نیز کمك جمع آوری میکرد.

او وبرادر مجاهدش در پرداختن حق العضویت از همه پیش قدم تر بودند وپول زیادی بعنوان حق العضویت تحویل بیت‌المال جمعیت در لغمان‌میدادند.

داکتر عبدالشکور مسایل را خیلی دقیقانه مورد بررسی قرار میداد تیز هوش باریك بین وژرف نگر بود. نظر او همواره صائب بود واقدامات او بسود جنبش تمام می شد — همیشه قاطع، جدی و واقعیت گرا بود — در علم، دانش، بینش و دیانت داری شهرت بخصوص داشت. کمونستها از فرط دشمنی در مورد اوراست گفته اند که (داکتر عبدالشکور سید قطب زمان است) بعد از فاجعه ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، وتصمیم مقام رهبری جنبش به قیام، علیه رژیم، و معرفی نهضت تحت نام جمعیت اسلامی — افغانستان وتجدید بیعت و امضای سوگند نامهها—برادر شهید ما یك تعداد از برادران مخلص و وفادار را مخفیانه، در تابستان ۵۲ به منزل خویش دعوت نمود، بخاطر اشتراك درین مراسم مرحوم مولوی حبیب‌الرحمن شهید با اوراق وسوگند نامه های جمعیت از کابل به لغمان آمده بود ودر منزل داکتر عبدالشکور از تمام برادران تعهد گرفته شد که بحیث اعضای جمعیت اسلامی افغانستان در راه خدا با جان ومال خویش پیکار نمایند — سوگند نامه ها در فضای شور و احساس انقلابی امضاء گردیده وهر یك آمادگی عام وتام خویش را برای فداکاری در راه خدا اعلام نمودند. بعد از دستگیری انجنیر حبیب‌الرحمن شهید قافله سالار شهیدان انقلاب اسلامی افغانستان در زمستان ۱۳۵۲، داکتر عبدالشکور با تمام برادران فعال لغمان بصورت مخفیانه ملاقات نموده وبه ایشان گوشزد نمود که در برابر هر نوع توطئه و دسیسهٔ رژیم طاغوتی داود، هوشیار باشند ودر صورت لزوم از خود دفاع مسلحانه نمایند و هوشدار داد که سر از امروز باید جدیت وقاطعیت بیشتر بخرج داد وبا سرعت واحتیاط باید عمل نمود.

برادر شهید ما هسته های مخفی را در لغمان بنیان گذاشت و دستورات لازم را به ایشان صادر نمود وبرای مسلح ساختن چندتن از برادران هسته های کابل همراه با چند میل تفنگچه روانهٔ کابل گردید ودر جوزای ۱۳۵۳ به چنگ ضد انقلاب افتاد — روزها وشبهای سخت ودشوار توقیف را سپری نمود در برابر شکنجه و تعذیب دژخیمان رژیم مقاومت کم نظیری از خود نشان داد. او ماه ها در توقیف قلفی بسر برد وبالاخره محکمهٔ قلابی وبدنام نظامی اورا به ۱۸ سال حبس محکوم نمود. ودر زندان نیز به دعوت وروشنگری پرداخت — تفسیر قرآن کریم و احادیث حضرت پیامبر را اموخت ودر مدت کمی حافظ‌قرآن گردیدهمچنان در مورد مسایل مختلف اسلامی تحقیق نمود و رساله در مورد تقدم شعور برماده بر لسان پشتو تحریر نمود — همچنان جزوه ای بنام سیاست اسلامی را نیز نگاشته است.

داکتر عبدالشکور از جملهٔ اولین کسانی بود که به قیام مسلحانهٔ تابستان ۵۴ باديد انتقادی نگریست او به شهامت دلیری و شجاعت برادران مجاهد آفرین خواند ولی این قیام را با این شکل و تاکتیك اشتباه نامید. او معتقد بود که اطرافیان و جاسوسان داود وسران گروه های کمونست باید بدست برادران تعلیم یافته نظامی اعدام میگردید نه اینکه در اطراف قیام مسلحانه صورت بگیرد که نتیجه جز شهادت وزندانی شدن برادران و مخلص و تربیت‌یافته‌ما، نداشته باشد ودر صورت لزوم همچو عملیات نظامی باید از برادر انیکه مسئول ولایات بودند — مشوره اخذ میگردید ومطابق ان عمل می شد لهذا این قیام مسلحانه از نظر ایشان بر نهضت تحمیل شده تلقی گردید.

بعد از فاجعه خونین هفت ثور ۵۷ روز های دشوار تری بر مبارزان راه حق سپری گردید، ظالمانه ترین شکنجه های قرون بر بهترین فرزندان فداکار این مرزوبوم روا داشته شد و داکتر عبدالشکور باجمعی از همفکران وهمر زمانش توسط جلادان خون آشام تاریخ در زندان پلچرخی کابل به شهادت رسید وبه سعادت سرمدی که هر لحظه انتظار انرا میکشید نایل گردید.

استعمار گران کریملین نشین و چاکران فرومایه شان فکر میکردند که با شهادت مردان بزرگی چون داکتر عبدالشکور، می توانند از روند تکاملی انقلاب جلوگیری نمایند وباکشتن مجاهدین سرشناس، انقلاب اسلامی را در نطفه خفه سازند. ولی ارادهٔ خداوند بزرگ بر آن بود که از هر قطره خون پاك شهدای گرامی وارجمند،هزاران هزاران مجاهد با ایمان وسر

بکف تقدیم انقلاب گردد وغرور ۶۰ ساله جلادان کریملین نشین را بخاک یکسان، و روزنه امیدی به روی تمام اسیران ومحکومین زمین باز شود.

داکتر عبدالشکور شهید لغمان نیست، شهید یک گروه خاص نیست، شهید افغانستان نیست شهید امت اسلام و شهید مستضعفین جهان است اهداف والای او، ایمان و عقیدۀ پولادین او وبالاخره ارمان انقلابی او در محدودۀ آب و خاک و رنگ و پوست نمی گنجد.

او از میان ما رفت ولی از هر قدمی که در راه خدا، در راه دعوت اسلامی در هر قریه و قصبه که برداشته بود امروز دران قریه‌ها ده‌ها مجاهد مومن وفداکاری قد علم نموده که به ندای ده سال قبل او لبیک گفته اند وبه هرجائی که فریاد دعوت او بلند بود امروز شلیک مسلسل های مجاهدین بگوش میرسد که خواب را بر سردمداران کفر واستبداد حرام ساخته‌اند. طاغوتیان دیروز از مولوی حبیب‌الرحمن ها وداکتر عبدالشکور ها هراس داشتند ولی امروز برادران همرزم انها وپیروان صدیق شان چون حقوقی ها وعبدالودود ها وصد ها تن دیگر با خون خویش راه پر افتخار رهبران گرامی جنبش را تعقیب نمودند وبجوار رحمت الهی پیوستند. وبحق میتوان گفت که وسعت وگسترش انقلاب واوج گیری قیام‌مسلحانه مردم مسلمان و مجاهد ما ثمره مجاهدت ها وفداکاری های بیدریغ راد مردان بزرگیست که در سپیده دم انقلاب به فیض شهادت نایل گردیدند و قبل از انکه بمیرند شهادت را انتخاب نمودند.

روان همه شان شاد، یادشان گرامی وراهشان جاویدان باد.

****

برادر غلام مصطفی، شهیدیکه هیچگاهی از چوکات معقولیتها گامی فرا بیرون نگذاشت

این سنت الهی است که خداوند برای بقای دین و قانون خویش و برای برافراشته نگهداشتن لوای توحید و برای رهبری و ارشاد و نجات مردم از لجن زار فساد و ذلت سعادت و رستگاری - در هر برهه ای از زمان که در اثر وساوس شیطان و سرکشی و طغیان هوی و هوس های نفسانی و تبلیغات و تلاش های پیروان - نظام های مشرک وکفر - اکثریت مردم یک جامعه از مسیر اصلی زندگی و صراط المستقیم حق و حقیقت به انحراف بگرایند - عده ای را (ولو محدود و اندک) با قلبهای پاک واگنده از ایمان و اندیشه های سرشار از صداقت و ایثار بر می انگیزد تا قیام کنند و جان های عزیز شان را در خطر افگنند و کوله بار رسالت سترگ و عظیم جهاد در راه خدا و بخاطر کسب رضای اورا - بر دوش کشند و در فرجام همه تلاش ها و پیکار ها - با توکل به ، نصرت الهی - جامعۀ



بشریت را از سقوط در پرتگاه ذلت و خواری و نابودی نجات بخشند.

آری ! غلام مصطفی شهید ، زیبا جوانی از زمرۀ آن فرزندان صالح و برگزیده ای است که در تاریکی‌های نظام طاغوتی و غیر اسلامی (ظاهر - داود) همچون شمع فروزانی درخشید و فراراه مبارزین جانباز و نسل های امروزی - وابسته به کتب اسلام را روشن ساخت تا آن همطریقان و همسفرانش که بعد از وی درین مسیرگام بر داشته و خواهند برداشت راهش را ادامه دهند و نگذارند آتشی را که او و همطریقان همسفران مبارزش با قطرات رنگین خونشان

برافروخته اند به خاموشی گراید.

این فرزند فداکار راه خدا و اسلام غلام مصطفی نام دارد ـ در قریه کاسه تراش قاصان مربوط ولسوالی اندراب ـ ولایت بغلان در ۲۳ جوزای سال ۱۳۳۲ پا بعرصه وجود گذاشت. والد بزرگوارش ملا غلام محمد ـ این فرزند ـ دلبندش را که با مهرو عطوفت پدرانه و با توجه و دقت قابل ملاحظه ای در کانون گرم خانواده اش پرورده بود ـ به سن ۷ سالگی به مکتب فرستاد ـ ذکاوت تعالی و شرشاری داشت ـ به عمر پانزده سالگی از صنف ششم فارغ و بعدا به مکتب صنایع کابل شامل گردید ـ د روس خویش را با موفقیت پیش می برد و تا صنف نهم حایز درجه اول بود ـ با ملاحظه و مطالعهٔ سوانح مختصر شهید که بقلم والد بزرگوارش نگاشته شده است ـ موصوف (مزین بحسن اخلاق و پای بند کامل بقواعد غرأ نبوی علیه الصلوة والسلام بود...)

زمانی که متعلم صنف نهم بود عده‌ای از فریبخوردگان که در اثر دسایس و تبلیغات سؤ وزهر افشانی های جواسیس خود فروختهٔ استعمار سرخ ـ در دام افتاده بودند و تا خودآگاه کلمات فریبندهٔ دفاع ازغریب و حق کارگر. را زمزمه می کردند، دورش را گرفتند و شب و روز به مزاحمتش پرداختند و از هر دری سخنی گفتند و تلاش کردند تا بتوانند این جوان را هم مانند خود شان بدام تزویر و فریب اجانب بسپرند و اسیر سازند. ولی خوشبختانه از همان بدو برخوردش با این جوانک های فریب خورده متوجه عمق موضوع شد و قبل ازینکه در برابر خواسته های آنها چشم بسته تسلیم شود ـ به مطالعه و دقت پیرامون سلوک اخلاقی و پیرامون منشا جریان فکری ـ ایشان پرداخت و چون بسیار زود ترخلاگاهای اخلاقی و عقیدتی شان را دریافت نه تنها دست رد برسینه ایشان زد بلکه بمنظور افشای چهره های ننگین باداران خارجی این فریب‌خوردگان و بمنظور نجات و جلوگیری از لغزش و بدام افتادن دیگر برادران هموطنش دست به فعالیت و تلاش زد و توالست در برابر هجوم سیل آسای فریب و نیرنگ کمونست ها سدی باشد و مانع نفوذ افکار و اندیشه های زهراگین این وطن فروشان بر حریم ذهن و فکر ده ها جوان هم مسلکش گردد.

او در گیرودار این مبارزه تا صنف ۱۲ را به لیسه صنایع درس خواند و پس از فراغت از لیسهٔ مذکور درسال ۱۳۵۴ بعمر ۲۲ سالگی به انستیتوت معاون انجنیری شامل گردید. درین وقت چانس هفت ساله برای تحصیل به کانادا برایش داده شد ـ چون متوجه شد که داود جلاد فقط بخاطر ارضا و اشباع شهوات نفسانی و غرور و خود پرستی و جاه طلبی اش، وطن و سرنوشت ۱۷ ملیون هموطنش را بازیچه گرفته و جواسیس و نوکران استعمار روس با استفاده از این خلاء داود که بخاطر جاه و مقام، خویشتن را در دامن استعمار روس افکنده بود پیرامون این جلاد را گرفته و ضربات خویش را بر مسلمانان وارد می آورند ـ ناگزیر از رفتن به کانادا منصرف شد و بجای آن تمام ـ مساعی و کوشش خویش را در راه مبارزه و پیکار و جهاد علیه دستگاه داود سفاک و نوکران فرومایه استعمار بکار انداخت. موصوف یکتن از آن برادران مجاهد و متعهدی بود که در قیام خونین پنجشیر در اول ماه اسد، ۱۳۵۴ از طرف خون خواران دستگاه سفاک داود جلاد بدرجه عظما و رفیعه شهادت نائل آمد و به رحمت ایزدی پیوست (انا لله و انا الیه راجعون) و بعد از شهادت این جوان، ده ها جوان فدائی و جان باز دیگر در راه شان ادامه دارد و امروز صدها مجاهد جان برکف راه الله بر نقش قدم های این جان بازان نخستین، روان اند و صدها جوان دیگر بصفوف این بخون خفته گان راه حق پیوسته اند ـ روحشان شاد و یاد شان گرامی باد!

شهید عبدالحکیم معلم:

معلم عبدالحکیم فرزند عبدالرحیم، ۲۶ سال قبل از امروز در قریهٔ درهٔ جیم، دیده به جهان کشود. در سال ۱۳۳۹ شامل مکتب دهاتی چرامغز درهٔ جیم گردید و در سال ۱۳۴۲ به صنف چارم مکتب متوسطهٔ پښتونیار کشم شامل شد ودر سال ۱۳۴۷ از صنف نهم آن مکتب، بدرجهٔ اعلی فارغ‌التحصیل گردید ودر سال ۱۳۴۸ بدارالمعلمین کابل شامل ودورهٔ ثانوی را توأم باتلاش

وجدیت وپیکار در راه‌اسلام عزیز، به پایان رسانید وپس از فراغت در سال ۱۳۵۰ به حیث معلم در لیسهٔ کشم، مقرر شد ودر سال ۱۳۵۳ به شهر بزرگ تبدیلا به صفت معلم تقرر حاصل نمود ودر سال ۱۳۵۶ به مکتب دشت خورك رفت وبحیث معلم ایفای وظیفه مینمود ودر تمام این مدت که موصوف به حیث معلم‌مشغول انجام وظیفه بود لحظه ای از



مبارزه وجهاد در راه خدا باز. نایستاد ومأکت ننشست. شب و روز تلاش مینمود وبخاطر اسلام مقدس و عزیز فدا کاری میکرد. بتاریخ ۲۶–۵–۱۳۵۷ در اثر یك دسیسه دستگیر وروانه زندان گردید وبه تاریخ اول میزان ۱۳۵۷ پس‌از انواع تعذیب ها و شکنه‌ها به شهادت رسید و رهسپار وادی ابدیت گردید (انا لله وانا الیه راجعون).

روحش‌شاد وجایگاهش خلدبرین‌باد!

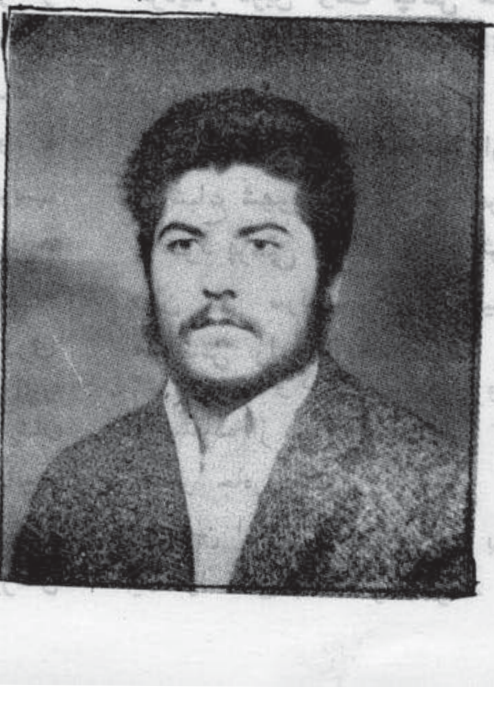
****

شهید محمد صالح

ولد مولوی محمد عمر :

در شوال سال ۱۳۳۱ هجری شمسی، در دامان یك خانوادهٔ متدین و روحانی، در محله ای بنام گذرایزنه، در شهر چاه آب، طفلی بدنیا آمد. والدینش اسم اورا (محمد صالح) نهادند. محمد صالح، در محیط چنین فامیلی رو برشد ونمو گذارد و متوجه فرا گرفتن وآموختن علم ومعرفت گردید. تحصیلات مقدماتی را نزد پدد بزرگوارش فراگرفت و سپس‌به‌مکتب رفت. توأم باذکاوت سرشار یکه داشت، علاقهٔ خاصی نیز به مطالعه آثار اسلامی، از خود تبارز داد وبنابرین، در پهلوی مضامین مکتب آثار دانشمندان بزرگ اسلام را مورد مطالعه وپژوهش قرار داد. سعی وکوشش فراوان و شباروزی، مطالعات کتب مختلف، سطح بینش اسلامی ونحوه تفکرش را از تحجر ودگم اندیشی برکنار ساخت.

صالح محمد، در سال ۱۳۵۱ از لیسه چاه آب بدرجهٔ عالی فارغ ودر سال ۱۳۵۲ شامل شعبهٔ عربی پوهنځی ادبیات دربوهنتون کابل گردید. در سال ۱۳۵۵ از رشتهٔ عربی، فارغ وبعد از مدت کوتاهی، به خدمت سربازی‌اعزام گردید وپس از سپری نمودن شش ماه دورهٔ معینه خدمت، در سال ۱۳۵۷ به صفت معلم، مقرر و روانه لیسهٔ ینگی قلعه گردید. مدتی، در لیسهٔ‌ینگی‌قلعهٔ‌باقی ماندو وعلیه ایادی کفر مبارزه کرد، از ینگی قلعه جزاه به چاه آب



تبدیلا بحیث معلم مقرر گردید.

او که در طول دوران\تعلیمات و تحصیلاتش، در محیط مکتب و پوهنتون، شاهد تلاشهاوفعالیتهای العادی وسمپاشی‌ها وپخش ونشر اندیشمها وافکار منحط وشیطانی کمونیزم توسط ایادی استعمار و لشکریان شیطان (کمونستها، این کثیف ترین حیوانات دوپا)، بود وهمچنان، او مانند سائر برادران مبارز مسلمانش، به خوبی درك کرده بود که اگر از حالت رکود و خمود و جمود بیرون نیاید واگر از بی تفاوتیها ودست زیر الاشه نشستن و تماشاگر صحنه های تراژیك ناشی از خیانت و جنایت اربابان قدرت و نوکران‌استعمار،بودن‌هادوری‌نگزیند واگر احساس مسئولیت نکند وبه مبارزه وپیکار علیه ایادی شیطان، اقدام نکند دیر یازود طعمه‌لذیذی بردهان کثیف اژدهای سرخ کمونیزم خواهد گردید و شرافت وناموس ودین و وطنش پایمال خواهد شد لذا از همان‌بدوآگاهی

و احساسش، به مبارزه و پیکار دست‌زد و زمانیکه مزدوران تازه دم وخود فروخته تری از داود، بر اریکهٔ قدرت تکیه زدند، برادر صالح محمد، بیش از بیش جدی ترشد و خواب وارامش رابرخود حرام، دانست، وتلاشها و فعالیت هایش را شدت وحدت هرچه بیشر بخشید وبا تمام امکانات خویش، به افشای چهره های کریه و کثیف نوکران تازه دم کرملین پرداخت.

اورا بزندان افگندند ومانندده ها جوان همرزمش، مورد تعذیب و شکنجه قرارش دادند. مدت سه ماه در زندان با تحمل انواع رنجها و شکنه‌ها، بسر برد وبعد از سه ماه حبس طاقت فرسا، از زندان رها گردید وپس از مدت کوتاهی، در ماه مبارك رمضان ۱۳۵۸ سلاح بردوش کشید وبه جنگ دشمان انسان و انسانیت یعنی به جهاد مسلحانه علیه‌ننگین ترین و سفاکترین جناوران انسان نماد‌کمونستها) شتافت ودر میدان رزم و نبرد از خود شهکاریها ورشادتهای کم نظیری تبارز داد و منحیث یك مسلمان فدائی، آنسان عمل نمود که امروز، مرد و زن و خورد و کلان و پیرو برنا یادش را گرامی میدارند و بیاد بودش سرشك غم واندوه میریزند.

او الگوی مقاومت ونمونهٔ بارز شهامت و شجاعت بود، اوچنان سرشار از غیرت وثبات بود که میگفت :

ما باید سلاح خویش را از دشمن بدست بیا وریم وچنان کرد. او باشور ایمان ونشهٔ توحید و شوق شهادت به سنگر رفت وهر جا که دشمن، با این فرزند راستین اسلام، مقابل میشد رعشه بر پیکر ننگین دشمن وارد میگردید وترس ورعب، براندامش مستولی میشد .

او چندین ماه را در سنکر گاه های داغ وخونین، سپری نمود ودر عملیات مختلف به صفت پیشقر اول جبههٔ جهاد حصه داشت. در فتح ولسوالی چاه‌آب ورستاق و. . . سهم بسزائی گرفت وتا امام صاحب ومرکز تخار نیز پیشروی نمود.

بالآخره، این فرزند جانباز راه اسلام و قرآن، در یك زد وخورد تاریخی وخونین‌در قریهٔ پستی‌که که بتاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۶۹ بوقوع پیوست و مدت ۱۲ ساعت بطول انجامید، و با چهل تن از مجاهدین جان برکف همرزمش، در برابر دوازده تانك وهشت طیاره توپ بردار روسی به مقابله برخواست وبعد از اینکه ضربات خورد کننده ودندان شکن‌خویش رابر دهان کفار روسی و ایادی فرومایه اش وارد آورد، خود نیز درین نبرد خونین به شهادت‌رسید وبه جوار رحمت ایزد پاك پیوست (انا لله وانا الیه راجعون)

اهالی ولسوالی چاه آب، وهمه آن برادران وخواهرانی که بااین برادر مبارز، از نزدیك معرفت و شناسایی داشتند وهمچنان آنانیکه آوازهٔ رشادت و شهامت وشجاعت وراد مردی وپایداری وثبات این پروانهٔ شمع توحید راشنفته اند، از فقدان او درانده وه وماتم فرورفته، وبیاد گرامی اش توأم با اتحاف دعا، سرشك تأثر وتألم میریزند.

آری: شائسته است که بیادبودش به عزابنشینیم ودر سوکش گریه سردهیم وبر روان پاکش اتحاف دعا نمائیم. وشائسته تر ازآن، که روحش را آرام‌وشادنگه‌داریم، باید تاپای جان بر نقش قدمش گام نهیم وخون او وهزاران‌شهید گرانمایه وطنمانرا ارج گذاریم و راه شانرا ادامه دهیم.

جمعیت اسلامی افغانستان، در حالیکه به روح پرفتوح این فرزند رشید واین شمع‌همیشه‌فروزان که قطرات سرخ خونش دلیل راه آیندگان است، اتحاف دعا مینماید، به باز ماندگان این مرحوم وبه همه دوستان و برادران همرزم و همسنگرش تسلیت عرض نموده ثبات وپایداری هرچه بیشترایشان را در تداوم این مسیر پرخم و پیچ خواهان است.

شاد بادروان پاك این فرزندنازنین اسلام!

بیاد برادر شهید انجنیر عبدالمحمد «شحنه» اسطورهٔ پیکار و مقاومت

انجنیر عبدالمحمد (شحنه) درسال ۱۳۳۲ در فیض آباد، مرکز ولایت بدخشان، در دامان یك خانوادهٔ متدین و شریف، پابعرصهٔ وجود گذاشت. به سن هفت سالگی (سال ۱۳۳۹) شامل مکتب متوسطهٔ فیض آباد شد. ذکاوت سرشاری داشت. اوبر علاوهٔ دروس مکتب، بعضی مقالاتی را که صبغهٔ اسلامی داشت ودر مطبوعات کشور به نشر میر سید مطالعه میکرد. وبا تماسیکه در همان دوران، بابرادران بزرگ، وبویژه مجاهد دانشمند، استاد (ربانی)، حاصل نمود، ذهنیت و فکرش روشن گردید وابعاد ظلم گستر و انحرافی ودورانسوز کمونیزم را که خواهان یك جامعه فاقد انسان است، درك كرد، وبا سرعت عملی که ازوی انتظار میرفت، خود را برای پیکار و مبارزه مکتبی وایدئولوژیك، باآن آماده نموده وتوأم با آن، برای زدودن وامحای نا بسا مانیهای اجتماعی و خرافاتی که دامنگیر محیط جهل زده اش شده بود کمر همت بست. شحنه، رادمرد مبارزیکه مانند در لانه خزیده‌ها، آرام بودن و سکوت را گناه نابخشودنی، می شمرد واز همین رو درس قیام و تحرك در برابر استکبار را که بزرگان، برایش تلقین نموده بودند، ابدا فراموش نکرد. اوبا قاطعیتی که اصول خدشه نا پذیر و تسلیم نه طلب اسلام عزیز، برایش ارزانی داشته بود، باسر دمداران کمونیزم، بخصوص بالیدران ستمیهای بد بخت وکثیف به بحث و گفتگو می پرداخت.



انجینیر عبدالمحمد (شحنه)

او، در دوران لیسه، باجوش و تحرك انقلابی فوق‌العاده ای، به مبارزه پرداخت وتا پایان دوران تحصیل باروحیهٔ سرشار از احساسات پاك اسلامی توأم با تلاش وجدیت خستگی ناپذیری این مسیر راطی نمود، تا اینکه در سال ۱۳۵۰ از لیسهٔ فیض‌آباد فارغ‌التحصیل گردید. هرچندی در پایای تحصیلات دوازدهساله اش، ما در پیروسر سفیدش انتظار داشت تا فرزندش یعنی (شحنه)، در یکی از دفاتر دولتی وظیفه بگیرد وبا گرفتن معاش، بتواند غبارفقری را که سراپای محیط خانواده اش را فراگرفته بود از سروروی مادر وسائر اعضای خانوادهٔ فقیرش بزداید، اما شحنهٔ جوان ومبارز، تحمل این رنج ها وبیچارگی ها را آسان شمرد و پذیرفت. چون میدید، تنها او نیست که به این مصیبت‌ها مبتلا است بلکه هزاران انسان‌هموطنش در گرداب فقروبی‌خانمانی‌ها دست وپا میزنند واو برای نجات این همه انسان‌های دربند واسیر کمرهمت بسته بود وبه مبارزه آغاز نمود بود. اوبا الهام از دساتیر والای اسلام تصمیم گرفته بود تا آخرین رمق زندگی برای تحقق حکومت عدل الهی وبلند داشتن لوای توحید که در تحت آن، جهان انسانیت احساس‌آرامش وامنیت مینماید ونهادهای جور وستم در همچویك جامعهٔ‌توحیدی به زباله های نیستی ونابودی مدفون میگردند، برزمد وجهاد نماید. چون متیقن بود که بابدست آوردن یك مشت پول، نمیشود سعادت و حیثیت انسانی را خرید ویا آرامش خاطر کسب نمود ویا ندای ضمیر ووجدان بیدار وحساس را فروکش کرد. لذا این برادر، خواست به مبارزه اش ادامه بدهد واین امر درمحیط مکتب و معارف بهتر متحقق و میسر بود. بناء او، باالین‌روحیهٔ عالی در امتحان کانکور پوهنتون

سهم گرفت ودر پوهنځی پول تخنیک شامل شد. در محیط پوهنتون بابرادران متعهد ومبارز نهضت اسلامی یکجا میشود ودر تظاهرات و فعالیت های مختلف نهضت اسلامی کشور، علیه استعمار ودست پر وردگانش با جوش و خروش و تلاش پیگیر حصه میگیرد وبدین ترتیب در راه ایفای مسئولیت سترگش به پیش، گام مینهد وبه پیکار خویش علیه دستگاه ههای جور وفتنه وفساد قاطعانه ادامه میدهد. در اثر همین فعالیت ها وتلاش های خستگی نا پذیرش، شحنهٔ مبارز از جمله (۳۱) تن راد مردان همیشه به پیکاری محسوب شد که در ساحهٔ فیض آباد ولایت بدخشان، در سنبلهٔ سال ۱۳۵۲ نظر به هدایت استاد دانشمند و مجاهد بزرگ استاد برهان الدین (ربانی) رهبر جمعیت اسلامی افغانستان، توسط برادر بزرگوار و مجاهد راه "الله" سیف الدین (نصرتیار) مفتخر به حصول کارت عضویت جمعیت گردیدند.

شحنهٔ شهید، اندیشمند مبارزی بود که بانوشتن داستانهای اسلامی و بعضی رسالات، محصلین ومتعلمین را تنویر میکرد. او باوجود فقر وستمندی، کتابخانهٔ کوچکی داشت که آنرا سال همه برادران میدانست. برادر شهید انجنیر عبدالمحمد (شحنه) در سال ۱۳۵۵ ازپول تخنیک فارغ و بحیث انجنیر، مدت یك ونیم سال در دشت قلعه انجام وظیفه نمود که درین دوران نیز ساکت وآرام ننشست وبه اصلاح آن محیط جهل زده شروع به کار کرد. به تنویر اذهان وافکار جوانان پرداخت و با قدرت فکری نیرومند تر، بر سنگرهای ظلم وستم واستبداد خاندان آل یحیی تاخت. دشمنان، اورا آرام نگذاشتند. خواستند در برا برش موانع ایجاد نمایند وبا فشارها، واختناق جلوتند باد دعوتش را بگیرند، اما، او در برابر این همه فشارها، مقاومت نمود وزبانش که جز راست چیز دیگری نمی گفت، بازتر واشعهٔ فکرش درخشان تر گردید.

آری، شحنهٔ جوان. این اسطورهٔ مقاومت در برابربی خدایان، بعد از چندی به فیض آباد آمد تا به مردمش خدمتی انجام دهد. او بر علاوهٔ اینکه در پرورژه برق آبی فیض آباد، کار مینمود لحظه ای را بدون فعالیت در راه آئین انسان ساز اسلام، سپری نکرد. شحنهٔ مبارز، جوانی بود که قلبش مالا مال از عطوفت و مهربانی در برابر برادران همرزم وهمپکارش وهمه مسلمانانیکه در زیر اسارت غارتگرانه طواغیت زمان بسرمی بردند.

شحنه، از جمله جوانان وا رسته از بند مرنوع بندگی وتسلیم در برابر زور وزر بود. او مردی بود که بخاطر برافگندن نظام ظلم و جباریت حاضر بود جانش را فدای اسلام عزیز کند که کرد. پس از کودتای فرمایشی هفت ثور، شحنهٔ انقلابی، که هویت این کورمغزان سفاك وخلف الصدیق ستالین وهتلر را بخوبی میشناخت وعمریرا نیز در مبارزه برضد آنان سپری کرده بود جدی ترشد ودامنهٔ فعالیت هایش را وسیع تر ساخت وبه تنظیم وبسیج مردم پرداخت، زیرا میدانست همین مردم اند که سد راه نفوذ و پیشرویهای کمونیزم وابر شیطان های عصر می گردند واین تنظیم نمودنها، کار و فعالیت کردنها، منجر به آغاز قیام اسلامی اهالی خدا پرست و متدین راغ ویفتل، در دوم سرطان ۱۳۵۸ گردید.

شحنه، مبارزی بود، هویتش، خطش، راه ور وشش، معلوم وهویدا، ودشمنان دین وناموس و حیثیت و شرف ملت قهرمان ما، هر لحظه وهر آن، در تلاش بودند تا اورا از پای درآ ورند. چون مزدوران قلاده بگردن استعمار و خلقی های دشمنان خلق وپیروان ایدئولوژی دورانسوز وبنیان گذاران جامعه فاقد انسان، دیگر نتوانستند تندسوج انقلابی ایکه از طرف اعضای جمعیت اسلامی افغانستان رهبری میشد تحمل کنند، همان بود که شحنهٔ قهرمان را منحیث محرك این همه قضایا، محبوس وبه شکنجه گاه فیض آباد بردند.

آری، این جلادان فرومایه وسفاك، بعد از زجر وشکنجه های زیاد، جز این چاره ای نیافتند، تادستان کثیف شانرا به خون این جوان نازنین، که تاواپسین لحظهٔ عمر، از متن مبارزه فرار نکرد ورسالت مکتبی اش را فراموش نه نمود واز

اصول سلیمه و مقدس اسلام پای
کج نه نهاد، بیالایند ولکه‌دیگری
در تاریخ سراسر سیاه وننگین
کمونیزم پلید، اضافه نمایند.
بلی! شحنهٔ راد مرد، سرانجام
بدستور منفور کافر(منصورهاشمی)
وزیرآب وبرق رژیم مزدوران
مسکو در کابل، و مشورهٔ
عبدالبصیر بی بصر منشی حزبی
باند سیاه خلق، ورشید مشهوربه
پاپی، باعده‌ای از برادران‌همرزمش
که در جمله، مجاهد دانشمند،
سید عبدالشکور مصطفوی و
روحانی مبارز مولوی محمد طاهر
راغی وپیر مرد انقلابی ملا قربان
محمد یفتلی نیز شامل بودند تیر
باران وقرار اطلاع، جسد نیمه
جان شان را به دریای کوکچه
انداختند.
سرانجام، شحنه جوان، شهید شد
وبا شهادتش تاریخ‌خونبار وسراسر
مبارزهٔ رزمندگان استعمار ستیز
جمعیت اسلامی افغانستان را که
در حقیقت تاریخچهٔ پیکار نبرد و
جهاد مبارزینی است که درمصیبت
بار ترین ایام واوقات، در فش
سبزش را بردوش برافراشته گرفته
وبخاطر برومند شدن درخت
انقلاب، درپای آن خون قرمز
رنگ خود را ریخته اند تا آزادی
امت اسلام را به ارمغان آورده
وپیوسته مهر باطل برتئوریهای
وارداتی ومهر تأیید بر هر آنچه
حق است کوبیدند، یکبار دیگر
به دوستان و دشمنان آشکارساخت
واین حقیقت را یکبار دیگر روشن
کرد که متعهدین راستین این
نهضت خدائی، شهادت را بحیث
بزرگترین آرزوهای خود
پذیرفته‌اند.
آری، او شهید شد وبه عهد و
پیمانش وفا نموده وفائی چه
بالاتر ازین، که‌در راه‌دینش‌وعقیده
اش واسلام عزیزش جان شیرین
خویش را فدا کرده اوتا جان
در بدن داشت نه به دامن
کجروشان از اسلام بی خبر، که
از متن مبارزهٔ اصولی اسلامی‌فرار
کردند، افتاد ونه بدامن فریب
کاران حرفه ای پناه برد.
مبارزمندگان متعهد جمعیت اسلامی
افغانستان، در حالیکه یاد همه
شهدای راه حق را گرامی
میداریم، به روح و روان این
شهید گلگون قبای بخون خفته،
وهزاران شهید گلگون کفن
انقلاب اسلامی خود اتحاف دعا
مینمائیم (انالله وانا الیه راجعون)
روحش شاد باد!



هیلیکوپتر یکه مواد ارتزاقی را به عساکر روسی حمل میکرد درپنجشیر حماسه آفرین سقوط داده شد.

شهید استاد سراج الدین اکبری جوانیکه درهیچ زمانی عنان تدبیر را بدست احساس نسپرد

هر روز که صحیفه ئی برتاریخچهٔ قطور زندگی دور می خورد و نفس صبح گریبان ظلمت شب را میدرد. وهر شب که تیرگیهای الم آور کدورتها که باگسترش پردهٔ سیاه وماتم را از اعماق ابدیت ها سر می کشد، گلی بد امان ملت‌ها ومردمی که بهرمند آزادی و بهروزی اندمی شگفد و مشکلی از مشاکل زندگانی شان، حل ورفع میگردد.

آه خدایا! در همه جا روال زندگی بدینمنوال است وچرخ ایام بدانگونه‌ها که گفته شد.

اما چرا؟ چرا در کشور بلادیده وآفت رسیدهٔ ما گردش ایام، روبه ادبار است وپشت به اقبال؟

روزی نمیگذرد که در آن صدها شهید گلگون قبا، مقتل آدمکشان کمونست وزرادخانهٔ مدعیان "صلح" و "آزادی!" را بخون خویش رنگین نکنند وصدها تن دیگر وسیلهٔ بلدوزرها، زنده بگور نگردند. هر روز هزارها لیتر خون از گلوگاه صدها فرزند دلاور وآزاده ایکه جز حاکمیت دین خدا (ج) ونجات از بندها ودام های بندگی آور، واسارت زای بیداد گران شرق و غرب آرزو و جرمی ندارند، بزمین می ریزد وگالیله آسا از فراز چوبه های دار باخون خویش بر سطح زمین نقش "نفرین بر الحاد واستبداد" را می بندند.

لیکن من وتووماوهمه آنهائیکه در انتظار بوئیدن دارورسن بسرمی بریم و بآرزوی "شهادت" دقیقه شماری می نمائیم، باید به یقین بدانیم که سر انجام این خون ها واشك هائی که از چشم های پدران ومادران داغدیده و مجروح، سرا زیر میگرددبر شمشیر های مستکبرین سرخ و سفاك، پیروز میشوند، ودر فرجام بنیاد این دژ ستم‌را، سیلاب خون ها واشکهاست که محو می سازد وبنابودی تمام سوق میدهد.



سراج الدین خان (اکبری)

بگذار که ملیون‌ها وملیاردها لیتر خون دیگر نیز از حنجره های من وتو فروریزد، تا درخت آزادی کشور محکوم، برومند گردد و بهره مند. این فقط ریزش خون است که در برابر باران مرمی وبم ضامن پیروزی آزادی است.

یکی از برادران ورزمندگان، که در پیکار حق علیه باطل، روزگار درازی جانبازی نمود وجمود مرگبار سایه افگن، در محیط علم و فرهنگ، وجو منحط سیاسی حاکم در نظام های فاسد ظاهر شاهی و داؤد شاهی و تره کی را نپذیرفت، جوان همیشه مبارز، سراج الدین خان "اکبری" بود.

جوانی که از اوایل بلوغ تا آخرین روز های آزادی اش از قید حیات مستعار در برافراشتن پرچم توحید واعلای کلمةالله از هیچنوع ایثار وخود گذری دریغ نورزید. در همه نبرد های فکری وایدئولوژیکی، درتظاهرات خیابانی در مدارس و مساجد. در محیط تربیت جسمی وروحی اش در هرزمان و هرمکانی غرض دریافت شهادت به سرکوبی اجیران اجنبی و ومزدوران روس و چین، مردانه وار شتافت، ولی در هیچ زمانی عنان‌تدبیر رابدست احساس نسپردواز چوکات‌معقولیت گامی فرا بیرون نگذاشت.

این فولا دین مرد راه مبارزه و پیکار، واین روشن چراغ طریق هدایت، سراج‌الدین خان معلم فرزند محمد اکبر خان است که بیشتر اهل معارف، در ولایت تخار، کابل وبدخشان بآن معرفت دارند. مطابق سال (١٣٣٤) در قریهٔ خستك جرم بدخشان، در خانواده ای متولد گردید که به علم و معرفت آشنا وهمدم بودند. در چار سالگی قرآنکریم، حافظ و بیدل را در آغوش پر مهرما درش

آموخت وتا هفت سالگی ضروریات دینی و کتب متد اولهٔ ابتدائی را نزد مادرش فرا گرفت. در سال ۱۳۳۲ یکباب مکتب دهاتی در قریهٔ مربوطه، تأسیس ودرآن بحیث شاگرد پذیرفته شد. در طی سه سال، به صفت شاگرد درجه اول شناخته شد. در سال ۱۳۳۵ مجدداً به تحصیل علوم دینی و عربی پرداخت ودرمدرسهٔ "خستك" صرف ونحو، اصول شاشی، سراجی، شرح الوقایه وغیره... را حفظ و ختم نمودو بعداً به مدرسهٔ سرغیلان بهارك نزد مولوی عبدالعزیز خان به ترجمهٔ قرآن ودرس داهیی وسلمی پرداخت.

در سال ۱۳۳۹ که لیلیهٔ پامیر در فیض آباد بدخشان، تأسیس گردید، اوخواست که شامل آن تربیت گاه بشود، مع الأسف بنام طالب العلم پذیرفته نشد ویکسال بعد یعنی در سال ۱۳٤۰ خود را به ترتیبی وبه مشکلی شامل آن مکتب ساخت. اودر مکتب نه تنها به حیث یك پلای روشن و آگاه، بلکه به صفت یك شاگرد ممتاز و درجه اول شناخته شد.

در سال های ۱۳٤۵ که دوران اوج ظلمات و خمودگی ها ومفاسد رژیم شاهی و زمان اوجگیری نهضت های وارداتی وکمونستی، بود وهیچنوع فریاد اسلامی جز صدای جان خراش کمونیسم به گوش ها نمیرسید، سراج الدین خان نخستین جوانی بود که در رابطه باجنبش اسلامی میهن، اعتصابی را که کمونیست ها در لیلیهٔ پامیر براه انداخته بودند بنام یك حرکت ضد مذهبی وبی خدائی در هم شکست و روحیهٔ جدید و خون تازه یی را در شریان ضمیرجوانان بجوش آورد وصف کفر واسلام رادربدخشان از هم متمایزساخت.

اداره چیان مفسد وحکام خود فروخته در حالیکه امنیت منطقه را کمونست ها وعناصر بی ایمان مدتها قبل بخطر مواجه ساخته بودند بابی تفاوتی، برحوادث و رویدادها حیثیت تماشا چی را گرفته بودند، ولی زمانیکه آن اغتشاشات واعتصابات که صد فیصد تحت ادارهٔ مزدوران روس و چین رهبری میگردید به شکست مواجه شد وصف جدیدی بنام اسلام، تبارز نمود، به اخراج ومحاکمهٔ سراج الدین خان مبادرت ورزیدند، اما به حمایت عملی ازاستادان مؤمن ومتعهد که بعضاً سلسله جنبان نهضت اسلامی وشهید راه الله گردیدند، سراج الدین خان، از خطر اخراج محفوظ ماند و یکسال باقیمانده را نیز به اتمام رسانده ودر سال ۱۳٤۶ از صنف نهم آن مکتب فراغت حاصل نمود.

سراج الدین خان در سال ۱۳٤۷ بدارالمعلمین اساسی کابل معرفی شد ودر ظرف سه سال تعلیمی اش در آنجا باهمکاری برادران و مبارزین پیشتاز دیگری نظیر داکتر محمد عمر شهید و دولت حسین شهید و... بروشنگری اذهان غنودهٔ جوانان وهم مسلکان پرداخت. او در سال ۱۳٤۹ از صنف دوازدهم فارغ ودرسال ۱۳۵۰ شامل پوهنځی ساینس پوهنتون کابل گردید. دورهٔ چار سالهٔ پوهنتون پر افتخارترین دورهٔ زندگی سراج الدین خان بشمار میرود او دراین مدت به فعالیت های فرهنگی خود که منجانب جمعیت اسلامی افغانستان برایش هدایت میگردید، شدت بخشیدوبه تبلیغ اسلام منحیث دستورالعمل حیات عملی مسلمین، دست یازید وبمصدر خدمات قابل قدری گردید.

او در سال ۱۳۵٤ تحصیلات خویش را در پوهنځی ساینس به پایان رساند ودر لیسهٔ صنایع به حیث استاد، توظیف گردید.

یکسال بعد از رویکار آمدن رژیم منحوس و نظام دیکتاتوری، فاشیستی تره کی در فیض آباد، دستگیر و محبوس گردید وپس از مدتی، رها وجزاءً به صفت معلم فرستاده شد. دراوایل سال ۱۳۵۸ طی یك توطئهٔ ظالمانه و خاینانه یی از شغنان، تحت الحفظ، جلب وسپس به کابل اعزام گردید.

دوسال کامل میگذرد که اثری از وی وهمسنگرانش که جمعاً به پلچرخی، این مقتل بزرگ انسانیت، منتقل گردیده بودند در دست نیست.

سراج الدین خان اکبری جوانی بود باتمکین، حلیم، متقی وباحیا، که در قطار جوانان مسلمان. از لحاظ اخلاق، تمکین، وقار، و معاشرت و سلوك عملی، حایز درجه و مرتبهٔ بلندی بود.

او یکی از اعضای برجسته و سابقه دار جمعیت اسلامی افغانستان بود که از روز گار بلوغ، به مبارزه برخاست و پیوسته تلاش می ورزید که درمیان صفوف

فشردهٔ مجاهدین زیست نماید واز سجایای رضیهٔ آنها درا کمال شخصیت خویش استفاده برد.
او باآنکه از جمله چهره های سرشناس وطلایه داران وارستهٔ نهضت اسلامی در افغانستان، به شمار میرفت، معهذا از فخرفروشی وخودنمائی های اهل دنیا وریا کاران جاه طلب، سخت محترز و مجتنب بود اکبری زندگی رابر دواصل: "الحب لله والبغض فی الله" یعنی دوستی برای خدا و دشمنی در راه خدا، استوار میدانست وبدین لحاظ باهمه آنهائی که در راه خدا و درزیر لوای سبز رنگ توحید بهم میآمدند، محبت خالصانه، و بلکه عشق می ورزید و دوستان و برادران را به دوری جستن از خود خواهی وانانیت دعوت و توصیه مینود. زیرا در نظر او قسمیکه بارها میگفت خودخواهی وتکبر، موریانه وعامل عمدهٔ تخریب وانتحار شخصیت مبارز و مسلمان، به شمار میآید.

از صفات مشخصه و مختصهٔ او (اکبری) زیاد نماز گذاردن، و بیشتر اوقات را در مطالعه و تلاوت قرآنکریم صرف کردن، بود. اوباز هد، خاکساری، افتادگی، تقوی، اخلاص عملی و نیت پاکیزهٔئی که داشت، بهحیث الگویی از امانت و صداقت، مورد احترام خاص و عام، قرار گرفته بود.

آنگاه که در صف واحدهٔ جمعیت اسلامی افغانستان در سالهای ۱۳۵٤ اختلاف ود وگانگی ایجاد گردید، سراج الدین خان سخت به تشویش وپریشان خاطر به نظر میرسید. در آن فرصتها، اودر محبس عمومی د همزنگ به نزد برادران محبوسش رفت وآمد مینمود، وپیوسته اظهار میداشت که: نفاق عایده، محصول خود بینیها و طغیان و تفرعن است. بکوشید که این بیماری سرطان در داخل محبس سرایت ننماید. وحدت شما در زندان ارتجاع وهم آهنگی در صفوف پائین تر، در بیرون، شاید منجربه پیوستگی مجدد برادران بزرگتر گردد.

اوصاف حمیدهٔ این برادر گرانمایه بیش ازحدیاست که بتوان، باخامهٔ نارسائی، درطی چندصفحهٔ معدودی، بیان و شرح نمود. لاجرم، با اتحاف دعا برروان زنجیر شکن وآزاده اش، روحش راشاد ویادش را گرامی، میخواهیم وبه بازماندگان ارجمند وقومش صبر جمیل واجر جزیل، می طلبیم.

شهید صلاح الدین:

مرحوم صلاح الدین ولد عبدالنبی باشندهٔ درهٔ جیم، در سال ۱۳۲۹ متولد ودر سال ۱۳۳۹ درمکتب دهاتی چار مغز دره شامل گردید. در سال ۱۳٤۱ از آن مکتب فارغ ودر سال ۱۳٤۲ به صنف چارم در مکتب متوسطهٔ پنجتونیار کشم شامل گردید. در سال ۱۳٤۸ غرض تحصیلات بیشتر بدارالمعلمین کابل رفت ودر سال ۱۳۵۱ شامل دارالمعلمین عالی کابل گردید وتحت نظر ونگرانی های فرزند فدائی ورشید اسلام برادر بزرگوار، "سیف الدین نصرتیار" به فعالیتها ومبارزات خستگی ناپذیرش ادامه داد. در سال ۱۳۵۳ پس از فراغت از دارالمعلمین عالی کابل به صفت معلم در یکی از نقاط دور افتادهٔ کشور (شغنان) مقرر گردید ودر سال ۱۳۵۵ به لیسهٔ کشم تبدیلا بحیث آموزگار توظیف و در آنجا به وظیفهٔ خویش اشتغال داشت. کارنامه های مبارزوی اش از نظر برادرانی که باوی از نزدیک



معرفت وشناسائی داشتند پوشیده نیست

باری در همان زمانیکه به لیسه کشم تبدیل گردید بعد از چندی در اثر یك توطئهٔ خائنانهٔ دشمنان اسلام ومدیر مکتب باز داشت و زندانی شد پس از سپری نمودن دو ماه حبسرها، وجزاء به لیسهٔ فیض آباد اعزام گردید واز آنجا به لیسهٔ تخار رفت بالآخره در سال ۱۳۵۷ از طرف مزدوران مسکو، یعنی خلقی نماهای کافر دستگیر ودر بلاك چارم زندان منحوس پلچرخی،محبوس ودراوائل میزان ۱۳۵۷ به ظالمانه ترین وجهی از طرف جلادان ازخدابی خبر، به شهادت رسید (انا لله وانا الیه راجعون).

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

در شماره های قبلی مجلهٔ میثاق خون ، بحثی داشتیم پیرامون جنایات چین در ترکستان شرقی وسائر مناطق مسلمان نشین این مرز وبوم ، واین بحث اجمالاً در دو شمارهٔ گذشته ، صورت پذیرفت وبنا بر پاره ای از عوامل ، تفصیل این بررسی را به یك فرصت مساعدتری موکول نموده ، وبجای آن بحثی را پیرامون جنایات روس دربرابر مسلمانان تحت ستم واستعمار این منطقه ، آغاز کردیم وچون این جنایات ، از طریق شبکهٔ جاسوسی (کی - جی - بی) صورت می پذیرد ، تعمیداً تهتل از آغاز وبررسی اصل مطلب ، لازم است چهرهٔ اصلی وکریه وکثیف این دستگاه جنایت پیشه ، به خوانندگان محترم شناسانده شود .

بنا ً بحث خود را از (کی - جی - بی) آغاز مینمائیم این شما واین هم (کی - جی - بی) سفاك وخون آشام .

K.G.B کا . جی . بی

فعالیت‌های مخفی اجنت‌های روسیه

سازمان جاسوسی روسیه که در دسامبر ۱۹۲۰ ایجاد گردیده است نسبت انجام فعالیت‌های ضد انسانی،تحمیل خسارات وایجاد شرایط اختناق وحشت وترور همواره مورد تنفر وانزجار مردم بوده است . بنابراین پس از طی مدتی بخاطر اغوای مردم پیوسته تغییرنام داده و چنانچه [illegible] است که سازمان اولی یکلی لغو گردیده و سازمان باصطلاح مردمی ، جایگزین آن شده است . البته کلیه سازمانهای جاسوسی درکشورهای کمونیستی ازاین روش پیروی مینمایند .

یك قسمت این سازمان جاسوسی بتاریخ سیزدهم مارچ ۱۹۵٤ بنام کی - جی - بی (K - G - B) مسمی گردید .

تاکتیك های سیاست داخلی و خارجی روس اکثرا پس از کودتای بلشویکی تحول نموده . وبشرایط زمان و مکان منوط و مربوط میباشد اما هدف و مرام نهائی آنها تغییر نکرده و همواره کوشیده اند

تا دیگرانرا توسط سازمان جاسوسی "کا - جی - بی" تحت تأثیر و کنترول مطلق خود نگاه داشته باشد.

سازمان "کا - جی - بی" یک پدیدهٔ با اهمیت این قرن استکه در طول تاریخ در هیچ نقطهٔ دنیا سازمانی و یا ارگانی مثل آن وجود نداشته است. همچنان نمیتوان آنرا بکدام سازمان دیگر تشبیه کرد و یا کدام کلمه ای خاص برای آن پیدا نمود. تنها چیزی که میتواند "کا - جی - بی" را بصورت بهتر بجهانیان معرفی نماید این خواهد بود که در صورت نبودن این سازمان در حیات سیاسی و اجتماعی روسیه و جهان چه تغییرات قابل ملاحظه ای رونما خواهد شد:

در صورت نبودن "کا - جی - بی" کلیه بنیادهای فکری، گفتار و اخلاق روسی و شیوهٔ کنترول در ساحات هنر، ساینس، مذهب، تعلیم و تربیه مطبوعات، پولیس و ارتش دگرگون گردیده و بصورت اتوماتیک از بین خواهند رفت.

همچنان با از بین رفتن سازمان جاسوسی "کا - جی - بی" دیگر وسیلهٔ مؤثری برای سرکوب اقلیت های ملی، قومی و مذهبی وجود نخواهد داشت، موانع در راه سیاحت و مسافرت اتباع روسی بوجود نخواهد آمد. هیچ کسی بدون موجب تحت نظارت و کنترول نخواهد آمد و مردم مجبور نخواهند شد تا قربانی منافع زمامداران منحط کرملین شوند. با از میان رفتن "کا - جی - بی" در تعداد اعضاء سفارتخانه های روس تقلیل قابل ملاحظه ای بعمل آمده و حتی در بعضی از سفارتخانه های آن بندرت عضو باقی خواهد ماند. همچنان توانائی تخریبی و جاسوسی روس در داخل و خارج برای از بین بردن اشخاص مهم دولتی، خرابکاری و ترور، تحریک اعتصابات، مظاهرات، چور و چپاول، پرورش تروریست ها، تربیه گوریلا ها و غیره بکلی از بین خواهند رفت. با نبودن "کا - جی - بی" تلقینات نادرست و شیوهٔ تبلیغات عوام فریبانه دیگر نمی تواند اذهان ملت ها را از مسیر درست و راه سعادت و بهروزی شان منحرف سازد.

رسیدن به اهدافیکه امکان آن بصورت آشکار موجود نباشد، بصورت مخفیانه نیز نا ممکن میگردد. بطور یقین با از بین رفتن سازمان "کا - جی - بی" اساس جامعهٔ روسی (دیکتاتوری علمی) که نیم قرن پیش لنین، آنرا پایه گذاری نموده است بسیار بزودی از هم می پاشد.

در سال ۱۹۲۰ لنین تعریف دیکتاتوری علمی را چنین اعلام کرد: "معنی این دیکتاتوری بدون کم کاست قدرت نا محدود و مطلقه بوده، که بوسیلهٔ نیروهای نظامی از آن حمایت بعمل میآید و هیچ چیزی آنرا محدود ساخته نمی تواند و هیچ قانون و مقررات مطلقه آنرا متأثر نمی سازد. بلی! معنی آن جز اینها چیزی دیگر نیست"

اما امروز قدرت مطلقه بیش از آن که لنین پیشبینی کرده بود در سازمان "کا - جی - بی" موجود است. سردمداران کرملین نشین حزب کمونیست، دیکتاتوری خویش را بوسیلهٔ "کا - جی - بی" که عامل اساسی قدرت است بالای مردم روسیه تحمیل نموده و با تلاش های مذبوحانه و مزورانهٔ خویش میخواهند این دیکتاتوری را خارج از سرحدات روسیه در سایر ممالک نیز بسط و توسعه دهند.

بنابران هرآن کسی که توسط دولت روسیه آسیب می بینند و مورد اذیت قرار میگیرد در حقیقت امر، از طرف "کا - جی - بی" صدمه دیده است. اگر بصورت واضح گفته شود که "کا - جی - بی" دولت و دولت، "کا - جی - بی" است دور از حقیقت نخواهد بود.

(باقی دارد)



توانا دلیر معلم عبدالبصیر خالد با عدهٔ از مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان



د پروفیسور نجم الدین اربکان محاکمه او د اسلامی هیوادونو چوپتیا

د ۲٤-٤-۱۹۸۱ په تاریخ کی نجم الدین اربکان د حزب سلامت مشر اودده ۳۳ تنه د حزب داداری ملگری، عسکری محکمی ته حاضر کړی شول او دوی له د عسکری مدعی العموم له خوا د اتهام لائحه ولوستله شوه: کوم جر مونه چی دوی په هغه متهم شوی و ویه لاندی ډ ول دی:

۱ ـ ده هڅه کړی چی د دولت قانونی او اجتماعی او اقتصادی او سیاسی مبادی په اسلامی مبا د یو باندی تبدیل کړی.

۲ ـ د خوانا نو او شاگردا نو اوکا رگر انو او موظفینو یوشمیر ساز مانونه په داسی حال کی چی له حزب سره ږتی اړبکی لری د اسلام د تطبیق لپاره په ترکیه کی فعالیت کوی.

۳ ـ د حزب غوندی او شعا رونه، د حزب اهداف ښیی، د دغو شعارونو څخه دا رنگه شعارونه دی: "محمد زمونږ رهبر دی"، "بتان به مات کړ و او اسلام به په پښو ودروو". د حزب له شعا رو څخه یو دا شعار دی: "ومن لم یحکم بما انزل الله فا ولئك هم الكافرون" و قل جاء الحق وزهق الباطل".

٤ ـ د حزب غړی په خپلو غونډوکی دو خدای نوم د یریادوی او خلکوته وائی چی د ترکیی ملت، په تاریخ کی، د اسلام لپاره جنگیدلی دی ته اشخاصوا و زما مدا را نو لپاره.

۵ ـ اربکان په کال ۱۹۷۷ په مکه کی د ترکیی حاجیا نو ته دا سی خطا به ور کړی ده چی هغی کی راغلی دی: ضروری ده چی مو نږ په دی غور وکړ و چی مونږ په خپل هیواد کی قرآن تطبیق کړ واوکه نه، او آیا زمونږ حاکمان د قرآن په مطابق حکم کوی او که نه؟ ـ ـ ـ

٦ ـ اربکان اصرار کړی دی چی د قرآن شریف د تعلیم لپاره به مدرس پرانیز واو باید چی "ایا صوفیا" فتح شی.

۷ ـ د حزب به یوه غونډه‌کی د ریاض د شرعی فاکولتی یو فارغ التحصیل ویلی دی: زه په دی خوښ یم چی په دغه اسلامی غونډه کی می شرکت کړ ی‌دی.

۸ ـ (ثمل کرم ملا اوعلو) په خپله هغه خطابه کی چی د اسلامی ځوانا نوپه عالمی ندوه کی، په "جنت قلعه" نومی ځای کی ور کړی وه داسی ویلی وو: "داتاترك انقلابو نودترکیی ملت او د هغه د تاریخ په منځ کی بیلوالی ایجاد کړیدی، اودده اصلاحاتو د ملت روحی ار زښتونه تباه کړیدی، اودلو زان په معاهدی باندی یرغل کړی او عربی حرفوته تغیر ور کړی، قوانین ئی بدل کړیدی ـ ـ ـ وخپله خبره په دی پایته رسولی ده چی ترکیه نن و رح یوه ملحده جمهوری ده.

۹ ـ اربکان په خپلو ځینو خبر و کی‌داسی ویلی دی: کله چی ده په حکومت کی شرکت کړی د ترکیی په ډیر و سیمو کی حکام په لاندځه را غلل.

۱۰ ـ حزب غوښتنه کړی چی دجمعی ورځ باید رخصتی ورځ وی او نکاح باید شرعی وی.

۱۱ ـ اربکان ویلی دی چی د لمو نځو نو

آزادي خوپه روسيه ، المان او ترکيه کی يوځانته دی ، خو لمونځ تهول دين ندی - - -

۱۲ - د وی ، ما سونی حرکت په دی متهم کړی چی سلطان عبدالحميد ته همدی حرکت سقوط ورکړ ، دما سونی لمری غونډه د عبدالحميد د دولت پر ضد په (سالونيك) کی و شوه او اتا ترك په هغه کی شامل وه او دا اتا ترك لپاره توهين دی.

۱۳ - دوی د اتحاد او ترقی حزب چی سلطان عبدالحميد ته ئی سقوط ور کړی ، په ماسونيت او صهيونيت تورن کوی.

۱۴ - د اربکان دکار په دفتر کی ځينی ورق موندلی شويدی چی ثبتوی : له دی سره په استنبول کی ځينو کسانو بيعت کړی دی ، له دينه څرگند يږی چی ده د خلافت لپاره ځان کانديد کړيدی. نوله دی کبله چی د جمهوری مسځی قواوی د جمهوری دولت د حمايت لپاره ځان ، مسئول گڼی د مداخلی تصميم ونيو ، څوهيوا د دگړو و ډی ځخه وساتی ، خصوصی پس له هغی لويی غوندی نه چی د سلامت حزب ، په قونيه کی په ۱۲-۹-۱۹۸۰ تاريخ کی د بيت المقدس د نجات ورځ تر شعار لاندی ئی جوړ کړی وه.

د ترکيی لوی څارنوالی د اربکان اوددوی د ملگرو لپاره د ۱٤ نه تر ۳٦ کالو پوری د بند غوښتنه کړی وه ده. پس له هغه نه چی د اتهام پاڼه ولوستله شوه ، نو، قاضی له متهما نو څخه و پوښتل چی تاسی څه وائی ؟

نودوی له د غوتهمتو نو څخه انکار وکړ.

اربکان په لاندی ډول د غوتورونه له خپل ځانه څخه رد کړل :

۱ - د تورونو لائحه په داگه سره مغالطی لری. مثلا په دی لائحه کی ۷۵ کرته د اسلامی دولت نوم اخستل شويدی دا پکی نشته چی د حزب گومی کړی د اسلامی دولت نوم اخستی دی ؟

۲ - لوی څارنوال ويلی دی چی حزب سلامت يوسری حزب دی حال دادی چی دی پوهيږی چی دغه حزب د ترکيی د اساسی قانون په اجازه منځ ته راغلی دی، د حزب ښکاره برنامی او اهداف لری او حزب (اته) کاله کيږی چی د ترکيی په اداره کی، رسمی برخه لری ، اوپه د ريوسابقه حکومتوکی ئی برخه اخستی ده.

۳ - د دی تهمت درد لپاره چی دده په دفتر کی ځينی ورق موندلی شوی دی - - - داسی وويل چی سره ددی چی د حزب (۱۰۰۰) مرکزه او ۳۰۰۰ سعبی تفتيش او شپيته (٦٠) زره ، مکتوبونه پاتهل شويدی ، خوداسی يوځيز چاندی موندلی چی حزب پری تورن شی، غيرله څوکاغذونو څخه چی نه يی مرسل معلوم دی اونه ئی مرسل اليه ، اوبی له يو څو نور و کاغذ و نوڅخه چی له حزب سره هيڅ کوم ارتباط نلری.

٤ - ده دهغه توريه رد کی چی ويل شوی وو : چی له ده سره داسی سپين کميسونه پيدا شوی و دی چی په هغوليکلی وو : ای مسلمانو ! که مونږ شهيدان شو ، بايد چی دغه سپين کميسونه زمونز کفن شی.

اربکان ددی تور په ځواب کی وويل چی دا هغه تکی دی چی زر کاله پخوا "آلپ ارسلان" ويلی وو څوانښکر زړور شی او معنوی روح ئی او چت و گرځی اودا هغه تکی دی چه د "ملا ذکرت" په جگړه کی ويل شوی دی ، ده زياته کړه چی ځوان چی کميسو او شعار وته اهميت ور کوی بايد چی تقدير شی حال دادی چی مسئول کسانو داهير کړی دی او ضروری ده چی دا رنگه تاريخی شعار ونه او کميسونه په موزيم کی وساتل شی.

۵ - اربکان دخپلی هغی خطابه په برخه کی چی دده دهغو خبر و تکرارده چی ده په پارلمان اورا ډيوتلويزيون کی کړی وه ، او د ده مطلب له دغو خبر و څخه دا وه چی اسلامی دولتونه خپل مينځ کی سره مرستوته چمتو شی ، د ترکيی اوسنی صدر اعظم (بولنت اولوسو) کله چی سعودی ته سفر کړی وه په اسلامی کنفرانس کی ئی همداسی خبری کړی وی.

٦ - اربکان ددی تهمت په ردکی چی ده په خپله خطابه کی دخلکو له دينی شعور څخه ، سياسی، سوء استفاده کړی ده داسی ځواب ووايه چی

د دولت رئیس کنعان اقرن هم داسی کلمی په خپله خطابه کی استعمال کړی دی اوده په خپلو څینو خبرو کی داسی ویلی دی : کوم انقلاب ، چی په شرعی طریقه لاس ته نه وی راغلی د دین له نظره حرام دی.

۷ - اربکان ددی اتهام درد لپاره چی دی دحق او باطل کلمی په خپلو خبرو کی ډیر استعمالوی داسی وویل چی حق دصواب په معنی دی او باطل دخطا په معنی دی ، حقوق جمع دحق ده ، هر محکمه ، طبیعت ئی چی هرڅه وی دهغی وظیفه ده چی حق له باطل څخه جلا کړی، دحق کلمه د ترکیې په اساس قانون کی ۹۵ کرته ذکر شوی دی.

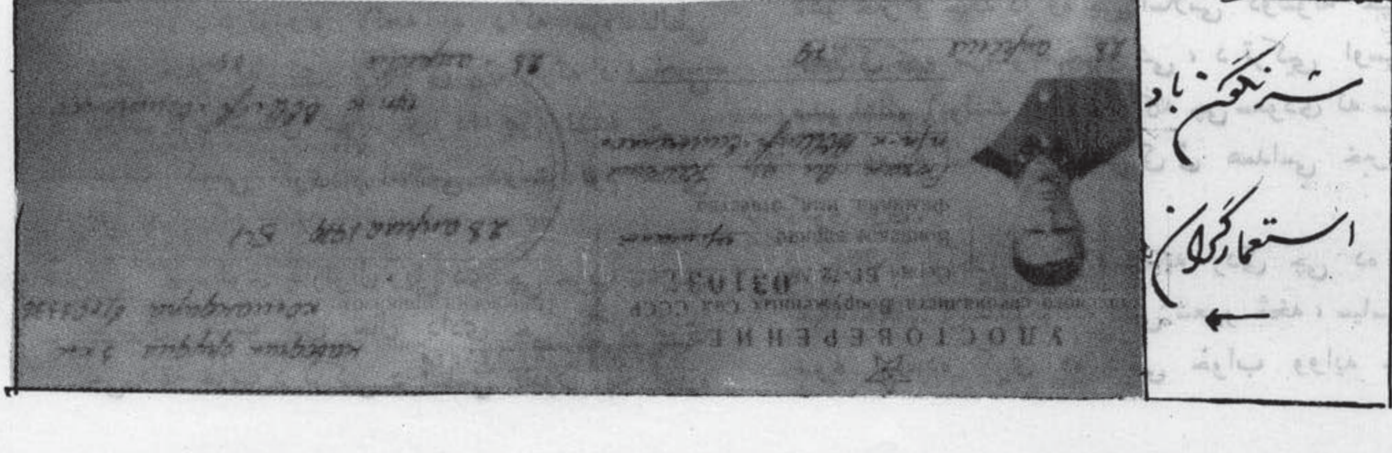
دیموکراسی هم پر حق اتکاء کوی. ډیر کرته "بولنت" دخلکو گوند مشربه خپلو خبرو کی داسی ویلی دی : موږ به ژرتر ژره دحق نظام په پښوود روو - - -

۸ - اربکان وویلی زموږ ټول کارو نه ، قانونی دی او جمهور رئیس دهغو موږ ته ! اجازه راکړی ده ، موږ ته بی فرمایلسی و ویلی له قبرص سره په ترکی جنگ کی اشتراک وکړو ، موږ د امنیت قومی په هغه غونډه کی برخه اخسټی ده چی په هغه کی دهیواد ډیری سری خبری په دقت سره مناقشه کیدلی ، که موږ سری سازمان وای هیڅکله موږ ته به دارنگه غونډوکی چا د برخه اخستو حق نه راکاوه.

د تعجب ور ده چی اربکان متهم کیږی چی دی هڅه کوی چی د سیاسی حزب له لاری د دولت قانونی او اجتماعی او سیاسی تعمیر ته تغییر ورکړی، حال‌دادی چی دنړی ددېرلو سیاسی احزابو نصب‌العین اوهدف صرف همدا څیزدی ، لبکاره شوه چی غرب زدگان اوعلمانیون ، عینالکه د مارکسیستانو په څېرله خپلو پلویانونه ، په غیر نور هیچاته د آزادی اجازه نه ورکوی.

برسیره پرهغه دوی ولی نه پریږدی چی ترکیه اسلامی دولت شی ، سره ددی چی ملت ئی ۹۹% مسلمانان دی ، دوی ولی اجازه نه ورکوی چی علمانی کلمه (لا دینی ، په اساسی قانون کی په اسلامی کلمی تبدیل شی ؟ اوداکار د دیموکراسی په مقتضا سره دخلکو اراده اوتقاضاده. په پای کی د دولتو تاریخ اوتجربی ثابته کړی چی د تاریخ ، څرخ په شانه گرځی او مسلمان اوس هیڅکله خپله عقیده د رښتینو مادی گټوڅخه نه قربانوی داخو لاپریږده چی ئی ددرواغو گټوڅخه ئی قربان کړی.

هر مسلمان چی د پروفیسرر نجم الدین اربکان (چه یو اسلامی شخصیت دی) قضیه مطالعه کوی پوهیږی چی څومره د اسلام د ښمنان ، د اسلام واقعی مشران ، په ډیره بی شرمی سره ، په پوچو تهمتونو ، متهم کوی اوله منځه ئی وړی ، حال دادی چی مسلمانان هاغسی‌بی خبر اویودبل د ښمنان دی ، زما په عقیده د اسلام شرق دشمنان که په خپل منځ کی هر څومره د ښمنی لری ، خو ، د مسلمانانو پر ضد مشترکا عمل کوی. یوئی په افغانستان باندی حمله کوی او دهغه اسلامی خاوری په ملیونو مسلمانان په بی رحمی سره وژنی ، بل ئی له دغه تیاره څخه بده استفا ده‌کوی گوری چی دنړی مسلمانان افغانستان ته متوجه دی ، فورا په ترکیه کی په نا حقه سره یو اسلامی شخصیت سرکوبوی.



پیوسته به گذشته

نویسنده: محمدکاظم شارقی

ایمان به هدف

ثبات وپای‌داری در تسلیم که انسانرا(محسن) می سازد وسیلهٔ یگانهٔ نجات انسان از بدبختی ها، نابسامانی ها، نگرانیها ووسوسه هاست. چه‌انسان مسلم، میتواند بخوبی و آسانی از استعدادها وقوتهای نهادی و ذاتی خود، حد اعظم استفاده را بنماید زیرا او در معرض کشمکش عوامل مختلف ومقاومت تمایلات گوناگون، قرارنداشته وازامنیت خاطر وسلامت نفس برخوردار است.

((بلی من اسلم وجهه‌لله وهو محسن فله اجره عند ربه‌ولاخوف علیهم ولاهم یحزنون))

(آیهٔ ۱۱۲ سورة‌البقره)

آری هرکه روی خود را تسلیم خدا کردونیکو کارشد پاداش اونزد پروردگارش ثابت است. گروه مسلم نه بیمی دارند ونه‌اندوه گین میشوند.

قرآن، ناپسندی مسلك (تسلیم) وروگردانی از ملت ابراهیم را سفاهت ونا بخردی مطلق خوانده وبرتری وعلو مقام ابراهیم (ع) را اثر انقیاد خالصانهٔ اومیداند. آنجا که میفرماید:

(اذقال له ربه اسلم قال: اسلمت لرب العلمین)

(آنگاه که پروردگارش به او گفت: تسلیم شو گفت: یکسره تسلیم پروردگار عالمیان شدم)

(۱۳۱ سورة‌البقره)

چون ابراهیم (ع) تشخیص داده بود که تنها راه نجات از آلودگی ها وتقرب بدرگاه خدا مرحلهٔ انقیاد و تسلیم است. لذا به فرزندان خود و بعد از یعقوب (ع) نیز توصیه میدارد که

((یابنی ان‌الله اصطفی لکم‌الدین فلاتموتن الا وانتم مسلمون))

ای فرزندان من! خداوند آئینی رابرای شما برگزیده، پس آگاه باشید که بدون اسلام نمیرید، یعنی از همه بندها برهید ومادام العمر تسلیم حق شوید.

خداوند در مقام خطاب به پیا مبرخود (ص) حین لجاجت وحجت تراشی های دشمنان دستور میدهد: ((فان حاجوك فقل اسلمت وجهی‌لله ومن اتبعن وقل‌للذین اوتوا الکتب والامیین اسلمتم؟ فان اسلموا فقداهتدوا))

(پس اگر آنان باتو محاجه کنند بگومن وپیروانم تسلیم کرده ایم روی های خود را برای خدا، بگوبه کسانی که کتاب داده شده‌اند وبه گروه‌های‌ناخوان، آیا تسلیم شده اید؟ پس اگر تسلیم شدند درحقیقت هدایت یافته اند) (آیه ۲۱ سوره آل عمران)

درینجا هدایت و نجات و آزادگی در تسلیم وجه (همه ابعاد فکر و نفس) برای خدا وانمودشده که در آیات زیاد دیگری نیز مورد تائید قرار گرفته است:

"ومن احسن دینا ممن اسلم وجهه‌لله وهو محسن واتبع ملة ابراهیم حنیفا. واتخذالله ابراهم خلیلا"

آیه ۱۲۵ سوره آل عمران

"کیست نیکو تر بهاعتبار دین از کسی‌که نهاده روی خود را بحکم خدا، در حالیکه نیکوکار است وپیروی راه ابراهیم را نموده است وخدا ابراهیم رابدوستی گرفته"

چون مقام تسلیم در پیشگاه پروردگار یکتا، نهایت رفیع و بلند است. لهذا دین و آئیین آخری خود را که به جهت رهایی انسان از قیود ستم وبند های استبداد، فرو فرستاده، اسلام نام نهاد و اعلام داشت که: "ان الدین عندالله الاسلام"

"حقا که دین در نزد خدا تنها اسلام است" "ومن یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الاخرة من الخاسرین" ۴٥ آل عمران.

"هرکی طلب کند غیر اسلام دین دیگری را پس هرگز پذیر فته نمیشود از وی. واوست در آخرت از زیان کاران"

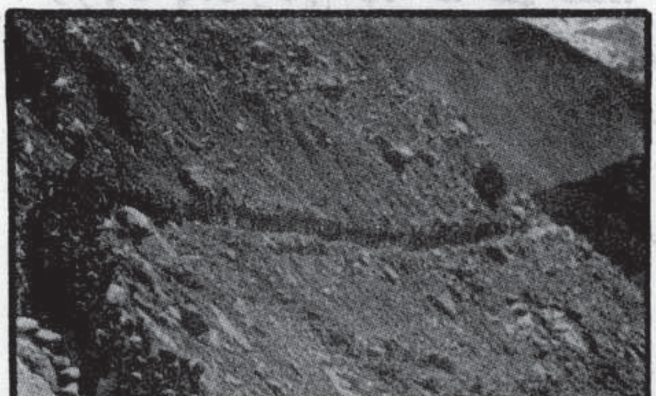
چون "تسلیم" خود را به بندنهادن وقیدبندگی رابر گردن پذیر فتن وپیوسته آنرا، استوار، داشتن است ونهایت خضوع و خشوع است. لهذا برغیر خدا ودین او تسلیم شدن به هرکی وهرچی. دیوانگی وکفر ومسخ شخصیت وپوچ مغزی است:

ازآیهٔ ۶۳ سوره آل عمران معلوم میشود که به بزرگی وعظمت خدا، صد فیصد نگرویدن ودر پهلوی پروردگار. کسان دیگری را "ارباب" وصاحب قدرت تراشیدن منافی "تسلیم" و توحید ومخالف کمال ایمانداری وشهامت است: .

پیامبر اسلام (ص) به وفد نصارای نجران پیشنهاد نمود که مسلمان گردند واز ذلت رجوع به ارباب متفرق وقدرتهای پراگنده نجات یابند. آنها مدعی شدند که قبل برین ایماندار اند وصاحب مسلك ومذهبی هستند. خداوند برپیامبر خودگفت برایشان بگوکه: "یا اهل الکتاب، تعالوا الی کلمة سواء بیننا وبینکم، الانعبد الاالله ولانشرك به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون‌الله. فان تولوا فقولو اشهدوا بانا مسلمون".

یعنی: ای اهل کتاب فرا آئید به سوی سخنی که یکسان است میان ما وشما (وآن اینست) که نپرستیم غیر خدارا ونه شریك سازیم با او چیزیرا ونگیرد بعضی ازما بعضی دیگر را خواجه و ارباب و آقا عوض پروردگار حقیقی. پس اگر رویگردان شدند پس بگوئید که گواه باشید براینکه تنها ما تسلیم‌شوند گانیم.

از آنجا که تسلیم مرحله کمال بندگی وعبودیت بوده و رسیدن باین معراج عظمت وارزشمندی حاصل نمیشود جز در پرتو معرفت وشعور وبصیرت وبینش. لذا هر قدر که عقل واندیشهٔ انسان ازتاریکی جهل برهد بهمان اندازه به کمال وجلال پروردگار آشنا میگردد ودر نتیجه تسلیم وبندگی‌اش اوج میگیرد



به پیش بسوی نابودی کامل استعمار

ونضج می یابد. بدین ملحوظ خداوند در قرآن کریم همیشه برای وا داشتن انسان به تسلیم ازطریق شرح وبیان مفاهیم علیای معرفت ، شناخت ارزش این مقام، به توضیحات. پرداخته واین مطالب را در امثال و پیشکش نمودن نمونه های سمبولیکش خوبتر روشن می سازد. هر جا که مثلی آورده شده. ابراهیم علیه‌السلام بحیث مجسمهٔ کامل ومطلق آن وا نمود گردیده است وعزت و مرتبت او در تابعیت وتفویض کلی خودش به خدا ستوده شده است. "ماکان ابراهیم یهودیا ولانصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما وما کان من‌المشرکین"

ابراهیم یهودی ونصرانی نبود ولیکن از مذاهب‌باطله بیزار وحکم بردار "مسلم" بود واز جمله مشرکین نبود. خداوند همه مدعیان ایمان را دعوت داده که‌بعد از قبول ایمان در مرحلهٔ تسلیم‌که معراج‌معلای ایمانداری است داخل شوند ودر عقیده وعمل، ظاهر وباطن وآشکار ونهان اسلام را بحیث حاکم پذیرا گردند واز متابعت نقش قدمهای شیطان پرهیز نمایند وحتی هشدار داده که در صورت لغزش از مقام تسلیم که در پرتو بیان حجت حاصل میگردد. خدا صاحب غلبهٔ کامل وحکمت بالغه‌بوده‌وصلاحیت وقدرت هرنوع تعذیب را دار است؛

"یا ایهاالذین آمنوا ادخلو فی‌السلم کافة ولا تتبعوا خطوات‌الشیطن انه لکم عدو مبین. فان زللتم من بعد ما جائتکم البینت فاعلموا ان‌الله عزیز حکیم".

آیه ۲۰۸ و ۲۰۹ سوره بقره.

ای مؤمنان داخل شوید در اسلام پوره وپیروی ننمائید نقش قدمهای شیطانرا که او شما را دشمن است آشکارا. پس اگر نلغزیدید بعد از آنکه رسیده به شما احکام (حجت) های روشنگر پس بدانید که خدا صاحب قدرت وبا حکمت است.

بدین ترتیب لفظ تسلیم که به معنی اطاعت وانقیاد است در بیشتر از یکصد وسی وهشت جای قرآنکریم بامشتقات گوناگونش بررسی گردیده که شرح‌مفصل آن درین مختصر نمی گنجد. از تمام این آیات برمی آید که تقوی وهمه نیکوئیها وحسنات از اصل ایمان سرچشمه میگیرند وایمان که جوهر شخصیت انسان است از معرفت ودانش، قدرت ورونق‌وکمال می یابد، ومعرفت وآگاهی انسانرا به تسلیم‌واعتصام به حبل‌الله (ج) وفرار از حبل شیطان ووسوسه هایش، وامیدارد وبه سلامتی ودفع خطرات می کشاند.

باتوجه به آنچه که گفته شدبخوبی دریافت می‌گردد‌که ایمان‌به‌هدف‌عبارت‌ازعلاقهٔ‌متین، عشق آتشین‌وآگاهی کامل وجازم، برمأ مول وآرمان منتخب زندگی‌است. چون در اسلام عزیز فقط خدا، هدف است ورسیدن به رضای او (ج) عالیترین آرزو وبزرگترین سر مشق زندگی می باشد، لذا تنها پیوستگی مستدام وذوق سرشار وایمان مشتعل به آن وتنظیم همه حرکات وشئون زندگی، وسیلهٔ ایست‌که تضمینگر کمال‌وبهبود ایمان ومحبت وخلوص بآن میشود. اصیل ترین خصوصیت انسانهای صاحب فرهنگ وشخصیت و تاریخ که توانسته اند از فقرعلمی‌وخلای فکری‌ومسخ شخصیت اجتماعی برهند، وبا ستعمار تن‌ند هند استحمار واستثمار نشوند، همانا داشتن درک‌ومعرفت سالم نسبت به هدف و حفظ اصالت آن در تداوم جریان حیات است. انسانیکه با این دید وبینش، تربیه گردد وفضایل شخصیتش در حیطهٔ چنین اندیشه‌یی رشد ونمو کند، قطعا، درآستانهٔ معبد "رز" و "زور" قربانی خواسته های نفسی وامیال شخصی اهریمنان دون نگریده وآزادو سربلند خواهدزیست. جامعه‌یی که‌ازین‌نوع افرادنمونه وسمبولیک‌تشکیل‌شود وطرز تفکر ملی ونظام زندگی برمبنای آن. استوار گردد نه تنها از سقوط در مرد اب آلودگیها ونا بودی نجات می یابد بلکه همه‌نابسامانیها، نا برابریها، مفاسد، انحرافات وبدبختی ها در آنجا خشی وزمینه

رشد وبالندگی ارواح خبیثه واشباح پلیده بطور قطع ازمیان میرود.

جامعه ایده آل اسلامی که در صدر اسلام متحقق گشت وتمام نواحی حیات اعم از رسوم، مظاهر و شکلیات ونهاد ومعنویات جوامع را بزیو رتمدن وتعالی آرایش کرد جامعه ای بود بدست توانای پیامبر اسلام (ص) از راه تربیهٔ افراد وعناصر صالح ومومن بهدف تهداب گذاری واعمار گردیده بود.

اسلام مغز و هدف زندگی را در آنجامعه، بهمگی نسل‌ها معرفی کرده بود ارزش زندگی را برایشان نشان داده بود. آنچه را که بجهت آن‌زیست مینمودند برایشان تعلیم کرده بود. آنجا ایمان به ملت وتوده های وسیع انسانی قومانده میداد نه شیطان. ایمان در نهادشان قوه‌یی بود محرك، مؤثر، هدایت گروباز دارنده، نه سست و ضعیف، مغشوش و مشوش، خواب برده ومختل، زبونحال وتخدیر شده، مکدر ومشبوه وفاقد تحرك وتجلی.

آنجا مؤمن فقط. یك هدف داشت ویك عقیدهٔ نه چندین هدف وهزارها آرمان. به ایمان. صلاحیت زعامت داده شده بود و رهبری حیات را درمیادین مختلف بدوش داشت. ساحات فکری وعملی زندگی سیاسی واجتماعی. حیات اقتصادی واخلاقی، و... همه وهمه تحت نظروسلطه اش بود. بیداری، وآگاهی بحدی بود که تمام مردم را در مرتبه عالیهٔ تسلیم بخدا و رسول، قرار داده بود. سراسر عالم وجود هر انسان رانشهٔ ایمان ودرك حقیقت آن، دریافت عظمت محبوب، مخمورساخته‌بود. آلودگی ها انحرافات وتیرگیهای ناشی از ظلمات‌جهل‌وشرك به مرداب نابودی سقوط نموده بود. خیالات فاسده واوهام باطله از ارجاء عالم ادراك نفوس انسانی. بکنار رفته ودبدهٔ ایمانی وبصیرت وجدانی، روشن و جمال مطلق الهی‌در آئینه قلوب‌منعکس‌بود.

سال قحطی بود ومردم همه از ناحیهٔ روزی ورزق به تکلیف مواجه بودند. سالیکه از شدت



این شیرمردان تصمیم دارند تا نابودی آخرین بقایای استعمار سلاح بزمین نگذارند

قحطی بنام (عام‌الرماد) مسمی گردید، برمردم سختی وتنگی فشار آورده بود امادر پایگاه خلافت مسلمین، این قحطی نمیتوانست راه یابد، زیرا اگر در هیچ خانه چیزی نبوده‌باشد وتوده‌ها همه‌ازگرسنگی فریاد برآرند وبه شهرها هجوم آورند بازهم حکام ورؤسای جوامع میتوانند جواب دهند که: اگر نان نیست مردم چرا کلچه نمی خورند"!"

ولی خلیفهٔ مؤمنین که رحمت بی پایان پروردگار، بـراو بـاد، در غم مـردم شریک میشود، پوست بدن ورنگ جلد خلیفه از نخوردن مواد مکی غذائی‌سیاه‌میگردد، صحابهٔ پیامبر درینمورد‌مشوره وسپس‌با خلیفه در تماس میشوند که اورا قناعت دهند تاخود را به تکلیف نسازد وغذایی بخور ونمیری بخورد اما (حضرت عمر فاروق) در پاسخ مشوره ومصلحت شان میگوید: "بئس‌الوالی انا، ان شبعت والناس جیاع"،

یعنی: "بدترین زمام دار خواهم بود آنگاه که من سیر بخورم ومردم گرسنه باشند"

آری! او خلیفه بود، زمامدار ورئیس ملت های آزاده از قلادهٔ اوهام، ووابسته به جاذبهٔ ایمان بود، که باوجود داشتن هر نوع صلاحیت از حقوق نفسی وطبیعی خویش بخاطر ملت درد مند ورنجور میگذرد ودر برابر فشار دوستان" نیز از ایجابات ایمان وتسلیم، نمیگذرد، این بزرگواری وعظمت چیزی نیست، جز نتیجه واثر ایمانی که درسایهٔ درک ومعرفت سالم و حاکم برنفس، ازاعماق ضمیر نبعان میکند ودر کشور وجود نفوذ مینماید،

این، عمر بن عبدالعزیز مردی است‌که‌طفولیت خودرا در ناز و نعمت سپری کرده و خواری‌وذلت، گاهی، اورا مساس ننموده، اما وقتیکه خلیفه مؤمنین میگردد، ایمان راسخش اورا غرق نعمات مادی نمی سازد، ودر کرسی خلافت از یاد خدا ورنج مردم فراموش نمی نماید وترس خدا وجذبهٔ ایمان از متن ضمیرش رخت بر نمی بندد، بلکه او در وقت حکومتش بیشتر از یک پیراهن ندارد ودر مواقعی که پیراهن خود راشستشو میدهد کالا بدلی ندارد لاجرم درخانه می نشیند تا پیراهنش خشک شود وآنگاه، همان پیراهن را بپوشد وبخدمت خلق مبادرت ورزد،

او، روزی از خانم خود (که زن ارجمندی بود) یک درهم قرض میخواهد تا وسیله آن، اندکی انگور، بخرد ولی درخانه چیزی حتی یک درهم پیدانمیکنند، خانمش میگوید که: "تو امیرالمومنین هستی ودر خانه وخزینه‌ات در همی نیست که‌باآن انگور بخری" امااوکه مرد مؤمن به هدف است ودر روشنائی‌ایمان ودانش اسلامی، بمدارج علیای آدمیت رسیده بود بجواب خانم خود میگوید: "این آسانتر است از تحمل ولچک‌ها وزنجیر وزولانه های فردا درجهنم"

شاید عده ای که امروز از ظواهر وزرق و برق احمق فریب وکلمات دهن پرکن صلح وهمزیستی مسالمت آمیز وجامعهٔ بی طبقات و... تحمیق شده اند بگویند که این آگاهی وبیداری وگذشت و عدالت، مخصوص ومنحصر، بچندتن خلفا وبزرگان بود، ودیگران از آن بهره یی نبرده بودند که آن دوره هم گذشت وتکرار شدنی نیست، ولی باید برایشان توضیح کرد که این فضیلت بی نظیر، انعکاس ایمان واثرات مستقیم معرفتی بود، که از تعالیم والای اسلام عزیز، منعکس گردیده ودر همه قلب‌ها، همه فکرها واندیشه‌ها، درکوچه‌ها، شهرستانها وحتی در ستیغ جبال ودر قلل کوه‌ها نیز حاکمیت داشت وپر تو روشنگر آن، ملیون‌ها قلب را تحت سیطره وکنترول داشت وهرگا هیکه بهمان وتیره چانس رهبری وحکومت بیابد ملیونها انسان وحشی ودد منش‌را در عین همان مسیر، راه پیما وراه یاب میگرداند.

(باقي دارد)

د شهید لر مجلی څخه

څه باید وکړو

نن بیا د تاریخ رنګینی پاڼی رنګ بدلوی او نن بیا دنړی یولوی استعماری قدرت د افغان د غیرت په توره ماتې خوری.

د افغان غیرتمند ولی چه د نړی تاریخ یی د قصو په ساتلو سره په خپل زړه کی ویاړی، نن بیا خپل د ایمان نه ډك ټټرونه خپل دین، وطن او ناموس ته ډال کړی دی.

دا زمونږ په تاریخ کی یوه نوی خبره نده — زمونږ نیکونو لویو قدرتونو سره ټکری وهلی او لوی لوی قدرتونه یی سره جوړ کړیدی. زمونږ پلارونو د نړی هغه استعماری قدرت ته چه لمر یی د فتوحاتو په لمن کی نه ډوبیدو ماتی ورکړی.

او نن زمونږ وار دی. نن زمونږ وار دی چه هغه رسالت چه دیو مجاهد مسلمان په حیث لوی خدای زمونږ تر غاړه کړی پای ته ورسوو. نن زمونږ وار دی چه د آزادی هغه نیالګی چه زمونږ پلارونو د افغان وطن په پاکه خاوره کی ایښی او د خپلو خولو په مرغلرو او سره وینو سره یی ښه کړی وچیدو ته پری نږدو.

نن زمونږ وار دی چه د غیرت هغه میراث چه د نیکونو او پلارونو را پاتی دی پرځای کړو. نن زمونږ وار دی چه د خپلو میندو پاکی شیدی چه د غیرتښی یی زمونږ د میړنی ولس په رګونوکی په غور ځنګ کړی دی پرځان حلالی او د وطن مور حق ادا کړو.

د ازادی د بیرغ دا وچتونو میراث د بشر په تاریخ کی مونږ ته را پاتی دی، زمونږ نیکه میرویس بابا او — زمونږ مور ملالی څخه. سر بیره پر تولو دا رسالت لوی خدای زمونږ په غاړه ایښی. نن زمونږ میړنی ولس دلوی خدای ددی وینا پرځای کولو به خاطر چه وایی :

ومالکم لا تقاتلون فی سبیل‌الله والمستضعفین من الرجال والنساء والو ان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنك ولیاواجعل‌لنامن‌لدنک‌نصیرا (٥٧--النساء)

"څه شوی په تاسو باندی چه د خدای په لاره کی جګړه نه کوی. ولی خپلو بی وزلو نارینه، ښځو او ماشومانو د پاره هغوچه وایی: خدایا مونږ ددی ښار او کلی څخه چه خلك یی مونږ سره تیری کوی وباسه او د خپلی خوا څخه مونږ ته مل او بری را ولیږه، نه جنګیږی" د الله اکبر ناره، د ازادی بیرغ او د ایمان غیرت توره اوچته کړیده. نن زمونږ د وطن هر وګړی نه ښځه دی که نر، نه زوړ دی او که ووړ په ویاړ سره د خپل دین او وطن په لاره کی د شهادت په استقبال ځی. دوی شهادت پرځان منلی، ځکه چه دوی د جهاد د مکتب پیروان دی او جهاد ددوی یوه دینی فریضه ده.

زمونږ د زړور او غیرتمند ولس ننی جهاد یوازی او یوازی یوه جګړه نده بلکه دا د حق د بری پیغام دی پر باطل باندی. دا د یوه لوی ظالم قدرت د ماتی خوړلو پیغام دی دیو مظلوم ملت په لاس.

دا عجیبه خبره نده که د دنیا داسی یو هیواد چه ځانته د نړی لوی قدرت وایی دیو کوچنی هیواد له خوا ماتی وخوری ښایی دا خبره بعضی خلکو ته عجیبه ښکاره شی او حتی غیر ممکنه. او یواځینی دلیل به چه دوی وایی دا وی چه : یو مادی قدرت لری او بل یی نلری. خو اصلی دلیل به یی دا وی چه، یا خو به دوی مسلمانان او د جهاد د مکتب

پیروان نه وی او یا به دیو ټینګ ایمان خاوندان نه وی او شایی هم په خپل ضعف باندی پوره پوه دی خو ددی د پاره چه د خپل مسئولیت بار نه وړلو د پاره د تیښتی لار پیدا کړی او خپلو ننګینواعمالو باندی پرده واچوی دا بهانه کوی چه ګوندی افغانستان کله کولای شی چه د روسی امپریالیستی قدرت سره مقابله وکړی.

دی پوښتنی ته تاریخ ځواب وایی . .

د بشر تاریخ ډیری جګړی د حق او باطل تر منځ لیدلی دی. د شیطان پیروانو د تاریخ په اوږدو کی ډیر ځلی د حق په مقابل کی پاڅیدلی دی او په خپلو ننګینو جنایاتو یی د تاریخ پاڼی اړلی دی. . دی پستو خلکو د خپلو شومو هوسونو په لاره کی به زرګونو بی وزلی او مظلوم خلک قربان کړی، خو سره د ټولو ظلمونو او وینو تویولو، دوی پدی بریالی شوی ندی چه د حق ناره ډپه کړی بلکه دوی په خپله د هماغو مظلومانو او مستضعفینو په لاس د دوزخ لمبو ته استول شوی دی چه بې‌مثالونه یی نمرود او فرعون دی.

زمونږ د میړنی ولس وسله وال پاڅون به هم روسی مهاجمین ددوی د وسلو په اور کی وسوزی. دا پاڅون ماتی نلری ولی چه دا جنګ یا جګړه نه بلکه دا جهاد دی.

جګړی د استعمار، استثمار، د زورو د حق د غصبولو، د وینو تویولو او د قدرت طلبی په خاطر منځ ته راځی او جهاد د خدای په لاره کی د ازادی، د استعمار و استثمار دمنځه وړلو، د حق اخیستلو او د عدالت ټینګولو په خاطر.

او ځوك چه د جهاد په لاره کی خپل ځانونه دلاسه ورکوی هغوی سره نه یا ډیری، هغوی شهیدان دی او ابدی ژوندانه ته رسیدلی. ولی چه لوی خدای ددوی په هکله په قران کی داسی ویلی : (١٥٤ البقره)
"او هغه کسانو ته چه د خدای په لاره کی وژل شوی دی مړه مه وایی بلکه هغوی ژوندی دی خو تاسی نه پوهیږی."

سره ددی ټولو اجرونو چه لوی خدای د شهیدانو او د حق د لاری سرتیرو په برخه کړی او سره د ټولو هیلو چه د خدای دلاری مجاهدین یی په زړه کی لری، هغو یوه بله هیله هم لری. هغه هیله کومه ده؟

هغه دا چه : هغوی هیله لری چه وروسته د دوی څخه به بیا هم څوك وی چه د دوی لار غوره او تعقیب کړی. دوی دا هیله لری چه وروسته ددوی څخه به څوك وی چه راتلونکی مسئولیتونه په غاړه واخلی، نو دوی د هغو وګړو د پاره هم جنګیږی او قربانی ور کوی.
دا وګړی څوك دی؟

دا وګړی مونږ او تاسی یو چه د خپل ولس په وسله وال پاڅون کی مستقیمه برخه نلرو. نو د هغو په مقابل کی چه زمونږ د پاره جنګیږی او قربانی ور کوی مونږ څه مسئولیت لرو؟ او څه باید وکړو؟

د هغو سرتیرو د پاره چه خپل ځانونه یی زمونږ د آزادی او ناموس نه قربان کړی.

دهغو یتیمانو د پاره چه خپلی میندی او پلارونه یی زمونږ د وطن په لاره کی دلاسه ورکړی.

د هغو پیغلو کونډو د پاره چه میړونه یی زمونږ د آزادی په لاره کی په شهادت رسیدلی.

هغو میندو او پلارونو د پاره چه ماشومان یی زمونږ دین، آزادی، او وطن په خاطر په بمباردمانونو کی دخاورو لاندی شوی.

سره د دومره قربانیو چه زمونږ د پاره ورکړل شوی او ورکول کیږی آیا مونږ تر اوسه دا پوښتنه ځان نه کړی ده چه :

مونږ هم څه مسئولیت لرو؟ که لرو یی، څه مسئولیت؟

نویسنده: شهید عبدالقادر عوده

مترجم: دکتر سید محمد موسوی توانا

قانون جزاء در اسلام

در شمارهٔ قبلی مجله میثاق خون هنگام بررسی اختلافات شریعت باقانون موارد اساسی اختلاف هر دورا بایکدیگر بر شمردیم وهمچنین راجع به امتیازات اساسی شریعت بر قانون در سه مورد تماس گرفتیم واینك به ادامه مبحث قبلی دلائل وجود امتیازات شریعت بر قانون را بیان وارائه میداریم امید است مورد دلچسپی خوانندهٔ محترم واقع گردد:

نظریهٔ مساوات:

آئین مقدس اسلام، از آغاز نزول، نصوص واضحی دارد که این نظریه را تثبیت نموده وآنرا اکیدا لازم و حتمی وا نمود کرده است. در تثبیت این مدعا قرآن کریم اینگونه ارشاد میفرماید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقاکم" (۱) "ای مردمان! ما شما را یک از مرد و یک یک زن آفریده و شما را ملت ها وقبیلهها قرار دادیم تایکدیگر را شناخته وبا هم همکاری کنید. به تحقیق عزیز تر شما بنزد خدا پرهیزگار تر شماست". ورسول اکرم صلی الله علیه وسلم این مطلب را درین قول خویش تکرار کردهاند: "الناس سواسیة کاسنان المشط الواحد لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی."

یعنی: "مردمان همانند دندانه های یك شانه، باهم برابراند، هیچ فرد عرب بر هیچ عجم جزبه تقوی برتری ندارد. وآنحضرت این مطلب را در بیان دیگر شان نیز به تأکید ذکر کردهاند: "خداوند جلت عظمته بافرود آوودن اسلام نخوت جاهلیت والافتخار به پدران را ازمیان برداشت، چه همه انسانها از آدمند وآدم از خاك. عزیز ترین شان به نزد خدا پرهیز گار ترانهاست". بامطالعه نصوص فوق چنین برمیآید که اسلام مساوات درمیان افراد بشر را به شکل مطلق وبدون قید واستثنائی لازم گردانیده وآنرا بسویهٔ همجنس بشری قرار داده است. پس هیچ فردی برفرد دیگر، هیچ نسلی بر نسل دیگر، هیچ رنگی بر رنگ دیگر، هیچ مالك بر برده وهیچ حاکم بر محکومی برتری ندارد. این است که قرآن کریم بهمه انسانها یادمیدهد که همه ازاصل واحدی: ازیك پدرویك مادر آفریده شده اند که بااین حال برابر بوده ورجحانی بریکدیگر ندارند. هکذارسول خدا این مطلب را بدینگونه بیان میدارند که: "انسانها از یك مرد آفریده شده وآن مرد از خاك خلق شده است، لذا، اینان باهم برابر اند" آنحضرت (ص) فرزندان آدم را به دندانه های یك شانه تشبیه کردهاند که این دندانهها، طوریکه میدانیم با دیگری تفاوت ندارند.

زمانیکه همه اقوام وخویشاوندان پیامبر (ص) بطور بنیادی قائل به تفاضل وبرتری بوده، مال، جاه، شرف ورنگ را مایهٔ برتری قرار میدادند وبه پدران، مادران، قبیلهها، ونژاد فخر مینمودند نظریهٔ مساوات برایشان فرودآمد. لذا نه زندگی اجتماعی آنوقت ونه هم احتیاج اجتماع آنزمان، به این نظریهٔ باعث ایجاد آن نگردیده است بلکه باعث این حکم همانا از جانبی بالا بردن سطح زندگی جوامع بشری وسوق آن بسوی تقدم وپیشرفت بوده واز جانب

۱- سورهٔ حجرات، آیه ۱۳



این یا یه افتخارش اثت که از لباسهای به غنیمت گرفته شده از دشمن استفاده میکند

دیگر، احتیاج شریعت متکامل دارای مبادی ونظریات عالی که هما نا شریعت اسلامی است به چنین اصلی، (اصل مساوات).

الفاظ این نصوص به اندازه ای عام ودارای مرونت است که در هر گونه شرائط و اوضاع، مکان واشخاص قابل تطبیق میباشد. از ینجست که نصوص شرع با گذشت زمان و تغییر مکان، در معرض تعدیل و تبدیل قرار نمی گیرد.

نظریهٔ مساوات، در شریعت اسلامی از ۱۳ قرن بدینسو شناخته شده است در حالیکه قوانین وضعی بدرك وفهم آن، در اواخرقرن ۱۸ میلادی واوائل قرن ۱۹ میلادی دست‌یافت. قانون وضعی هنگامیکه باین نظریه قائل گردید، ابتکاری از خود نکرده، بلکه از شریعت اسلامی تقلید نموده است وجدیدی برآن نیفزوده است وباوجود آن، این نظریه را بمقایسه با شرع در ساحهٔ تنگتری تطبیق میکند.

نظریهٔ مساوات مرد و زن:

این نظریه فرع نظریهٔ عام وکلی مساوات ویا صورت تطبیقی آن است ولی نظربه اهمیت این مساوات و نظربااین مطلب که این مساوات، دلیل واضحی بر عدالت شریعت اسلامی، علو و حکمت آن در تثبیت حقوق و توزیع مسئولیتها بوده واین حقیقت را باثبات میرساند که تطبیق مبادی و قواعد عام وکلی شرع، نه به شکل میخانیکی بلکه طوری انجامیشود که نفعی را بیارآرد ویازیانی را از میان بردارد.

آری، نظر به مطالب فوق نظریهٔ مساوات، درمیان مرد وزن را، جداگانه مورد بحث و بررسی قرار دادیم.

از نگاه شریعت اسلامی زن در حقوق ووجایب با مرد یکسان است. از آنچه مردان برخوردارند، زنان نیز برخوردار بوده وآنچه بر مردان است بعهدهٔ زنان نیز میباشد. زن در برابر مرد، التزاماتی ومرد نیز در برابر زن التزاماتی دارد. در هر جا که مرد برزن حقی دارد در برابرآن حق وجیبه‌ای دربرابرزن بدوش داشته وباید آنرا در برابر زن انجام دهد. "ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف (۱)" ولی شرع مقدس اسلام باوجود تثبیت مساوات درمیان مرد و زن، بشکل عام آن، مردان را برزنان یك امتیاز داده

بقیه در ص ۷٤

۱- سورة البقرة، آیه: ۲۲۸

ایا شوروی اتحاد او روسیه یو شی دی؟

اوس د هغو مسلمانو ملتو د حال کتنوته راځو چې د پخوانی روس تر حکومت لاندی ئی د محرومیت شپې ورځې تېرولې کله چې دغو مسلمانو ملتو د سروسیاستمدارانو د مرستی غوښتلو غږ وا ورید نوځه ئی وکره ؟

ښکاره ده چې دغو مسلمانانو فرصت له لاسه ورنکړ بلکه په چټکی سره ئی د پخوانی روسی له تسلط څخه ئی خپل استقلال اعلان کړ او خپل سیاستئی په ځمکو باندی په خپله په لاس ونیو او د پلانونو په جوړولوئی پیل وکړ ، څو خپلی ټولنی د خپلی ارادی او د خپلی کتی په بنیاد جوړی کړی . . .

د سایبریا نه تر قرمه پوری د آزادی شمعی بلی شوی .

او یو شمیر اسلامی ، جمهوریتونه په دغو پراخو سیمو کښی جوړ شول او دغه ځوان جمهوریتونه د ګاونډینو هیوادونو له خوا په رسمیت و پیژندل او قرار دادونهئی ورسره امضا کړل. مګر سره کمونستی روسی په خپل پخوانی غږ سره د شرق له مسلمانانو او خصوصا د روسیی له محکومو څخهئی کومک و غوښت ، نو دغه نوی آزاد مسلمان جمهوریتونو ددی غږ په وړاندی د پخوانی روس په مقابل کی باید څه کړای وای ؟

مسلمانان هر چیری چې ذی ممکنه ده چې له کمونستانو سره په محدود انسانی شرائطو سره مرسته وکړی کله چې د سپین پوستکی خاوندان په نورو قامونو خپل تسلط تحمیلوی او د دوی څپکاوی او بربادی ته ملا تړلی ، نو طبیعی ده چې مسلمانان له دغه تیری سره جګړه کوی او له هر سا کښی سره مرسته کوی خود دغه بلا جوړی و باسی . . .

کله چې تاریخی کینی په سینوکی په جوش راشی او د کبر او غلبه غوښتنی ، خوبونه له خپلو پټوالدیوالانو څخه بهر پټی مرستی و غواړی او بیا دوی په کلکه سره د مسلمانانو دیوی سیمی د قبضه کولو لپاره یا دیو بل قام د تباه کولو لپاره سره ګډ، همکاری پیل کړی لکه چې همدا اوس په فلسطین او اریتریا او نورو اسلامی هیواد کښی تیرېږی نو طبیعی ده چې مسلمانان خپل قوتونه د کمونستانو له قوتونو سره یو ځای کوی څو دغه تیری او تجاوز د جهانی ټولنی څخه ورک کړی. . . "!!"

بیا په دی وخت کی دا خبره نه مطرح کیږی چې کمونستان د هریان دی او صهیونیستان اوصلیبیان اهل کتاب دی "!!" ځکه کله چې صهیونی او صلیبی یووالی دغه جرمونه کوی او د خپل نا ولی هدف لپاره هلی ځلی کوی بیانه خدای پیژنی ، نه کتاب ، نه حلال پیژنی او نه حرام ، بلکه فقط د ځان کته پیژنی او سخته کینه او تعصب. نو مسلمان حق لری چې د دغه تیری په مخکښی و دریږی او په هری وسیلی پوری منګلی ولګوی نو په دی وخت کی د دوی دا کار د سیاست په ډګر کی د اعتراض وړ نه بلل کیږی. زمونږ په نظر همدغه علت دی چې باعث ګرځی ، اسلامی هیوادونه له کمونستی هیواد و سره مرسته وکړی او له هغوی څخه مرسته و غواړی.

مګر سره له دی کمونستی روسیی بل څخه غوښتل ! !

دائی غوښتی وه چې باید کمونیزم د آزاد و اسلامی حکومتونو لپاره رنګ وګرځی او کمونسشی ته ورنژدی شی. نو آیا په قوم اورال او



تانک توپدار غداران یک ورشوکه توسط جانبرکفان جمعیت اسلامی افغانستان به آتش کشیده شده است

قفقاز او ترکستان . . . کښې اسلامي دولتونه دي تحول ته چمتوو او که نه ؟ نه هیڅکله . . .

د مسلمانانو غوښتنې له یوې خواومنلې شوې د دوی احساسات را و پارول شول . . . اما له بلې خوا کمونستي نظام د دیني آزادۍ او د ملکیت د آزادۍ د وژلو لپاره خپلې ستنې کلکې کړې ، کمونستي حکومتونه خپله وظیفه ګڼي چې د خپلې سلطې په قلمروکې دین دعامو خلکوله ژوند څخه بیخي ایسته کړي او دهغه پر ځای د خدای او دهغه د شریعت څخه د انکار مفکوره و دروي . . .

مونږ په یاد لرو چې د کمونستي شپږم دولتي غونډې په محتوا کښې چې په کال ۱۹۲۸ کې منعقده شوه څه راغلي دي په دې غونډه کې داسې راغلي دي ". . . د دین په مقابل کښې مبارزه ، چې د ملتونو تریاک دي زمونږ د فرهنګي انقلاب د فعالیتونو په اړ کښې مهم ځای لري . دغه مبارزه لازمه ده چې منظمه او په پر لپسې توګه دوام ولري د کارګرانو او بزګرانو حکومت د عقیدې آزادۍ ته احترام لري مګر په عین حال کې د خپلې ټولې ممکنې وسیلې د دین پر ضد هر تبلیغي چا رې په کار اچوي او د خلکو تربیه د مادي او دنیائي فکر پر بنا تنظیمیوی دا د کمونستي دولت وظیفه ده . . . نو ډیره ساده‌ګي ده چه څوک و وايي : اسلام د کمونستي په فضاکې ژوند کولی شي".

د کمونیزم په څنګ یوبل حکومتي نظام هم شته چې اضدا دوسره ټولوي او متناقضو شیانو ته د ټولنې لپاره اجازه ورکوي : ایمان او کفر ، او زنا کاري ، مستي او هوشیاري ، دیني تعلیم او غربي تعلیم ، شرعي محکمې او غیر شرعي محکمې ، دغو ټولو ته اجازه ورکوي ، غربي دموکراسي خپلو ملتو لپاره دغه پراخه ساحه خوښوي .

کومو کسانو چې په غربي دنیا کې تعلیم کړي دي اکثره د دوی پر دغسې حکومتونو مینان دي ، او غواړي چې زمونږ په هیواد ونوکې هم همدغسې حکومتونه را شي .

دوی پردې نظر دي چې دغسې حکومتونه له کمونیزم څخه ښه دي ، ځکه چې نه ئې پټې دروند دي او نه ئې فکر محدود دی . دوی هر څه وایې ودې وایي . مګر مونږ دوی ته وا یو چې اسلامي حکومت ، نه د کمونیزم په خبر دی او نه د غربي دیموکراسي په څیر . اسلامي حکومت په هغه لاره نه ځي چې کمونیزم پرې ځي ، بلکه په سلوکی تری نه مخالف دی .

(نوربیا)

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

آری! ایشان این ندا ها را شنیدند ودر هراس شدند وقصد شان برآن شد که در معرکهٔ جنون ونومیدی نابودی در گیرشوند. . .!

پیروزی بی سابقهٔ که مسلمانان در عراق، برفارسیان حاصل نموده بودند، بشارت دهندهٔ نصرت همانند آن بررومیان در شام بوده . .

خلیفهٔ عظیم‌الشان اسلام، ابوبکر (رض) قطعاتی چند، از ارتش تشکیل داد وبه امارت آنها چندتن از زبده ترین و ماهر ترین قوماندانانرا، که عبارت بودند از: ابو عبیده بن الجراح وعمروبن العاص و یزید بن ابی سفیان، انتخاب نموده. هنگامیکه اخبار ارتش اسلام به سمع امپراطور روم رسید وزراء وقوماندان هایش رابه مصالحه، بامسلمانان وعدم در گیری با ایشان در جنگ که برای آنها (رومیان) زیان آور است‌توصیه نموده . .

اما وزراء وقوماندان ها پیش سخن وی رانه پذیرفتند واصرار ورزیدند که باید بجگند و گفتند: "بخدا قسم ابوبکر را از داخل نمودن سوار کرانش برخاک مان باز خواهیم داشت. .."

رومی ها برای مقابله با سربازان جان برکف اسلام لشکری ترتیب دادند که شمار افراد آن به دولکک وچهل هزار مرد جنگی میرسید. درین حال قوماندانهای ارتش اسلام، خلیفهٔ مسلمانانرا از وخیم بودن اوضاع ونیرومندی لشکر روم باخبر ساختند و ابوبکر صدیق (رض) در جواب گفت: "بخدا سوگند" بافرستادن خالد تشویش های ایشانرا مرفوع خواهم ساخت. . . !!!!"

(باقی دارد)

قانون جزاء

است وآنان را برایشان ترجیح داده است "وللرجال علیهن درجة (۲)". قرآن کریم، حدود این امتیاز ونا درجه را درین آیهٔ مبارکه: "الرجال قوامون علی النساء بما فضل‌الله بعضهم علی بعض وبما انفقوا من اموالهم (۳)" بیان داشته که عبارت از درجهٔ قیم بودن و ریاست مرد، در امور مشترك مرد و زن (امور فامیلی) میباشد.

جای تردید نیست که مرد با تحمل مسئولیت انفاق برزن، تربیهٔ اولاد وداشتن حیثیت مسئول اول در فامیل، سزا وار آن است که ریاست فامیل را بعهده گیرد تا بتواند در انجام این مسئولیت موفق باشد. چه بدون داشتن نفوذ کلمه، نمی توان این مسئولیت را بسر رسانید. لذا قدرتی که به مرد داده شده در برابر مسئولیتی است که شرع بدوشش گذاشته است و برای آن است که مرد از عهدهٔ اداء مسئولیتش بخوبی برآمده بتواند. واین، تطبیق یك قاعده کلی فقهی "قدرت در برابر مسئولیت" بحساب می آید. این قاعده، رابطه میان صاحبان قدرت و زیردستان را بیان داشته است واندازهٔ قدرت و مسئولیت هر طرف را تعیین میکند واین درست همان حقیقتی است که در حدیث شریف: "همهٔ شما راعی وهمه از رعیت خویش، مسئول هستید، پس فرد اول جامعه راعی است واز رعیت خویش مسئول است. مرد در فامیل، راعی واز رعیتش مسئولیت دارد، زن در خانه شوهر راعی است واز امور فامیلی مسئول میباشد"، بیان گردیده است.



۲- سورة‌البقرة آیه: ۲۲۸ ۳- سورة‌النساء، آیه: ۳۴

نویسنده : شریف الله «فقیری»

مائوئیستها با ستراتیژی جدید

با ظهور مائوئیزم در آغاز نیمهٔ دوم قرن بیستم ، غوغای تازه ای در جهان کمونیزم بپا گردید و مائوئیست ها ، قصر نشینان کرملین را به تجدید نظر طلبی (رویزیونیزم) متهم و بدین وسیله حکم تکفیر شان را صادر نمودند .

تمام تلاش و مساعی خروسچف ، برای نزدیکی با جهان غرب ، همزیستی مسالمت آمیز راه رشد غیر سرمایه داری ، پرداخت نتایج بیزم و مذاکره با امپریالست ها و امثال آن از جانب مائوئست ها بدعت قلمداد شده و مائوئزم بحیث وارث صدیق مارکسیزم لیننیزم و مبرا از هرگونه انحراف و سازش اعلام موجودیت نمود .

ازینجاست که اولین شگاف عمیق دراز دوگاه کمونیزم بین المللی ایجاد و دولت نو ظهور چین ، رقیب سرسخت روسیه ، بعد از ستالین میگردد .

مائو ، امپریالیزم غرب را ببر کاغذی می خواند و خروسچف در پاسخ میگوید که این ببر های کاغذی دندان های اتمی دارند و بدین وسیله ، بدعت خویش را توجیه مینماید . اما این از نظر مائوئیست ها گناه نا بخشودنی و ارتداد محض بشمار میرود . مائو تاکید میکنند که ما هرگز ، با امپریالست ها روی میز مذاکره نخواهیم نشست و دامان خویش را به گناه کبیرهٔ تجدید نظر طلبی آلوده نخواهیم ساخت ، زیرا جنگ با امپریالیزم اجتناب ناپذیر است و هر که با امپریالست ها کنار آید ، در حقیقت به آرمان طبقهٔ کارگر خیانت ، ورزیده است . از اینرو احزاب مائوئیست در اکثر کشور ها با شعار های تند و انقلابی نما و با نثار هزاران لعنت و نفرین بر «رویزیونیزم روس» در صدد بجا کردن آبروی مارکسیزم بر می آیند . رویهمرفته وحدت کمونیزم از هم میپاشد و رویای مارکس غلط ازآب ، در میاید و بالآخره این وضع انقلابی نما و طوفانی «!» دوام نمی کند ، احساسات فرو مینشیند و جبر تاریخ «!!!» «مائوئیزم» را بهمان راهی میکشاند که بلای گناه رویزیونیزم ، دامنگیر رهبران کرملین شده بود . مائوئزم نیز به ارتداد کشانده میشود و نیکسن رئیس جمهور امریکا سرد مدار امپریالیزم جهانی به پکنگ مسافرت میکنند و روابط چین و امریکا به سرعت هر چه تمامتر گراف تحول دیالیکتیکی خویش را میپیماید و کار بجائی میرسد که چین و امریکا در برابر روسیه موقف و موضع مشترک میگیرند .

همانطوریکه ، مائو از مبارزات قهر آمیز و تند و آتشین ، نتیجه ای جز تجدید نظر در روش پالیسی خویش نمی گیرد به تبعیت ازان احزاب گوش بفرمان او در سایر کشور ها نیز بخود میایند و دربارهٔ آینده فکر میکنند .

مائوئیست ها که بیشتر از مزدوران ماسکو بدین و بخصوص دین مقدس اسلام اظهار عداوت نموده و در مبارزه با اسلام ، پیشگام تر بودند و همچنان میخواستند راه مبارزهٔ خویش را ، با سرعت سرسام آوری بپیمایند و اندیشه های دیموکراتیک نوین «!!!» را به کرسی بنشانند اما بزودی سیلی روزگار را نیش جان و در گذر گاه تاریخ ، تحت ضربات مرگبار واقعیت ها قرار میگیرند و سرهای پرک شان با دیوار آهنین فطرت سالم انسانی تصادم نموده و بعد از اینکه دوباره به هوش آمدند در فکر و چارهٔ تازه شدند

این تک تجربهٔ بسیار غنی، برای کمونست های انقلابی نما و نو ظهوریست که میخواهند، اصول پوسیدهٔ مارکس را بدون کم و کاست به منصهٔ اجرا در آورند و بسوی بهشت خیالی کمونیزم در حرکت باشند. بنا برین، طوریکه زعامت پر آوازهٔ چین در پرتگاه رویزیونیزم سقوط نمود، بهمان ترتیب نوکران و مریدان آن در سایر کشور ها نیز در مسیر رویزیونیزم براه افتادند، زیرا به این نتیجهٔ قاطع رسیدند که مارکسیزم خالص، رو به زوال است و محکوم قانون تحول دیالکتیکی خود شان میباشند. لذا برای دوام حیات مارکسیزم، لنینیزم، تجدید نظر طلبی حتمی، لازمی و اجتناب ناپذیر میباشد.

از ینرو مائویست ها نیز به نوبهٔ خویش کوشیدند تا از دایرهٔ تنگ و محدود فکری خویش بدر آیند و خود را با واقعیت های موجود وفق دهند و برای نجات طرز فکر خود به هر نوع انحراف و سازش متوسل گردند. بخصوص بعد از یک سلسله جریانات و رویداد های عظیمی که بخودی خود و بدون ارائه هـ چگونه دلیل و برهانی بر طرز تفکر و اندیشهٔ سیاسی کمونیست ها بطور عموم و مائویست ها، بطور اخص، خط بطلان می کشید و بیانگر این حقیقت بود که تاریخ در مسیری گام بر میداد کـه مخالف رؤیا های شاعرانهٔ این مشت فیلسوف نما های خود بین بوده و «جبر الهی تاریخ» نظریات و پیشگوئی های رهبران فکری کمونیزم و معتقد به «جبر مادی تاریخ» را در زیر چرخهای پر قدرت درهم می کوبد.

بنا برین لازم است تا با نگاهی مختصر به تحول دیالکتیکی خط مشی چپ افراطی یعنی مائویست ها در ایران و افغانستان، توطئه ها و پلانهای شوم شان را در پشت پردهٔ دفاع از اسلام و میهن و جمهوری اسلامی افشاء و رسوا نمائیم.

بر همگان روشن است که کمونست ها «دین را افیون ملت ها و تریاک جامعه» میدانند، و همچنان مطابق نظر آن ها مارکسیزم متکامل ترین مکتب دور انساز طبقهٔ کارگر میباشد، لذا افکار مارکس همه رنگ ابدیت داشت و گذشت زمان از قاطعیت آن نمی کاهد و تمام انقلابات و تحولات بر مبنای تکامل وسایل تولید و مناسبات تولید صورت گرفته و دین همواره در خدمت طبقات استثمار کننده و آلت دست آنان برای استثمار و تحمیق استثمار شوندگان می باشد و دوران دین و دیانت گذشته و حکومت مذهبی از اوهام و خرافات بشمار میرود.

ما نمیخواهیم که نظریات کمونست ها را در مورد دین بر رسی نمائیم و یا به رد آن بپردازیم، بلکه هدف ما این است تا با افشای ستراتیژی جدید مائویست ها بخصوص در افغانستان بیشتر از پیش از چهرهٔ ضد مردمی و ضد انقلابی این انقلابی نمایان و مبارز نما های بی پر نسیب، پرده افگنده و ماهیت شوم و پلید شان را در لباس دفاع از استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی رسوا و برملا نمائیم.

طوریکه قبلاً تذکر رفت با در نظر داشت نظریات پوچ و ابلهانهٔ کمونیست ها در مورد این تحول بزرگی درین دو سال اخیر در استراتیژی کمونیست ها و بخصوص مائویست ها رونما گردیده است.



مجاهد دلیر برادر شفیق با سه تن از همرزمانش

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خونبهای هزاران هزار مجاهد با ایمان میباشد که با اشعار روان بخش «الله اکبر» «نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی» مردانه وار با الهام از تعالیم نجات بخش اسلام بر ضد طاغوت پیکار نمودند، وضع سیاسی و فکری ایران نیز دگرگون گردید.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران جهان را به حیرت انداخته و امپریالیزم شرق و غرب را با لرزه مرگ مواجه ساخت، و سرد مداران کمونیزم که دین را عامل انحطاط و بردگی می خواندند و آنرا در خدمت استثمار گران و استعمار قلمداد مینمودند وروی این اساس علیه اسلام و مجاهدین مسلمان تبلیغات دامنه داری را براه انداخته بودند ، بالآخره دیدند که شعله های این انقلاب که بر پایهٔ دین صورت گرفته و زعامت مدبرانهٔ آن بدست یک رهبر دینی قرار دارد ، قبل از همه کاخ های استثمار گران و مستکبرین را به آتش کشیده و دریچهٔ امید ثمرباری را بروی مستضعفین عالم گشوده است .

این انقلاب بزرگ و جمهوری اسلامی نو بنیاد را زمامداران جبار کریملین باهمه تلاش هائی وسیع که در جهت خفه نمودن ان براه انداخته بودند و از رژیم طاغوتی شاه حمایت پنهان و آشکار مینمودند با عجله و شتاب بر سمیت شناختند تا جای پائی دران باز نموده و از قهر و خشم انقلابی ملت مجاهد ایران نوکران گوش به فرمان خویش را برهانند .

حزب منفور توده از همان اولین صبحگاه پیروزی انقلاب اسلامی بیشرمانه و رزیلانه رژیم جمهوری و رهبری امام خمینی را تایید میکند (زهی بیشرمی و وقاحت) و مائویست ها از آنهم پارافراتر گذاشته شعار «نه شرق و نه غربی-جمهوری اسلامی» را انقلابی



رزمندگان کاروان جمعیت اسلامی افغانستان بعد از فتح ولسوالی پنجشیر طی یک مارش بزرگی پیروزی حق بر باطل را اعلان میدارند .

با پیروزی این انقلاب عظیم چاره برای نوکران کرملین و مائویست ها باقی نماند جز اینکه به حقانیت این انقلاب اعتراف نمایند و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را منحیث یک واقعیت بپذیرند . زیرا در عقب آن پشتیبانی ملیون ها انسان زجر کشیده و مسلمان را میدیدند که سال ها بنام دروغین شان مبارزه نموده واحدی از انها را به دور خود جمع ننموده بودند .

ترین شعار می دانند . و نه تنها از امام خمینی بلکه از رئیس جمهور بنی صدر نیز حمایت مینمایند در حالیکه حزب رسوای توده به شعار فوق الذکر معتقد نبوده زیرا با مصالح باداران روسی شان تضاد دارد .

از ینجاست که : مائویست ها در صدد برامدند تا بخاطر رسیدن به آرمان های شوم و غیر انسانی خویش به هر حیله ای متوسل گردند و بر رخ ناپاک

خود نقاب بکشند زیرا غیر ممکن است که در جوامع بپا خاسته و انقلابی که مردم راه خویش را یافته و تا سرحد مرگ به پیش میروند همچو عناصر با نام و نشان مشخص با سمبول و پرچم حقیقی و با درک و نظر واقعی خویش عرض وجود نمایند لذا کوشش میکنند که راهی را اختیار نمایند که راه مردم است و شعاری را بر گزینند که شعار مردم باشد و در خفا برای بر انداختن حکومت منتخب مردم و انحراف مسیر انقلاب گام بردارند .

اما مردم مسلمان ایران و افغانستان بخوبی دانسته اند که مائویست ها مانند مزدوران ماسکو دشمنان دین ، وطن ، شرف و آزادی مردمان و آزاده بوده و لوبه هر شکل و صورتی که در ایند و هر رنگ و بوئی که اختیار نمایند مطرود جوامع ما می باشند .

در اوایل انقلاب ما ، مائویست ها می کوشیدند تا وانمود سازند که این انقلاب ، اسلامی نیست و می خواستند تا قیام مردم مجاهد و سلحشور ما را قیام ملی و آزادی خواهانه ، جلوه گر سازند و چون در هیچ یک از جبهات انقلاب سهمی نداشتند و هیچگونه حرکتی از انها مشاهده نگردیده ، لذا این گروه کوچک که در بعضی کشور های غربی چند محصل افغانی در اختیار دارند و از انجا ها تبلیغات احمقانه مینمایند ـ گفتند که ما عملیات فوق العاده نظامی را در شهر کابل انجام میدهیم و فراری نیستیم و بدین وسیله می خواستند ثابت بسازند که گروه های دیگر که مهاجر شده اند همه فراری و در جنبش و انقلاب داخل کشور سهمی نداشته و تمام فعالیت های انقلابی در شهر کابل را این آقایان انجام میدهند .

اما بالآخره قیام ۳ حوت ۵۸ این پرده دروغ مائویست های کاذب را با قاطعیت پاره نموده فریاد وحدت آفرین و دشمن شکن «الله اکبر» مردم کابل ، در ان شبها و در تظاهرات خونین ثابت ساخت که انقلاب اسلامی ما مبرا از هر گونه شرکت عناصر کمونست و ضد اسلامی بوده و فقط مردم مسلمان ما هستند که بخاطر اقامه نظام زندگیساز اسلامی ، جهاد و پیکار مینمایند . بعد ازین وقایع که روسیاهی بزرگی برای مائویست ها ، این جواسیس شناخته شدهٔ پر مدعا بشمار میرود ، شکل تبلیغات و نشرات این عناصر ضد ملی نیز تغییر نمود و مائویست ها جبرا به حقانیت انقلاب اسلامی ما اعتراف نمودند و خواستار تشکیل جمهوری اسلامی در افغانستان گردیدند و برای ایجاد آن جبهه متحد ملی را پیشنهاد نمودند و نفاذ قوانین شرعی را حتمی شمردند .

و بالآخره تاریخ شکوهمند کشور ما وروند پر افتخار انقلاب خونین مردم مسلمان و قهرمان ما ثابت ساخت که دشمنان آشتی ناپذیر اسلامی به برکت فدا کاری ها و جان نثاریهای مردم انقلابی ما در برابر انقلاب بزانو در می آیند و به خواست مردم مبارز ما سر تسلیم فرود می آرند هر چند ازروی منافقت باشد . ولی این همه تلاش ها برای هیچ است زیرا مردم ما در مسیر تکاملی انقلاب هوشیاری سیاسی و انقلابی بیشتر داشته و توطئه های دشمنان رنگا رنگ اسلام منجمله مائویست ها را با استراتیژی جدید شان نقش بر آب نموده و بسوی تشکیل یک جامعه و دولت اسلامی با قبول فدا کاری های بیشتر مشتاقانه گام بر میدارند .

(پایان)



در افغانستان بخون خفته قایق ها نیز سنگر مجاهدین راه خدا است .

د انقلاب پرهونوونک مورچلو کښې څه تیریږي

پروان

راپوریکه جدیاً از طرف برادر مجاهد الجنیر احمد شاه "مسعود" آمر عمومی ولایت پروان وکاپیسا به کمیته اطلاعات جمعیت اسلامی افغانستان رسیده حاکی است که رزم آوران دلیر جمعیت بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۵ بالای نیروهای دولتی مستقر در گلبهار ولسوالی جبل السراج حمله برده وطی نبردچند روزه ، شانزده تانک ثقیل وزره دار دشمن بادو از ده موتر به آتش کشیده شده ودرحدود "۴۰۰" تن ازنیروهای کفر به قتل رسیدند هم چنان راه های منطقه بخاطر جلوگیری از ارسال نیروها کمکی روسهابه عساکرو مزدور الشان توسط مجاهدین مین گذاری شد ، در این نبرد مجاهدین کدام تلفاتی نبرداشته اما در اثر بمباران نیروهای هوائی روسها ، تنی چند از اهالی مناطق متذکره شهید و مجروح شدند . غنایمی که مجاهدین بدست آوردند عبارت است از .

۱ - ماشین دار زیکویک تانک دو میل
۲- ماشین دا رگرینوف تانک ، سه میل
۳ - ماشین دار پیکه تانک ، دو میل -
۴ - تفنگچه مکروف ، یک میل
۵ - کلا شینکوف ، چهار میل
۶ - بم دستی ، ۲۰ عدد
۷ - دوربین قیچی ، یک
۸ - مرمی زیکویک، ۱۷۹۸عدد
۹ - مرمی کلاشینکوف ، ۸۰۰۰ عدد
۱۰- دوربین عادی ، دو حلقه
۱۱- دینامیت ، ۱۶۸ کیلو گرام

هم چنان در راپور ذکر شده است که مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان دراثر چند عملیاتی که درشا هراه سالنگ ، دردهه اول سرطان انجام دادند جمعاً هژده تانک تیل ، و پنج دستگاه تانک و زره پوش دشمن را از میان بردند .

مجاهدین در این جنگ هشت میل کلا شینکوف ویک

کلکوف به غنیمت گرفتند که تفنگ کلکوف آن از نوع خیلی مدرن بود که فاصله‌هدف را بطور اتوماتیک تعین میکند و ازین نخستین باری است که از آن استفاده بعمل آمده است، در اثر این عملیات یکروز شاهراه سالنگ مسدود گردید .

در راپور دیگری که برادر مجاهد انجینر محمد اسحق مسئول امور فرهنگی امارت پروان به دفتر "میثاق خون" فرستاده حاکی است که رزم آوران دلیر قوای حضرت عمر (رض) مربوط جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ۱۶/۴/۱۳۶۰ در حصه پل "متک" بریک کاروان لاری های دشمن حمله برده ، هشت موتر بزرگ "افسوتر" را به آتش کشیده و جمعاً هشت کلا شینکوف را بایک عراده جیپ "Jeep" فعال به غمیت گرفتند .

فاریاب

مجاهدین دلیر جمیت اسلامی در ولسوالی "درزاب" باهمکاری مجاهدین همیشه به پیکار ولسوالی "اندخوی" تحت قوماندہ مجاهد پر تلاش "محمد یوسف" در نبردیکه بتاریخ ۹ جوزای ۱۳۶۰ باقوای ملحد روسها در "چغچی" انجام دادند چهارتن از ملحدین را به قتل رسانده و دو نفرآنرا اسیر گرفتند یک عراده تانک و جیپ روسی طعمه حریق ساخته وغنایم ذیل را بدست آوردند .

۱ - دو عراده جیپ روسی .

۲ - یک دستگاه تانک زره‌پوش.

۳ - چهار میل یاز ده تیره .

۴ - پنج میل کلا شینکوف .

۵ - دو میل ماشیندار خفیف .

۶ - ۱۲۰۰۰ مرمی های مختلف النوع .

درین نبرد پیروزی آفرین دونفر صاحب منصب باده نفر عسکر تسلیم مجاهدین شدند .

بامیان

رزمندگان استعمار ستیز جمعیت اسلامی افغانستان در ولایت‌بامیان بتاریخ ۲۶/۳/۱۳۶۰ در برخوردیکه باقوای تازه دم پیمان ورشو که شامل ۴۰۰ عراده تانک بود ، نمودند ، به یمن خداوندی یکصد نفرا جانب کافر را مردار و هشت عراده تانک زرهی دشمن با چهار عراده موتر نقلیه دشمن رابه آتش کشیدند .

کنرها

در راپوریکه از جبهه کنجگل به کمیتهٔ فرهنگی جمعیت واصل شده ، چنین نگاشته شده است که : مجاهدین سربکف جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ۲۲/۴/۱۳۶۰ بالای شش نفر از مزدوران دولت در سرکانی حمله کردند که در نتیجه سه نفر شان مردار و سه تن دیگر زخمی شدند ، وبا آمدن دو تانک زرهی از جبهه سرای مجاهدین نیز عقب نشینی نمودند.

ننگرهار

مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان در ولسوالی حصارک بتاریخ ۲۷/۳/۱۳۶۰ درامتداد شاهراه عمومی کابل و قندهار از چوک ارغنده الی دشت توپ طی یک عملیات پیروز مندانه ، یک عراده تانک ، دو عراده جیپ و یک عراده هشت سلندره از بین برده و چهل نفرعساکر مزدور را بقتل رساند ندو مقدار چهار صندوق مرمی دشکه ، کلا شینکوف وگر ینوف ، سه پایه مخابره تانک ، یک میل دشکه ویک میل ماشیندار گرینوف به غنیمت گرفتند

بدخشان

طی راپوریکه دانشمند مجاهد استاد غلام محمد (آرین پور)

از ولسوالی کشم به دفتر مجله "میثاق خون" فرستاده حاکی از آنست که رزمندگان استعمارستیز جمعیت در مرکز ولسوالی کشم ونیشکان طی عملیات پیروز مند خود چندین افسر روسی را به قتل رسانده و ده میل کلاشینکوف با یک مقدار مرمی های مختلف النوع به غنیمت گرفتند .

در حادثه خونینی که در اول جدی سال ۱۳۵۹ در قریه فرغا ـ منج مربوط ولسوالی جرم بدخشان میان نیرو های کفر و اسلام در گرفت رویداد و وقایعی به ظهور رسیدکه فوق عادت و خارقه بود .

این جنگ در حوالی هشت و پانزده دقیقه صبح آغاز و تا نه بجه شب ادامه داشت . روس‌ها به رهنمائی طلایه داران استعمار و خلق نماهای کاذب از طرف شب در اطراف و نواحی قریه موضع گرفته و بامدادان که هنوز نفس صبح گریبان چادر سیاه شب را ندریده بود ، در و دیوار خانه‌ها به محاصره کشیده شد مجاهدین این منطقه که یکروز قبل غرض اجرای یک عملیات عمومی در بالای چهاونی بهارک بانجا رفته بودند ، از نیرنگ مطروحه روس‌ها اطلاعی نداشتند و بیش از بیست نفر مسلح درین منطقه موجود نبود ، ساعت هشت صبح که روس‌ها تصمیم داشتند کم کم بخانه ها سرا زیر گردند، بیست نفر مجاهدین واقف و علیه خرس‌های قطبی سنگر گیری می نمایند ، در طی دوازده ساعت جنگ به تعداد یکصد و هشتا دو پنج نفر عناصر وطن فروش و ملیشه مردار و بیش از چهل نفر روسهای اصیل به جزای شو مشان رسیدند . پانز ده تن از مجاهدین وارسته و پیشتاز در این پیکار برحق بدرجه رفیعه شهادت نایل آمدند که اسمای شان در ذیل صفحه درج میگردد .

درین عملیات شش میل سلاح خفیفه و دو میل ما شیندار ثقیل بدست مجاهدین به غنیمت آمد و دربدل پنج میل سلاح خفیفه از دست پنج نفر مجاهدین شهید بدست روس‌ها افتید .

یکتن از پرچمی های مشهور منطقه بنام عبدالرسول نجار باشی روس‌ها توسط چند زن مجاهده مردار شد .

مردانی که در این زد و خورد شهید شدند عبارت انداز :

۱ - ملاگدا محمد ولد محمد حکیم
۲ - پهلوان خدا بخش ولد آدمینه محمد
۳ - هزاره بیک ولد محمدکریم
٤ - آدینه محمد ولد نذیر محمد
۵ - سید علی ولد خواجه نظر محمد .
٦ - محمد حنیف ولد نزاکت‌شاه
۷ - سید آقا ولد سید حسن
۸ - محمد رحیم ولد محمد رسول
۹ - عبدالستار ولد عبدالغفور
۰۱ - رضاء ولد گدا محمد
۱۱ - محمد یعقوب ولد گل احمد
۱۲ - عبدالجلیل ولد عبدالرحمن
۱۳ - محمد کریم ولد عزیز محمد
۱٤ - محمد شاکر ولد رجب محمد
۱٦ - محمد هاشم ولد محمد لطیف

گرچه شهامت و فداکاری همهٔ مردم و مجاهدین سهیم درین نبرد قابل تقدیر است ولی جانبازی‌ها و شطارت محمد منصور و پهلوان محمد نذیر در قدم اول در خور وصف و شایان یاد آوری و قدر دانی است این دو جوان از جملهٔ فدائیان جان بر کفی اند که‌از ابتدای آغاز انقلاب اسلامی در بدخشان تا حال در تمام سنگرها در صف مقدم جنگ شرکت داشته اند و تا حال هفده پروند هیلیکوپترهای نظامی روس توسط محمد منصور که دهشکه چلان ماهر و با شجاعتی است در طول جنگ‌ها سقوط داده شده است .

از خداوند به‌باز ماندگان این شهدای بخون خفته و فداکار

و بر همهٔ مجاهدین راه حق اجر جزیل و استقامت مزید خواها نیم.

لوگر

۱ - مجاهدین رزمنده جمعیت بتاریخ ۶۰/۲/۲۰ در حصه لین شیر افگان بالای پنج عراده تانگ گزمه حمله نموده و در نتیجه یک دستگاه تانک زرهدار را تخریب و پنج تن عساکر قوای اشغالگر به قتل رسیدند .

۲ - بتاریخ ۲۴ / ۲ / ۶۰ رزمندگان تسلیم نه طلب جمعیت اسلامی افغانستان در لوگر بالای یک قطار مجهز روسها که که از کابل به سوی گردیز در حرکت بود حمله کرده در نتیجه دو عراده تانک محاربوی تباه و دونفر صاحب منصب و بیست افراد به هلاکت رسیده و هفت نفرآن شدیداً مجروح گردیده است .

۳ - بتاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۶ مجاهدین جمعیت اسلامی تحت قوماندهٔ معلم صاحب نور خان در حصه نیم کیلو متری ولسوالی محمد آغه به یک قطار مجهز روسها حمله کرده و در نتیجه سه عراده تانک محار بوی ، دو عراده بیردم دو عراده جیب دو عراده موتر حامل جبه خانه وهشت عراده موتر هشت سلندره به آتش کشیده شد و ۶۳ تن پرچمیهاو روسها به جزای شومشان رسیدند .

کابل

ساعت یا زده شب شنبه ۱۳۶۰/۳/۷ پاسداران حق طی حمله سازنده ایکه در منطقه شیوه‌کی بالای قوای باطل انجام دادند، بعد از نبرد سه ساعته‌یک تانک زر هپوش توسط برادر مجاهد امام الدین یک عراده (P—60) یک عراده بیردم و دوزاده عراده موتر گاز روسی از بین برده شد و در حدود هفتاد تن از هواداران باطل مردار گردیدند .

ومع الاسف یک تن از مجاهدین بنام عبدالقهار ولد محمد ایوب در این نبرد جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

تخار

در را پوریکه اخیراً توسط مجاهد دلیر برادر اسلام الدین «حامد سلامت» قوماندان جبهه البدر تقدیم دفتر میثاق خون شده حاکی است که :

۱ - بتاریخ ۳ ثور ۱۳۶۰ در منطقه پل سیاب مربوط ولایت کندز توسط مجاهدین مربوط جبهه های البدر و ارباب حیدر یک عراده موترگاز شسلندره یک عراده تا کسی دولتی به غنیمت گرفته شد .

۲ - بتاریخ ٤ ثور جبهات مخدوم کفیل ، ارباب جمیل و ارباب حیدر تحت قوماندهٔ جبهه البدر بالای سنگر های پرچمی‌ها در قلعه ذال حمله نمودند که در نتیجه پنج سنگر مستحکم پرچمی‌ها منهدم و ۳۲ نفر پرچمی مردار و ٤۵ نفر ایشان زخمی گردیدند .

۳ - بتاریخ ٤ ثور ۱۳۶۰ ساعت هشت و سی شب در عرض سرک امام صاحب و شهر کندز یک عراده ماشین محار بوی با هشت تن سرنیشانش نابود شد.



مناجات

الهی! دیده‌ئی ده که جز ربوبیت تو نبیند و دلی ده که داغ عبودیت تو گزیند.

الهی! نفسی ده که حلقهٔ عبودیت تو در گوش کند و جانی ده که زهر حکمت تو نوش کند.

الهی! یکبار اگر گوئی بندهٔ من، از عرش بگذرد خندهٔ من.

الهی! چون بتو نگریم پادشاهیم تاج بر سر، و چون بخود نگریم، خاکیم بلکه از خاک کمتر.

الهی! چون تو حاضری، چه جویم و چون تو ناظری چه گویم.

الهی! مگوی که چه کرده‌ئی که درواشویم و مگوی چه آورده‌ئی که رسوا شویم.

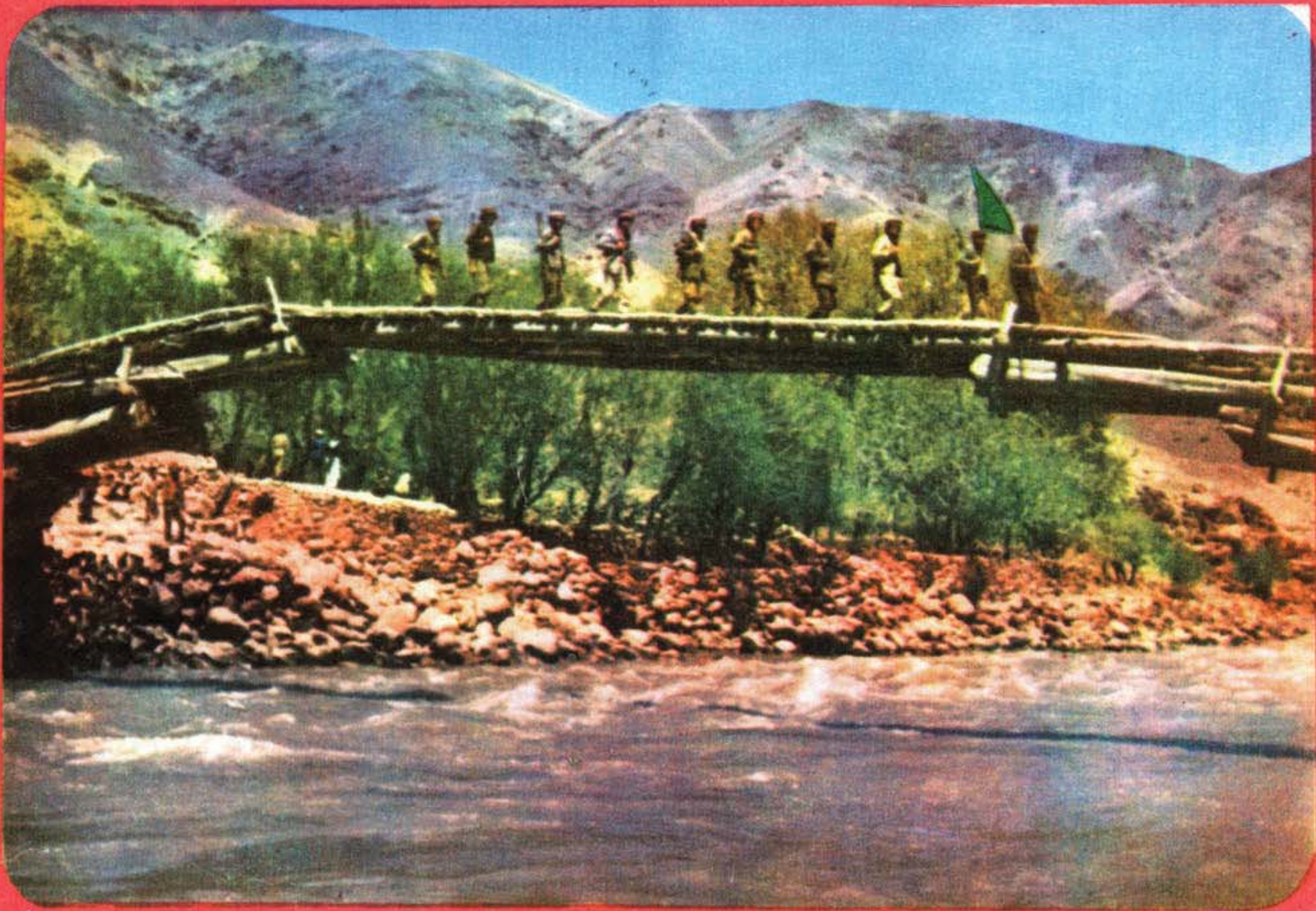
الهی! اگر همه عالم باد گیرد چراغ مقبل کشته نشود و اگر همه جهان آب گیرد داغ مدبر شسته نشود.

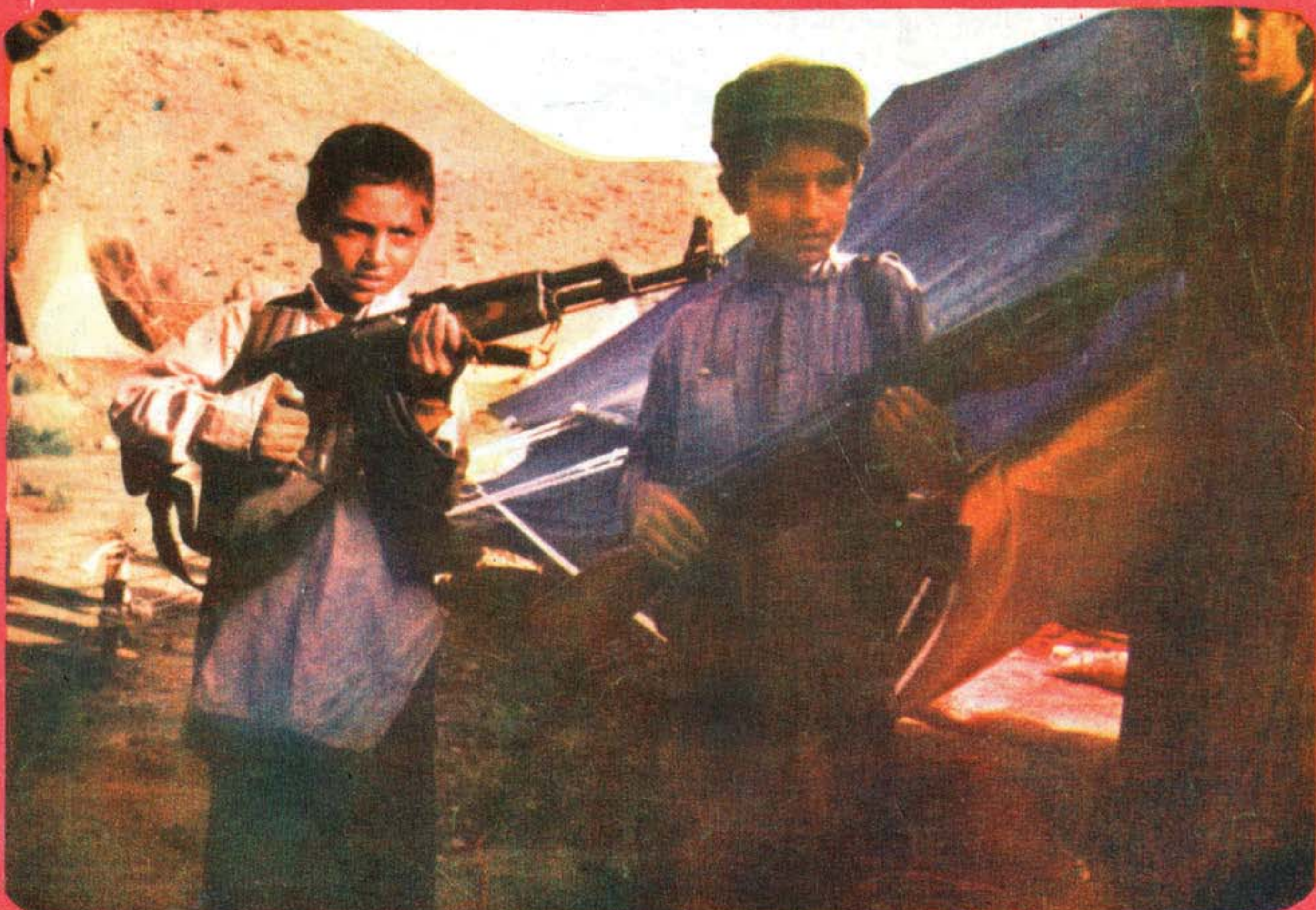
الهی! مکش این چراغ افروخته را و مسوز این دل سوخته را و مدر این پرده دوخته را و مران این بندهٔ آموخته را.

الهی! دیده‌ئی که دشمن بین است فگار شود و چشمی که دوست بین است یکی در هزار شود.

الهی! دردمند تو از تو شاد است و بنده در بند تو عزیز و آزاد است.

از خواجه عبدالله انصاری





فيهم فى بشارة - يانزءة افغانى